



جمهوری اسلامی ایران

اداره کل آموزش و پرورش شهرستان قیم
مرکز آموزش عالی ضمن خدمت فرهنگیان قیم

پایان نامه کارشناسی رشته ادبیات

نظامی، امیر خسرو دهلوی

و

داستان خسرو و شیرین

استاد راهنما:

دکتر حسین چاوشی

تدوین:

زهرا صادقی منش

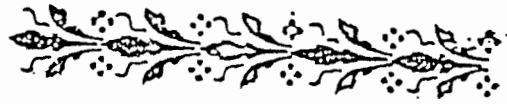
سال تحصیلی: ۷۶-۱۳۷۵

ادبیات
فارسی

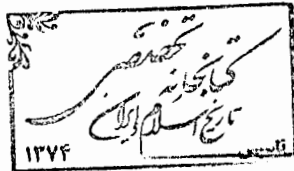
۲۵

۶

۲



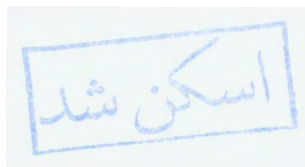
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



نظامی، امیر خسرو دہلوی

۵

داستان خسرو و شیرین



استاد ارجمند، دکتر حسین چاوسی

تدوین: رشید صادق منش

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۴	پیشگفتار
۶	علاقم اختصاری
۷	بخش اول: نثنا سیرو مصری که در آن سیر بیست
۸	فصل اول: اشار دای مختصر به اوضاع سیاه، اجتماعی، ادبی ایران از غلبه ماحو قیام نیر خراسان تا استقرار دولت پهلوی
۱۰	شعر فارسی در این دوره
۱۱	فصل دوم: زندگینامه حکیم نثنا سیر گنجوی
۱۲	نام و کنیه نثنا سیر
۱۲	احد ادو دو دنیا نثنا سیر
۱۲	رن نثنا سیر
۱۳	فرزند نثنا سیر
۱۴	میشا و محل تولد نثنا سیر
۱۵	نثار بیخ تولد نثنا سیر
۱۶	نثار بیخ و فاش نثنا سیر
۱۷	مدفن نثنا سیر
۱۹	مقام شاعری نثنا سیر
۲۰	آثار نثنا سیر
۲۵	معلیه ما نثنا سیر
۲۶	اخلاق، ایمان، توحید و عرفان نثنا سیر
۲۸	زهد و تقوا نثنا سیر
۳۰	مدح نثنا سیر
۳۱	مکتب نثنا سیر

۳۲	تتبیین و تنو شیخ
۳۲	تفتیش و تنکوار
۳۴	جزا شی بخش اول
۳۶	بخش دوم: اسیر خسرو دهلوی در آغاز سبک‌بندی
۳۷	فصل اول: اوضاع ادبی دوره مغول و رواج سبک‌بندی
۴۰	فصل دوم: زندگینامه شاعر بزرگ‌بند و ستان امیر خسرو دهلوی
۴۱	ولادت و خانواده و مرگ امیر خسرو دهلوی
۴۲	مقام شاعری امیر خسرو دهلوی
۴۴	آثار امیر خسرو دهلوی
۴۶	هنر امیر خسرو در موسیقی
۴۷	عرفان و تقوی امیر خسرو و ارادت او به شیخ نظام الدین
۴۹	ارادت امیر خسرو دهلوی به سعدی شیرازی
۵۰	استادان دهلوی در سخن‌رایی
۵۲	وفات امیر خسرو دهلوی
۵۳	جزا شی بخش دوم
۵۵	بخش سوم: بدیع، سیاه و نکات بدیعی خسرو و شیرین و شیرین و خسرو
۵۶	فصل اول: بررسی صنایع ادبی در حکایت‌نکرین شاپور
۷۲	جزا شی فصل اول
۷۳	فصل دوم: بررسی صنایع ادبی در آغاز داستان
۸۱	جزا شی فصل دوم
۸۲	فصل سوم: بررسی صنایع ادبی در داستان "رفتن خسرو و سوی قصر شیرین به بهانه شکار" در خسرو و شیرین نظامی
۹۲	جزا شی فصل سوم

۹۳	فصل چهارم: بررسی منابع ادبی در داستان "رفتن خسرو بسوی قصر شیرین و در بستن شیرین بر روی خسرو" در شیرین و خسرو دهلوی
۱۰۲	حواشی فصل چهارم
۱۰۳	بخش چهارم: دیدگاه‌ها
۱۱۲	حواشی بخش چهارم
۱۱۳	پشت‌نامه
۱۱۶	فهرست‌نامه
۱۲۲	فهرست منابع و مآخذ

پیشگفتار

سپاس و ستایش خدای عز و جل را که به ما نعمتهایی ارزانی داشت که عمر دهر حتی برای شش دانش

کافی نیست، ستایش بی حد بر سر آمد نعمتهایش، یعنی نعمت عقل و دین، دو چراغی که درد اخل و خارج ما

بیفز و خت و پیش پای بندگی ما را در دو سرار و شن ساخت.

ستایش او را که ما را در عصر آخر بین پیا میرش بیا فرید، و بخطا با تا آخر بین کتابش سخا طبعان

ساخت و به معارف آن که عالیت بین معارف است آشنا کرد و در و دا و بر آورنده آن کتابش که از هر

پیا میری دیگر بیشتر رنج کشید، و در انقا ذبشر از حیرت خلالت و منجلا بجهل و مادیات لحظه ای نیا سود.

پروردگار ا! این ستایش ناقابل، ستایش و سپاس زبان ما بود، خدا یا به همه ما تو فیک ده تا عملام

از عبده شکر نعمتهایت بر آییم، و در نتیجه به آن هد فک که به منظور آن ما را آفریدی بر نسیم. زیرا تو

بزرگتر از آنی که پرورده خود را دور بیا ندازی، و از رساندنش بکمال صر فنظر کنی.

مدتبار اجمع به اینکه چه موضوعی را برای تحقیق انتخاب کنیم که هم مفید و هم مورد نیاز و هم جالب

باشد فکر و ذهن را به خود اختصاص داده بود. عده ای از اساتید معتقد بودند که: سعی کنید موضوع را

مورد علاقه اتان باشد و بعضی دیگر می گفتند: بر روی موضوعی بیشتر کار کنید که اطلاعات کمتری دارید تا

بدین وسیله بتوانید خود را در آن زمینه قوی کنید. در این تضادها مدت ها دست بگر بیان بودند تا اینکه

پس از مشورت با استاد گرامی و ارجمند جناب استاد چاوشی بر آن شدم که بر روی کوتاهی در زندگینامه

نظامی امیر خسرو دهلوی و همچنین اشعار خسرو و شیرین و شیرین و خسرو و حکیم فرزانه داشته باشم.

در ابتدا بر آن تصور می کردم راهی در پیش پایم قرار گرفته که معوذ و غلبه بر آن امری محال است و لی با

فضل و عنایت الهی و تلاش پیگیر جناب استاد چاوشی و راهنمایی‌های دلسوزانه ایشان، تلاشی هر چند مختصر در شرح حال، حواشی و آثار این دو نابغه تباریخ داشتیم. از آنجایی که در بررسی صنایع ادبی در خود احساس ضعف و ناتوانی کردم، در این سه ساله دو بیست بیت از خسرو و شیرین و نظامی و دو بیست بیت از شیرین و خسرو و امیر خسرو دهلوی در دو داستان مشابه انتخاب کردم و به بررسی صنایع ادبی آنها پرداختم. لازم به ذکر است که اشعار خسرو و شیرین نظامی از نسخه مرحوم وحید دستگردی و اشعار شیرین و خسرو دهلوی از روی نسخه غضنفر علی یف چاپ مسکو نگارش شده است.

در فصل پایانی سه ساله چند دیدگاه مختلف در باره نظامی آورده شده است.

در اینجا جا دارد که بار دیگر از همکاری صمیمانه و برادری جناب دکتراوشی که گام به گام در این راه مرا راهنمایی کردند و همواره مشوق من در این مسیر بودند کمال امتنان و سپاسگزار می‌آید. امید که خداوند به ایشان سلامتی کامل عنایت فرماید تا با دیوار آهنگهای دانشجویان در مسیر تحصیل و زندگی باشند.

صادقی منش - تابستان ۱۳۷۵

علائق اختصاری

۱- "ا": اقبال نامه، مصحح و حیدر دستگردی، مؤسسه مطبوعاتی علمی

۲- "ب": بیت

۳- "ج": جلد

۴- "خ": خسرو و شیرین، مصحح و حیدر دستگردی، مؤسسه مطبوعاتی علمی

۵- "ش": شرفنامه، " " " " " " " " " " " "

۶- "ص": صفحه

۷- "ق": قسری

۸- "ل": لیلی و مجنون، مصحح و حیدر دستگردی، مؤسسه مطبوعاتی علمی

۹- "م": مخزن الاسرار، " " " " " " " " " " "

۱۰- "د": دهفت پیکر، " " " " " " " " " " "

بیتوی اول

نظامیہ دوسری کلاس اور انیسویں

فصل اول

اشاره ای به مختصر به اوضاع سیاسی، اجتماعی، ادبی ایران از

غالبه ملجوز قیام بر خراسان تا انقراض دولت قجق از زمشا خشی

اشاره ایی مستمر به اوضاع سیاسی و اجتماعی ایران از غلبه سلجوقیان بر خراسان تا

انقضای دولت خوارزمشاهی

"پس از آنکه سلجوقیان توانستند بر حریفان خود پیروز شوند و امپراطوری وسیع خود را تشکیل

دهند آرامشی در اوضاع پدید آمد، و اگر گهگاه اختلافی میان امیران سلجوقی رخ می داد چند آن شدید

نبود، و زود به آرامش می انجامید. این وضع تا زمان ملکشاه سلجوقی و وزیر مقتدر او

"خواجه نظام الملک" ادامه داشت. اما پس از مرگ ملکشاه و بروز اختلافهای شدید میان فرزندان

او این دولت را روبه ضعف و تجزیه بر دچنانکه حدود بیست و شش سال پس از مرگ او، در دوره

سنجر، از آن امپراطوری بزرگستان خوارزم و خراسان و سیستان در زیر فرمان آنان مانده

بود.

پس از شکست سنجر از قراخانیان (۵۳۶ ه.ق) و بخصوص پس از شکست و اسارت

او به دست غزان (۵۴۱ ه.ق) قلمرو آنان دستخوش ناامنی و تاراج شد و حکومت آنان روبه

زوال رفت. در نتیجه کشاکشهای بعدی خوارزمشاهیان که خود نیز چون سلجوقیان از نژاد

ترک بودند بر دیگران برتری یافتند و بخصوص در زمان محمد خوارزمشاه امپراطوری پهنای

تشکیل دادند. اما این امپراطوری پهنای، که در آن اقوام و قبایل مختلف، بزرگ و قهر بیه یکدیگر

پیوسته بودند، فاقد وحدت و هماهنگی لازم بودند و ناخشنودی مردم، اختلافات و تضادهای امیران و

اتبکان و بی نظمی و نفاق سران لشکر این دولت را چنان ناتوان کرده بود که نتوانست در برابر حمله

مغولان پایدار بماند.

شعر فارسی در ایران دوره

در عهد سلجوقی نیز چون دوره پیش از آن، قصاید مدحی و نقییداشت، و جو دشا عراقی نظیر معزی، انوری و ادیب صابر در زمان سنجر نشانه این و اچور و نق است. در بارهای کوچک اتابکان و امیران نیز به علت خودکامیها، فقدان کارهای برجسته، دسیسه‌های درباری و عالمی که به زور از مردم محروم گرفته می‌شد، ثروت و ثانیات و افرایم می‌کرد، زمین را بر ای مداهنه‌های اغراق آمیز مسمی می‌ساخت و شاعران بر ای بزرگسمنایی فضایل و سرپوش نهادن بر ذایل به کلمات دشوار، تعبیرهای مشکل و صنایع بدیعی متوسل می‌شدند. اما این وضع نمی‌توانست قایل دوام باشد. پس از شکست و اسارت سنجر بدست ترکان غزو و غارت‌ها اسان بدست آنان کانون شعر و ادب به نو احی مرکزی و غربی ایران منتقل شد و عراق و آذربایجان مراکز مهمی برای ادب فارسی شدند و زبان فارسی حتی در خارج از ایران نیز انتشار یافت و این امر سبب ظهور شاعران و نویسندگان بزرگی شد.

از اوایل این دوره شعر و نثر فارسی در خانقاهها و آثار صوفیه رسوخ کرد و در تمام مجالس و عذر و ارشاد و در غالب کتب عرفانی و منظومه‌های صوفیانه زبان ساده فارسی به نحوی که مورد فهم همگان باشد بکار می‌رفت. بدین ترتیب ادب فارسی که تا آن زمان تنها مورد حسانیت دربارها بود در میان عامه مردم راه یافت.

در این دوره سرودن شعر به زبان فارسی در ولایات غیر شرقی ایران و اچ بیشتر یافت و بخصوص در آذربایجان حوزه مهمی برای ادبیات فارسی در پی تشکیل شد. شاعرانی مانند ابو العلاء کنجی، خاقانی، نظامی ظهور کردند که در شمار بزرگترین کویندگان ایران در آمدند. این شاعران از حیث سبک کلام و روش فکر با شاعران نو احی دیگر تفاوتی عمده داشتند و پیشروان مکتب خاصی، در قصیده و مثنوی هستند، که عمدتاً در ادبیات فارسی تاثیر داشته است. (۱)

فصل دوم

زندگینامه حکیم نظامی گنجوی

زندگینامه نظامی

نام و کنیه نظامی

"نامش الیاس است، در مشنوی لیلی و مجنون اسم خود را گفته است :

مادر که سپند، بیاد دارم	مادر عسپند بیار ز ادم
در خط نظامی ارنمی گام	بینی عدد هزار و یک نام
و الیاس کالغبریز نامش	هم "با" نود و نه است نامش
زین گونه هزار و یک حصارم	با دم یک سلیح دارم (۱) (لص ۴۴)

کنیه نظامی را ابو محمد نوشته اند و لقب او را بعضی نظام الدین و برخی جمال الدین ذکر کرده اند .

تخلص نظامی است و مکرر از آن یاد کرده است . از جمله :

نظامی گردید آن نار بن را به دفتر در چنین خواند این سخن را (خص ۲۶۲)

بعضی شعر بت نظامی را "مطرزی" نوشته اند " (۲)

اجداد و دو دمان نظامی :

"نام پدر نظامی "یوسف" و نام جدش "زکی" بود . نام مادرش "رشیه" و از قوم کرد بود :

گر مادر من رشیه کرد	مادر مفتانه پیش من مرد
از لابه گری کر اکنم بیاد	تا پیش من آردش به فریاد (لص ۴۹)

زن نظامی :

نام زنش "آفاق قباچی" بود و به گفته شاعر دارا ای در بند سبب ظن قوی فخر الدین بهرامشاه پادشاه

ارزنجان - بدو بخشیده بود . آفاق محبوبش را عربوده نظامی در خاتمه خسر و و شیرین ، پس از مرگ شیرین

از او با حسرت یاد می‌کنند و به تلخی بی‌حسی سرسازند که قصه خسرو و شیرین افسانه نیست بلکه در حقیقت نقش

حال نظامی و آفاق است، عبارت دیگر سر دلبران را در حدیث دیگران خوب بیان کرده است.

"خوشتر آن‌ها شد که سر دلبران / گفته آید در حدیث دیگران" مثنوی مولوی

در خسرو و شیرین گوید:

تو گز عیر تشدد بین افسانه عانی	چه پنداری مگر افسانه خوانی
در این افسانه شرط است اشک راندن	گلایه تلخ بر شیرین فشاندن
به حکم آنکه آن کم زندگان	چو گل بر باد شد روز خوانی
سبک و چون بت قنچاق من بود	گمان افتاد خود کافاق من بود
همایون پیکری نغز و خردمند	فرستاده به من دارای در بند
پروندش در عو از درع آهین تر	قباش از پیروهن تنگ آستین تر
سران را گوش بر مالش نهاده	مرادر همسری بالاش نهاده
چو ترکان گشته سوی کوچ محتاج	بترکی داده رخت را به تاراج
اگر شد ترکم از خرگه نهانی	خدا یا ترکزادم را تو دانی (خ ص ۴۳۰)

مرادش از "ترکزاد" در بیت آخر فرزندش "محمد" است.

نظامی پس از آفاق زنی دیگر اختیار کرد و برگفته خود از مانی که لیلی و مجنون را به پایان رساند زن

دوم را انس از دست داد. پس از فو ته همسر دوم، نظامی زنی دیگر اختیار کرد و او نیز روی در نقاب خاک

کشید. نظامی در اقبال نامه از مرگ همسر سومش سخن گفته و این آخر بین زن نظامی و دو هنگامی که شرفنا

را به پایان رسانیده همسرش در گذشته است. (۳)

فرزند نظامی:

"یک فرزند نظامی در کوهی تشو شد و نظامی در سوگ او شعر گفته است. محمد عوفی صاحب

لیا ببالا بر شاعر که نظامی در مرگ فرزند سروده نقل کرده است و مفهوم این دو گناه می‌سازد که

اولین فرزند او پسر بوده و خط نیاورده و دوزخی نباشد به بهشت رفته است و به عبارت دیگر در هشتاد

ده سالگی در گذشت و ظاهر این فرزند از اولین همسر او بوده است .

فرزند دیگر شاعر بنام "محمد" است . محمد در پایان کار خسرو و شیرین هفت ساله بود . در مثنوی خسرو

و شیرین او را چنین پند می دهد :

مقام خویشتن در قبا بگوین	ببین ای هفت ساله قره العین
نه بر تو نام من نام خدا باد	منت پروردم و روزی خدا داد
که خندیدیم ما هم روز کی چند	در این دور هلالی شاد می خند
بر افروزند انجم را جمالت	چو بدر انجم گر دد هلالیت
علم برکش به علمی کان خدا بیست (۴)	قلم درکش به حرفی کان هو بیست
(خ ص ۴۳۰)	

منشأء و محل تولد نظامی :

"ز ادگاه شاعر ظاهر شهر گنجه است و در آن شهر نشو و نمایافته :

چنین نقد عراقی بر کف دست	چرا گشتی در این بیغوله پابست
عنان شیر داری پنجه بگشای (خ ص ۳۷)	رکاب از شهر بند گنجه بگشای

تذکره نویسان نیز بدین معنی اشارت کرده اند . عوفی در لباب الالباب می نویسد : "الحکیم الکامل

نظامی گنجه ایی که گنج فضا بیل بدست بیا ن بر پا شید"

دولت شاه در تذکره الشعراء آورده : "ذکر شیخ عارف نظامی گنجوی مولد شریفا و گنجه است

و در صور اقلیم آن ولایت را جزه نوشته اند " (۵)

"اما عده ای دیگر او را اهل "قم" نوشته اند و در مجمع الفصحاء گویند : "اگر چه حکیم نظامی اهل

قم بود به گنجوی شهر تفرموده اند . و هم او در ریاض العارفین گفته : "و هو نظام الدین ابو محمد الیاس

بن یوسف بن مویید القسی است اصلش از تفرش قم و موطنش گنجه بوده ، لهذا به شیخ نظامی گنجوی شهرت

نموده ."

و حیدرستگر دی نوشته : "برای اثبات این مطلب که آیا زاد و بوم نظامی شهر گنجه است یا آنکه در

عراق متولد و در زمان کودکی با پدر به گنجه رفته، دلیلی در اشعارش نیست، ولی تقریباً تمام تذکرها نویسان می‌نگارند که در گنجه متولد شده است، اما عراقی لامل بودن وی مسلم است. بدین دلیل که در همه جا عراق را پیش و همواره بدیدار عراق و مسافرت‌بیدین مو با اظهار شوق کرده است و از آنجمله:

گنجه گره کرده گریبان من بی‌گرهی گنجه عراق آن من
با نگهبان آورده جهان کای غلام گنجه کدام است، نطفه می‌کدام؟ (خ ص ۳۶۱)

دلیل قسری تغیر شی‌بودن نطفه می‌نزد تذکره نویسان این دو بیت است:

چو در گرچه در بحر گنجه گم ولی از قهستان شهر قسم
به تغیرش دهی هست "تا" نام او نطفه می‌از آنجا شده نا "جو" (۶) (ص ۳۹)

"اصل آن جناب از خاک پاک تغیرش است که از اعمال قسم شرده می‌شود گویا والد صاحبش به گنجه که از بلاد معتبر آذر با بجان و بخوشی آب و هوا مشهور است رفته و آن جناب در آنجا متولد شد" (۷)
تاریخ متولد نطفه می:

"تذکره نویسان و محققان سال ولادت نطفه می را مختلف نوشته‌اند. از آنجمله:

۱ - مجتبی‌مینوی ۵۳۵ هجری

۲ - وحید دستگردی از ۵۳۳ تا ۵۴۰ هجری

۳ - مینورسکی ۵۴۱ یا ۵۵۱ هجری

۴ - دکتر محمد معین ۵۴۲ یا ۵۴۳ هجری

۵ - دکتر ذبیح‌الله صفا پیش از ۵۳۰ یا نزدیکی ۵۳۰ هجری" (۸)

۶ - دکتر شهابی بین ۵۳۰ و ۵۴۰ هجری

۷ - میر عباس باقر زاده ۵۲۰ هجری

اما دلیلی که ما را به دانستن تاریخ متولد او نزدیک می‌کند مطلبی است که در اقبال‌نامه آمده است و

آن وقوع زلزله شدید که در گنجه اتفاق افتاده و تلفات و خسارتی سنگینی به بار آورده است. بیا نوحن سخن نظامی در این واقعه مانند بیان کسی است که زلزله را به چشم دیده است.

این زلزله در سال ۵۳۴ هجری اتفاق افتاده و در شهر گنجه از هر جای دیگر شدیدتر بوده و آنقدر مردم را به هلاکت افکنده که از زیاده‌ی کشته شدگان، شمردن آنها مقدور نبوده است و گفته اند قریب دو بیست و سی هزار تن تلف شده اند. به این دلیل نظامی سالها پیش از ۵۳۴ هجری (سال وقوع زلزله) بدینیا آمده و در ۵۳۴ هجری زلزله را مشاهده کرده و روز واقعه (شب شنبه) را نیز به یاد داشته است. بنابراین این همه تاریخ نویدهای یاد شده (غیر از سال ۵۳۰ هـ که عقیده میرعباس باقرزاده است) باطل و نادرست می‌باشد. (۹)

تاریخ و فوات نظامی:

"در تاریخ و فوات این شاه عربی نظیر نیز اختلاف نظر بسیار است. از آنجمله:

- ۱ - دولت شاه در تذکره الشعراء و هدايت در مجمع الفصحاء سال وفات نظامی را ۵۷۶ هجری دانسته اند.
 - ۲ - قزوینی در آثار البلاد، ۵۹۰ هجری دانسته است
 - ۳ - حاجی خلیفه در کشف الظنون ۵۹۶ و ۵۹۷ هجری
 - ۴ - شبلی در شعر العجم ۵۹۹ هجری
 - ۵ - دکتر محمد معین و دکتر ذبیح الله صفا ۶۱۴ هجری
 - ۶ - وحید دستگردی ۶۰۰ تا ۶۰۲ هجری
 - ۷ - و دیگر تذکره نویسان ۵۷۶ هجری، ۵۸۶ هجری، ۵۹۶ هجری، ۵۹۷ هجری، ۶۰۲ هجری، ۶۰۶ هجری
- بنابراین اگر تا سال ۶۰۲ هـ در قید حیات بوده و در گذشت او بعد از سال ۶۰۲ و احتساباً در سال ۶۰۳ هـ یعنی در هشتاد و یک سالگی اتفاق افتاده است. او در قصیده ایی از پیری شکایت کرده و بارها از خستگی قد سخن گفته است و این احوال پیش از سن هشتاد سالگی کم اتفاق می‌افتد. (۱۰)

مدفن نطاشی :

"مدفن نطاشی در شهر گنجه است و وی آرا عکاسی داشته که زیارتگاه و تاسی پس از الحاق گنجه به

روسیه برقرار بوده است .

معمد الدوله فرهادسیرزادر سفرنامه خود می‌نویسد : "و از چارخانه

هفتاد و رس دیگر که طی کردیم در بین راه گنبد کوچکی بود که خراب شده ، قبر شیخ نطاشی است که تا گنجه

هفتاد و رس است . پیاده شده به سر قبر او رفتیم از قراولخانه ای که در این نزدیکی است ، قراولها

آنقدر گناه ای سببان خود در آن گنبد ریخته بودند که ممکن نبود میان گنبد بروم و بیا دم آمد که شیخ در

اسکندرنامه فرموده :

بیا د آرای تازه کبکداری	که چون بر سر خاک من بگذری
گیا بینی از خاکم انگیزخته	سرین سو ده و بالین فرو ریخته
همه خاک فرش مرا برده باد	نگرده ز من هیچ هم عهد یاد
نه می دست بر شو شه خاک من	بیا د آری از گوهر پا کمن
فشانی تو بر من سرشکی زدور	فشانم من از آسمان بر تو نور
دعای تو بر هر چه آرد شتاب	من آمین کنم تا شود مستجاب
درو دم رسانی رسانم درود	بیا بی ، بیا بیم ز گنبد فرود
مرا زنده پندار چون خوشتر	من آیم به جان گر تو آیی بختن

حالانی داند که گاه ریخته اند ! از دم در فاتحه خوانده برگشتم ."

مسافر شاه معتمد الدوله در سال ۱۲۹۳ قمری بوده و پس از آن به تدریج گنبد و رواق نطاشی و به خرابی

گذاشته و به شکل یک تال خاگرد آمد .

در حدود سال ۱۳۰۴ قمری اهالی گنجه در صد در آمدند که بقایای جسد نطاشی را از محل اصلی خود به شهر

گنجه انتقال داده ، در آنجا گنبد و رواقی عالی بر ایوان بنا کنند .

میر عباس باقرزاده در روزنامه نیکی فکر منطبعه تفریس مورخ ۲۵ تیر ۱۳۲۳ شماره ۲۵۶-۲۵۷

شرحی نوشته که مرحوم سید عبدالحجیم خلیفانی آنرا ترجمه کرده و در سال ششم مجله ارمنستان (۱۳۰۴ ش) درج

شده است . به قسستی از آن که راجع به مدفن نطاشی است اشاره می‌کنم : در تاربخ ۱۹۲۲ میلادی کمیونیونی از

معارف خواجهان گنج به نام کسبسیو نظامی تشکیل گردید و از این کسبسیو افراد ایرانی و اوری
انتخاب و قرار دادند که جمعی از طریق اعانه و تیاتر و گاردن پارتنی جمع آوری کرده جنازه نظامی را از
محل حالیه که در بیابان واقع است به داخل شهر نقل نموده در میدان که مقابل مسجد شاه عباس است
مقبره عالی بنا کرده، دفن نمایند. در تاریخ ۱۹۳۳ در ماه مارس روسیه شروع به عملیات نمودند بعد از
این که سنگ و خاکها را که مانده بتلی بوده خارج کردند مقابل در مقبره قبری پیداشد آنرا شکافته،
استخوانهای سفید و کوچک و نازکی بیرون آمد. قنبل هسین استخوانها را جنازه نظامی تصور کرده میان
صندوق می گذارند. سپس از نازکی و سفیدی استخوانها تر دیدی حاصل شده مجدد به کندن سطح دوم شروع
می کنند به عمق یک ذرع که کنده می شود بنا و پایه های گنبد ظاهر گشته و در پایین مقبره سنگی به ارتفاع
ده گره در کنار دیوار پدیدار و در اطراف آن سنگار بگاو خاکهای زرد رنگ مشاهده می کنند. همین که
خاکها و ریگها را بیرون آورده و مقداردو ذرع دیگر زمین را حفر می کنند دیواری از سنگ ظاهر می شود بعد
از خراب کردن این دیوار سنگی به دخمه ای می رسند که یک قسمت سقف آن دخمه بود سطح فشار سنگ و خاک
زیاد ریخته و خراب شده بود. پس از آنکه سنگ و خاکها را از دخمه بیرون آوردند، اسکلتی در میان صندوق
چوبی پیداشد، که طول آن دو ذرع و دو از ده گره بوده است (ذرع و سی است) جمجمه سرو استخوانهای اعضا
سالم از آثار جنازه و پارچه های صندوق معلوم بود که در دفن جنازه نظامی کمال احترام معمول و منظور شده
است اضافه بر کفن معمولی، جنازه را با یک طاقه شال ترمه پوشانده و صندوق را نیز با شال ترمه دیگر
پیچیده اند که بعضی تنه های شال در اطراف صندوق باقی بوده که به موزه دولتی باکو حمل گردیده است.
جنازه اولیه که از قبر بیرون آمد معلوم نشد از کی بوده و در چه زمانی فوت کرده است از آثار و علائم واضح
بود که نعش دختر ی بوده و در تدفین آن نیز احترامات فوق العاده مراعات و باحریر تکفین شده است" (۱۱)
"جنازه نظامی مطابق عادات معموله ترکهها در میان دخمه گذاشته شده بود. کسبسیو نظامی
استخوانهای نظامی را به همان صندوقی که استخوانهای دختر بود گذاشته و در دو و سه شهر گنج به

(یکمیدانی) در میان باغ اسانتی می گذارند تا بعد از اتمام مقبره جدید بدانجا نقل نمایند. در این موقع کمیتت متبعات آثار عتیقه آذر بایجان (قفقاز) از این وقایع مسبوق این جانب را برای تحقیق و تفتیش کامل واقعه و تدفین جنازه انتخاب و به شمر گنجی اعزام می دارند، بعد از ورود به گنجی (اوایل اکتبر) با کمیسیون نظامی ملاقات و تحصیل اطلاعات تکرار مصاد خود را با اعضاء کمیسیون و حکومت محلی اظهار و با هس اهی دو نفر نماینده ایشان به محل مقبره رفته، بعد از معاینه آن را کاملاً مرمت و تعمیر نموده و جنازه نظامی را آورده در همان مقبره اولیه دفن نمودم. بواسطه اینکه استخوانهای نظامی با استخوانهای دختر مخلوط گردان امکان نداشت به علاوه استخوانهای نظامی از هم مجزای و رنگ آن قهوه ای و شروع به پوسیدن گذاشته بودند و استخوان عکس از آن برداشته، ناچار با همان حال مرسم تدفین بعمل آمد" (۱۲)

"مرحوم سعید نفیسی در مقاله ای می گوید: شنیده ام اهالی گنجی سال گذشته اهانت شدیدی بر تبریز و یزد آورده اند بدین معنی که جمعی از مردم شهر به خیال افتاده اند که مزاری در داخله شهر ترسیدند و بقایای یزدی را از خارج بدانجا حمل کنند و به همین جهت مقبره نظامی را نبش کردند و تا بت چوبین منبسطی که بسیار گمنام بود در اطراف آن خطوطی گمنام نقش کرده بودند و نگشیدند و با احترام اسانت بداخل شهر آوردند و لی در این حین یکی از کشته نظر آن شمر اظهار کرد که این حکیم و شاعر بزرگ از مردم گنجی نبود و از اهالی قم به شمار رفته است. به همین جهت و اقرار که خیال داشتند در داخله شهر بر سر بقایای جسد وی بسازند ترسیدند و آن تابوت را در باره به همان محلی که در خارج شهر مدفون بود بر گردانند و بخاک سپردند..." (۱۳)

مقام شاعری نظامی:

"نظامی از جمله شعرای است که فن او شاعری بوده و قریحه و استعداد خدا دادی داشته است و شعر را

از راه طبع و سلیقه گفته است نه از راه تصنع و تکلف.

طبع او در نهایت توانایی و سرشاری و قدرت تخیل و ابتکارش در کمال وسعت است. در آورده‌های مضامین و معانی دقیق اندیشه اش توانا و در وصف جالس و مناظر بیانش زیبا و شیوا و در تأنیق و ترکیب جملات و اصطلاحات تازه و آورده‌های تشبیهات و استعارات تنغز و بدیع خامه اش روان و پویا است.

شبلی نعمان شاعر و نویسنده هندی در "شعر العجم" چند مزیتهای شعر نظامی ذکر کرده است بدین ترتیب:

۱- جامعیت ۲- بلاغت ۳- تنبیر و بی‌سخن ۴- استعارات و تشبیهات تنغز و مرغوب ۵- تقدم عباد و ابتکار

و قوه تخیل

آنگاه هر یک از اینها را توضیح می‌دهد.

حق مطلب آن است که نظامی در فن خود که افسانه‌گویی و داستان‌سرایی و ایجاد و ابتکار مثنوی در این موضوع با شبلی هم‌تراست و قبل و بعد از او شعرای دیگر در این فن به پای او نرسیده‌اند و این فن چنان که شعرایی بزرگ در باره او گفته‌اند بر نظامی ختم شده است. لکن در سایر فنون و انواع شعر، به‌ویژه انسان دیگری از قبیل فردوسی و سعدی و حافظ هستند که هر یک در فن خود به‌مثلی باشند. (۱۴)

آثار نظامی:

"نظامی غیر از دیوانی که عدد ابیات آن را دولت‌شاه بیست‌هزار بیت نوشته و اکنون مقداری از آن در دست است که مرحوم و حیدر دستگیر دیبنا م "گنجینه گنجوی" فراهم آورده و علاوه بر آن هم ابیات تکشیری در جنگهای قدیم بنظر رسیده، پنج مثنوی مشهور بنام "پنج گنج" دارد که آن را "خمسه نظامی" می‌گویند. خمسه نظامی:

پنج منظومه مثنوی نظامی بنام "پنج گنج" یا خمسه معروف است که در نظامی مثنویهای سروده را گنج

نامیده است: من آن ذره خردم از دیده دور که نیروی تو بر من افکند نور

به نیروی تو چون پدید آمدم در گنجبار اکسید آمدم (۱۱ ص ۶)

شامل ۲۲۸۸ بیت است و در بحر سر یع مطوی می‌رؤف (مفتعلن مفتعلن فا علان مفتعلن مفتعلن فا علان) (مفتعلن مفتعلن فا علان مفتعلن مفتعلن فا علان)

و بعضی از بیتها در بحر سر یع مطوی می‌کشوف (مفتعلن مفتعلن فا علن مفتعلن مفتعلن فا علن) (مفتعلن مفتعلن فا علن) سروده

شده است. نظا می‌در مخزن الاسرار که معرف جنبه اخلاقی و عرفانی شاه است. شخصیت خود را نشان داده است

مبنای این کتاب بر رازهای چند است و همین رازهاست که جنبه عرفانی بدان داده است. توجه نظا می‌در

این منظومه به "دل" است که همه عارفان آن را محل تجلی حقیقت دانند.

نظا می‌پس از ذکر مقدمه تدر عنوان "تو صیف شب و شناخت دل" بخش را آغاز می‌کند، بعد با خود

دو باره "خلوت" می‌کند.

"خلوت اول در پرورش دل" از این خلوت "شمره" ای می‌گیرد

"خلوت اول در عشرت شبانه" از این خلوت نیز شمره ای می‌گیرد. پس از دو بار خلوت، به ذکر بیست

"مقالت" می‌پردازد و در حقیقت مقالات، محصولات است که از این خلوتها بدست آورده است.

شاعر در هر مقالت یک داستان می‌آورد. (۱۵)

خسرو و شیرین

"مثنوی دوم منظومه خسرو و شیرین است. این منظومه را نظا می‌به سال ۵۷۶ به پایان برده و گفته است :

نزد بر خط خوبان کس چنین فال

گذشته پانصد و هفتاد و شش سال

خسرو و شیرین در ۵۰۰ بیت به بحر هزج مسدس مقصور و محذوف است و راجع به داستان عشق بازی

خسرو و پریز با شیرین ساخته و به اتابک شمس الدین محمد جهان پهلوان ایلدگز (۵۶۸-۵۸۱) تقدیم شده

است و بعد از سال ۵۷۶ نیز شاعر در آن تجدید نظرهایی می‌کرده است و علاوه بر جهان پهلوان نام طغرل بن

ارسلان سلجوقی (۵۷۳-۵۹۰) و قزل ارسلان بن ایلدگز (۵۸۱-۵۸۷) نیز در آن منظومه آمده است.

داستان عشق بازی خسرو و شیرین از جمله داستانهای و آخر عهد ساسانی است که در کتبی از قبیل

السخا سن و الاضداد حاطه، غرر اخبار ملوک الفرس شاعری و شاهنامه فردوسی آمده است. در این داستانها عشقبازی خسرو با شیر بین کنیز کسار منی از عمد هرگز آغاز شده و همین کنیز کسار است که بعدها از زنان مشهور خسرو می‌خسرو گوید و گوید لیکن در خسرو و شیر بین نظامی شیر بین شاهزاده ارمنی است، گویا این داستان بعد از قرن چهارم تا دوره نظامی توسعه و تغییراتی یافته و با صورتی که در خسرو و شیر بین می‌بینیم به نظامی رسیده باشد" (۱۶)

اصل داستان خسرو و شیر بین و اهمیت آن از نظر ادبی:

"از داستان خسرو و شیر بین آنچه مر بوطا است به خسرو و پدرش هرمز و جنگ خسرو و بهرام چو بیسته و گریختن خسرو به روم و کمک گرفتن از قیصر روم و سر اجتناب به ایران و جنگ دفعه دوم با بهرام و شکست دادن بهرام و به تخت نشستن خسرو و شکوه و جلال و عظمت دربار و تقرب به امرا و فقهای تار و پودهای قدیم ایران و شاهنامه فردوسی است. همچنین نام شیر بین و اینکه وی تخت معشوقه و بعد از آن محبوب خسرو بوده است در تار و پودهای قدیم ایران بدان اشاره رفته است و لی این قسمت در حقیقت بیش از عشر از داستان خسرو و شیر بین نظامی نیست و قسمت منده و تغز و دلکش داستان شاخ و برگهای بی است که بر داستان افزوده شده است. از قبیل کشتن و مین با شو عمه شیر بین در کوهستان و در مینستان و صفی بیلاق و قشلاق آن سرزمین طرب انگیز و ابتدای عاشقی خسرو و شیر بین به یکدیگر از راه دیدن صورت هم و پیغام و نامه‌هایی که بین آن دو دلداده بوسیله شاپور رسیدیم خسرو و دو بدل شده است و عقاب و خطا بهایی که میان عاشق و معشوق گاهی پیش آمده است، همچنین داستان شیر بین و فرهاد و خسرو و شکر اصفهانی و مجالس عیش و سرور و نو از ندگی بوسیله باربد نکبیا و احدهما بی که هر یک از آنان از زبان خسرو و شیر بین ساخته و خرد شده اند از شاهکارهای شعر فارسی است.

نظامی در داستان خسرو و شیر بین خود مدعی است که اصل آن را از نسخه‌هایی که در شهر تبریز بدستش

افتاده گرفته و جز آرایش و پییرایش شعر و چیزهای بر آن نیفزوده است.

مشتوی خسرو و شیرین از جهت عذو بت الفاظ و ترکیبها تشویق لطافت عین معانی و حسن تشبیهات و استعارات و وصف مجالس عیش و عشرت و مناظر و شب و روز و بهار و بوستان و نیازهای عاشقانه شاید بهتر بین مشتوی بهای پنجگانه باشد. نظماً می‌چون همنگام سرودن این داستان خود سری پر شور و دل‌شیداد داشته است از طبع سرشار و توانای خود و از استعداد و نبوغ خدا دادی جداگشتار استفاذه کرده و چنین اثر نفیس و جاودانی به یادگار گذاشته است.

در این‌گونه برای نظم این مشتوی و بیرون آوردن این درهای گران بها از کان طبع بسیار رنج برده و شب‌های درازی خواهی فراوان کشیده است. گوید:

نخیم شب که گنجی بر نسجم	دری بی قفل دارد کان گنج
ز سین حلیم در بر درنج	که از یک جو پدید آرم بسی گنج
زدانه گر خورم سشتی آغاز	دهم و قنت در و دخر منی باز
بر آن خاک کی هزاران آفرین بیش	که سشتی جو خور د گنجی کند بیش (۱۷)

لیلی و مجنون:

"شامل ۴۱۳ بیت در بحر هزج مسدس آخر بمقتضی (مفعول مفاعیلن مفعول مفاعیلن مفعول مفاعیلن) سروده شده، نظماً می‌بین مشتوی را پس از مشتوی خسرو و شیرین ساخته است. موضوع این مشتوی عشق مجنون (قیس) از قبیله بنی عامر به لیلی (بننت سعد) که او هم از قبیله بسنی عامر بوده می‌باشد. این داستان پیش از نظماً می‌معروف بود.

حفت پیکر:

نامهای دیگری از قبیل "بهرام نامه" "هفت گنبد" بدان داده اند. این منظومه بیش از ۵۰۰ بیت دارد و در بحر خفیف مسدس مخبون مقطوع (فاعلاتن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن) بنام سلطان علاءالدین کرپارسلان آقسنقری حاکم مراغه سروده شده. نظماً می‌باشد در آغاز منظومه از در خواستی که از او کرده اند سخن به میان آورده و از فردوسی که پیش از نظماً می‌این داستان را به نظم کشیده نام می‌برد.

این منظومه از داستان بهرام پنجم با سانی معر و فبه بهرام گور (۴۳۰-۴۳۸) سخن می‌راند نظماً می‌

زندگانی بهرام را از زمان بر تخت نشستن شرح می‌دهد، آنگاه از ازدواج وی با هفت دختر هفت پادشاه هفت اقلیم و جای دادن آنها در هفت گنبد به هفت رنگ و رفتن بهرام در هر یک از روزهای هفت به یک گنبد و همسان یکدختر شدن، سخن می‌راند و هر یک از دختران، داستانی می‌سراید و نظامی جمعا هفت داستان از قول آنان روایت می‌کند که از شاهکارهای شهر فارسی است.

"این کتاب توسط مرحوم و حید دستگردی در سال ۱۳۱۵ش در تهران با حواشی چاپ رسیده است" (۱۸)
ایکن در نامه :

"این منظومه شامل دو بخش است: اشرفنامه: قریب ۸۰۰ بیت ۲- اقبال نامه یا خردنامه قریب ۳۷۰۰ بیت و جمعا در حدود ۴۵۰۰ بیت دارد و در بحر مستقار بـ مـ شـ مـ مقصور (فعولن فعولن فعولن فعول - فعولن فعولن فعولن فعول) و هر دو را بنام نصره الدین ابو بکر بن محمد بن ایلیدگز سروده است" (۱۹)

دیوان نظامی:

"نظامی دیوانی شامل قصاید، غزلیات، قطعات و رباعیات داشته که قسمتی از آن از میان رفته و اشعار دیگر شاعران که نظامی یا نظام تخلص داشته اند مانند نظامی تبریزی، نظام اسماعیل آبدی و نظامیه های عصر صفوی با اشعار او خلط شده است.

نسخه های خطی دیوان منسوب به نظامی در کتابخانه های منچستر، آکسفورد، کلکته و رامپور موجود است. و حید دستگردی در پایان گنجینه گنجوی بخشی را بنام "دیوان قصیده و غزل حکیم نظامی گنجوی" اختصاص داده است.

سعید نفیسی مجموعه ای بنام "دیوان قصاید و غزلیات نظامی گنجوی" شامل ۱۹۲۸ بیت انتشار داده است

محمد عوفی صاحب‌الالباب که در سال ۲۵۰۰ هجری قمری اندکی بعد از فوت نظامی کتاب خود را تالیف کرده است، از دیوان نظامی یاد نموده و نمونه هایی از غزلیات او را آورده است.

معلو ما تنظا می :

بی سبب نیست که نظامی را "حکیم نظامی" یاد کرده اند او در علوم زمان خود مطالعه داشته و از هر چمن
گلی چیده و گلزار بی آفریده است. نهفته های علوم و دقایق نجوم را خوانده و خداشناسی را بالاتر از همه
دانسته است .

علاوه بر زبان عربی و فارسی به زبانهای دیگر نیز آشنایی داشته و تار بیخیمو دیو نصرانی و پهلوی را
خوانده و در نظم اسکندرنامه از آنها سودجسته است . قوه جاذبه را با مثالهای محسوس مثل آهن و آهنربا
کاه و کاهربا ، سقوط قطرات باران و صعود بخارات و شعله های آتشفشان بیان کرده و می گوید : همه این
پدیده ها و حتی برپای ماندن آسمان و اجرام سماوی بر اثر قوه جاذبه است و حکیمان این نیروی کشش را
"عشق" می نامند . (۲۰)

پزشکی :

"نظامی به دانش پزشکی علاقه زیاد داشت ، برای فرزندش "محمد" دو علم را تدریس کرد . به او توصیه
می کنند پزشک باش و یا فقیه و اگر بتواند هر دو دانش (طب و فقه) را کسب کند بهتر خواهد بود و او را از
شاعری منع می کنند به سبب همین علاقه است که متون پزشکی عصر خود را دید . و در منظومه هایش از داروها
و امراض تصویبها ساخت بر ای نمونه به ذکر چند مورد از خسرو و شیرین بنموده می کنم .

شکر و حلو ابامزاج گرم سازد :

که در گرمی شکر خوردن زیانست (خ ص ۱۴۴)

اگر نازی کنم مقصودم آنست

شیر با شکر تشنگی را نافع است :

که دار دتشنه را شیر و شکر سود (خ ص ۲۴۲)

کنی یا دم به شیر شکر آلود

نسک سبب خوشبو بی تن می شود :

تو با چند بین نسک چون بوی ناکی؟" (۲۱) (خ ص ۲۸۲)

نسک در مردم آرد بوی پاکی

نجوم :

"هنگام شب و وقتی که در نیلگره شمالی ستارگان دیده می‌شوند در نیلگره جنوبی ستارگان پیدایشند

(یعنی در نیلگره جنوبی روز است) :

شمالی پیکر آن را دیده در خواب (خ ص ۲۹۰)

جنوبی پیکر آن را بیضه در آب

در هر صد سال (قرن) دوره دیگر پدید می‌آید :

چون آن دور آن شد آر دد و دیگر (خ ص ۲۵۹)

به هر صد سال دوری گیر د از سر

تعیین وقت :

به ساعت سنجی (نظر لابد در دست

بزرگ امید پیش پیل سر است

که باز از محاسبی شود است

نظر می‌گرد آن فر صت همی جست

عبار کمال است این لحظه در بیابا"
(۲۲) (خ ص ۱۶۳)

چو وقت آمد ملک را گفت بشتاب

اخلاق، ایمان، تو حید و عرفان نغذا می :

"نغذا می عارفی است از اهدای است عارف، انسانی است کمال و کمالی است خدا شناس ،

معرفت خدا سر اسر هستیش را فر اگر فته ، در است و جو دو فکر و روش همه در ذکر خدا است ، از خود نیست و

از خدا پر ، و اعظمی مشفق و عالمی عامل ، منا عتد طبع و غنا می معنی بیش در خدا عتد است با لاتر از همه در بر اسر

آفریدگار بنده ای افتاده و در مقام تسلیم ، آغاز سخن را با کلام خدا برکت بخشیده :

نغذا می راه تحقیق بنسای

خداوند در توفیق بگشای

زبانی گافری نشت اسر اید

دلیده گو بقی نشت ابشاید

بدار از نا پسندم دست کو شاه

مده تا خود بر اسر خاطر مر اه

زبانم را شنای خود در آموز (خ ص ۲)

در و نم را به نور خود بر افروز

خود پرستی را بر گذر بین آفت می دانند و بقیین دار که خود پرست ، خدا پرست نیست .

نه هر کس ایز دیر ستد، ایز دیر ستد

چو خود را قبله سازد خود دیر ستد

ز خود دیر گشتن است ایز دیر ستی

ندارد روز با شب هم نشستی

خدا از عابدان آنرا گزیند

که در راه خدا خود را نبیند

نظامی جام و حل آنکه کنی نوش

که بر یادش کنی خود را فراموش (خ ص ۸)

ایمان به خدا و اعتقاد به سبانی دینی سبب شده که مفاسد هم و معانی بر خی از آیات قرآن کریم در

آثارش متجلی شده، به سخنانش زندگی جاوید بخشد از آنجمله: اشاره به "...ربنا ولا تحملنا ما لا طاقه

لنا به..." (۲۳)

منه بیش از کشش بسیار بر من

به قدر زور من نه بار بر من (خ ص ۱۰)

"الله لا اله الا هو الحي القيوم، لا تأخذه سنة ولا نوم" (۲۴)

بدان زنده که او هرگز نمیرد

به بیداری که خواب او را نگیرد (خ ص ۳۴۳)

اشاره است به "بینام عینی و لایینام قلبی"

بمرد در خواب و دل در استقامت

ز بانش امتی گو تا قیامت (خ ص ۱۲)

اشاره است به "من عرف نفسه فقد عرف ربه"

خدا بین شو که پیش اهل بینش

تنگد با شد حجاب آفرینش

بدان خود را که از راه معانی

خدا را ادانی از خود را ادانی (خ ص ۴۱۱)

اشاره به "موتو اقبل ان تموتوا"

همان به که بین نصیحت یا دگیر بیم

که پیش از سرگشایی بتو بتو بیم (خ ص ۴۴۳)

ز جان کنند کسی جان بر دخی اعد

که پیش از دادن جان بر دخی اعد

نمانی گر بسا نی خو بگیری

بمیران خو بیشتر اتا نسیری (خ ص ۴۲۸)

اشاره به "حزب الله العقل و الحد"

ز هر عقلی مبارک باد آمد

طریق العقل و الحد یاد آمد (۲۵) (خ ص ۴۴۹)

"در اینکه نظامی در طریق سیر و سلوک و تموف و عرفان پیرو کداسی که از پیروان طریقت بوده و یا احلا

پیر و سرادی داشته است بیانه، اغلب مورد خان و تذکره نویسان چیزی ننوشته اند. از متاخران "پیر شمس" و شبلی نعمانی نوشته اند که نظامی به مسلک تصوف سایل بود و طریق تصوف را از شیخ اخی فرج زنجانی فراگرفت و بوی اراکت بیوزر بید.

ولی آنچه مسلم است آنست که اگر نظامی تنها بوی به تصوف فدو عرفان داشته از نظیر زندگانی عملی است که بیشتر زندگانی خود را بحال گوشه گیری و دور از اجتماع گذرانده و سر دیوار بسته و پارسا و آزادمنش بوده است و این روش از مختصات زندگی تصوفه و عرفا است.

لکن از آنچه شرح احوال وی معلوم می شود و آثار شعری او می بینیم معنی استیسی تو ان گفت که جنبه شاعرانه نظامی بر جنبه تصوف فدو عرفان او غلبه دارد و به آن معنی که کلمه "عارف صوفی" به "سناعی" و "عطار" و "مولوی" و سایر شعرای منسوب باطلاق می شود نمی توان این کلمه را به "نظامی" اطلاق کرد زیرا چنانکه از احوال و آثار شعرای منسوب به خود بیرون است انسان در زندگانی او راه و روش و سوز و گداز خاصی بوده و افکار و آثارشان نیز در زمینه های تصوف و مسائل عرفانی دور می زند و از این جهت عناوین تصوف و جیشان به الفاظ کم و به معانی زیاد است و در بسیاری از موارد الفاظ را فدای معانی کرده اند. این معنی به خود بی در اشعار "مولوی" و سایر شعرای منسوب آشکار است لکن نظامی موقوف به تفسیر اکتفا بر ای مشنوی بهای خود اختیار کرده است همه آمیخته از افسانه و تاریخ است. در اشعار خود توجه و عنایت کامل به الفاظ و صنایع بدیعی دارد.

البته باید اذعان کرد که نظامی در ضمن داستانها و مضمونها و در عقیده آنها و در مشنوی مخزن الاسرار عالیه ترین و بهار یکتر بین افکار و معانی تو حیدی و اخلاقی و دینی را گنجانیده است و از این جهت اطلاق کلمه "حکیم" به این شاعر بلند پایه به درجاتی نزدیکتر به واقع است تا کلمه "عارف" و "صوفی" (۲۶) ز حد و تقوی :

"ز حد و پایگاه مر دمی به مرتبه ای بود که سلطان و قسنت، قزل ارسلان و قسنتی که او را به خدمت خود انداختند

از حضور دستور داد و سایل می‌خواری و عیش و نوش را بر چینند و مغنیان و مطربان، مجلس را ترک کنند :

چو دادندش خبر گامد نظامی	فزودش شادی بر شادکامی
شکوه ز هدم بر من نگه داشت	نه ز آن پیشی که زاهد در گله داشت
بفرمود از میان می بر گرفتند	مدار ای مرا پی بر گرفتند
بخدمت ساقیان را داشت در بند	به سجده مطربان را کرد در سند
اشارت کرد گامین یکروز تا شام	نظامی را شویم از رود و از جام
نوای نظم او خوشتر ز رود است	سر اسرقولهای او سرود است
چو خضر آمد ز باد سر بتا بیم	که آب ز ندگی با خضر یا بیم (خ ص ۴۵۲)

وقتی که خسرو و شیرین را می‌سرو دد و سستی به او اعتراف می‌کنند که چرا رسم مغان را تا زده می‌کنند و این داستان را که پیش از اسلام و دوره زرتشتیان اتفاق افتاده به شعر در می‌آورد و نظامی در جو ابیچند بیت از سرودهای خود در ابر زبان می‌آورد، دوست معترض در می‌یابد که نظامی به داستان آرایشی دیگر داده و از بتخانه کعبه ای ساخته است لذا به تشویق نظامی در ابیاتی چند که در ابتدا ای خسرو و شیرین آمده است زبان می‌گشاید .

نشانه هایی از این روش او یعنی بتخانه کعبه ساختن او در سر اسر داستان دیده می‌شود از آنجمله : می‌دانیم شرابخواری در آن دوره به افراط معمول و متداول بود و حتی زنان نیز می‌خور دند ، وقتی شیرین بر ای دیدن معساری فرهاد که برایش جو یوز حوض سنگی می‌ساخت ، می‌رود و از کار او خوشش می‌آید بر ای تشویق و قدر دانی یک پیپانه شیر به او می‌دهد و می‌گوید : این را بگیر و به یاد من بخور . گاملار و شن است که "می" را ابیاد کسی می‌خور ندنه شیر را و لسی نظامی عالسا و عا مد ابه جای "می" شسیر آورده و آرایشی بسیار خوب به داستان داده است :

شکر امبد اشت با خرد سا غری شیر	به دستش داد کین بر یاد من گیر
ستد شیر از کف شیرین جو اندرد	به شیر بینی چگو بیم چون شکر خورد
چو شیرین سا قی با شد هم آغوش	نه شیر از زهر با شد هم شود نوش
چو عاشق بست گشت از جام با قی	ز مجلس عز م رفتن کرد سا قی (خ ص ۲۵۰)

بناقر صیّان جو شبرابه، روز میگرد، باوجود این شبی نبود که دری از دریای اندیشه خود بیرون نیاورد :

سمن روی از جهان در گشته کرده

کفی پست جوین ره توشه کرده

چو عاری بر سر گنجی نشست

ز شب تا شب بگردیده زه بسته (خ ص ۱۴)

تحمل رنج و سکو تو صبر را تا حتی که زبونی نیاورد تو صیه می کند :

تحمل را به خود کنر غمونی

نه چندانی که بار آرد زبونی

زبونی که از حد بیرون تو آن کرد

جهو دی شد جهو دی چون تو آن کرد

چو خر گوش افکند در بر دباری

کنند هر کو دکی بروی سواری

چو شاهین بازماند از پریدن

ز گنجشک لگد باید چشیدن

شتر کز هم جدا گردد قطارش

ز خاموشی کشد موشی مهارش

کسی کو جنگ شیران آزماید

چو شیر آن به که دندانی نماید

سگان و قتی که و حشت ساز گردند

ز یکدیگر بدندان باز گردند" (خ ص ۳۴۳)
(۲۷)

مذهب نطا می :

"در عصر نطا می که سلسله سلاجقه بر ایران پادشاهی داشتند مذهب تسنن، مذهب عموم مردم ایران بود .

پادشاهان سلجوقی نیز در ترویج و اشاعه این مذهب کوشا و خود نیز جزء معتقدان و مستعصبان همین مذهب

بودند . بنا بر این این نسبت به کسانی که دلیل قطعی درباره مذهب آنان در دست نیست باید از نظر ظاهری

معتقد باشیم که آنان نیز مانند اکثر مردم زمان تبعیت از مذهب اهل سنت و جماعت داشته اند مگر

اینکه در آثار و یا شرح احوال آنان دلایل و اساراتی باشد که تمایل و علاقه آنان را به مذهب تشیع برساند .

در باره مذهب نطا می تذکره نویسان و مورخان به اختلاف سخن گفته اند زیر در اشعار او عبارات

مبهم و دوپهلو دیده می شود از این جهت پاره ایی از نویسندگان شیعی مذهب او را شیعه دانسته اند

و استناد به پاره ایی از اشعارش مثل :

به سهر علی گر چه محکم پییم

ز عشق عمر نیز خالی نییم

همیدون درین مغز روشن دعاغ

ابو بکر شیع است و عثمان چراغ (شرفنامه)

می‌کنند چنانکه روشن است در هیچ‌یک از اشعار نظامی جمله ای که دلالت قطعی و صریح بر تشیع نظامی داشته باشد وجود ندارد و بلکه در تمام موارد نام حضرت علی (ع) را با نام سه خلیفه دیگر آورده است بنا بر آنچه از اشعار نظامی مشهود است نظامی در عقاید مذهبی تابع یکی از مذاهب چهارگانه اهل سنت بوده است و لی‌البن معینی نیز مسلم است که وی مانند بسیاری از بزرگان و سخنوران ایرانی بواسطه صفای باطن و بلندای اندیشه به خاندان اهل بیت و بی‌شک امام اول شیعیان، مولای متقیان علاقه و محبت فراوان داشته و آن بزرگوار را از جهت فضل و تقوی و علم و شجاعت به سایر صفات و سجایای اخلاقی پس از پیغمبر اکرم از همه کس برتر و والاتر می‌دانسته است چنانکه از اشعار ذکر شده بخوبی پیداست که هر جا مدح خلفا را در دستگاه کلامش می‌جوید مبارک حضرت علی (ع) است.

با این همه چون موضوع دین و مذهب از امور باطنی است باید اذعان کنیم که: "الاسمه العلم بحقائق"

الامور" (۲۸)

مکتب نظامی:

"نظامی زندگی عامه مردم را به تصویر آورده و آینه ای ساخته که هر کس خود و زندگی خویش را در آن

می‌بیند، تصویری داده و واضح و حقیقی، نه سجا زیننه سبلیک، در حالیکه شعر دیگران رنگ و بوی خواص را

دارد، بعضی از آن تحفه ای است بر ای خداوندان زو زو و بعضی را آوری است بر ای بزرگان علم و ادب و

شیفتگان عشق و عرفان.

غزلیات سعدی و حافظ همچون آبزالالبر که آبسی است که بعد از باران و طوفان در فرو رفتگی دشت

می‌جوید می‌آید پس از چند صبا حی‌لای و لجن آن ته نشین می‌شود و آبزالالسطح آن را می‌پوشانند. در تبلی و کلمات

و عبارات غزلیات سعدی و حافظ از گل‌لای ته نشین شده که به منزلت زندگی عادی طبقه سوم و زمختش است

نشانه و نمونه ای دیده نمی‌شود و این آینه‌ها چهره دسته بزرگی از افراد اجتماع را نشان نمی‌دهد اما در

آثار نظامی کنجی در دو صافی و زال و تنبیر با هم است، شعرش نمایانگر زندگی طبقه‌های مختلف مردم است

زینبا گیمها و زشتیهارا با هم تصویر نموده و بیش از همه، رسوم و عادات شهر گما و روستاها را بیان کرده است، زبانش ساده و مشکل‌نما و معجونی از اعتقادات و تجربیات و اصطلاحات و مشکلاتی ساکنان کوچه‌پایه‌هاست و همین سادگی بیان و عنایت و احاطت بر پندار و گفتار مردم، سبب شده است که استعارات و نوع آوریمهای جدید سنگینی و ابهامی پیش نیاورد و بلکه لطیف و دلنشین گردد. (۲۹)

تبیین و توضیح :

"از ویژگیهای معنوی سبک‌نظمی، تبیین و توضیح است و در مسواری به کمک خواننده می‌رود و استعاره و کنایه بکار رفته را معنی می‌کند مثلاً در مصرع اول این بیت :

شبی باد عسیحا در دماغش نه آن بادی که بهنشانند چراغش (خ ص ۱۳۱)

"باد عسیحا" بکار برده، در مصرع دوم آن را توضیح داده می‌گوید منظورش بادی که چراغ را خاموش می‌کند نیست بلکه مقصود "دم عیسی" است که روح بخش و زنده کننده است.

کلمه عربی "شعیر" را معنی کرده و می‌گوید در زبان فارسی، معنی "شعیر" جو می‌باشد

شعیر می‌زان شعار نو نمادست و گرتاز می‌ندانی جو نمادست (خ ص ۳۴۱)

"ادب‌گردن لفظ را" یعنی "خاموش و ساکت شدن"

گره بر سینه زن بچو مخر و ش ادب‌کن لفظ را یعنی که خاموش (خ ص ۳۴۲)

در این بیت :

من آبم آبز ندگانی تو آتش نام آن آتش جوانی (خ ص ۳۲۳)

"آب" و "آتش" را توضیح می‌دهد و می‌گوید منظورش "آب حیات" و "آتش جوانی" است. (۳۰)

تفنن و تکرار :

"احاطه نخلای می به لغات و ترکیبات تازه و معنی‌ها و سبب شده که وقتی کلمه ای را به

مناسبتی در جمله قرار می‌دهد، ترکیبات و معانی دیگر آن کلمه را که بنحوی با اصل مطلب پیوند دارد در

بیت‌های بعدی می‌آورد بدین‌سیاست این روش در مدح و مظه و پند مطلوب و مسم است اما در داستان سرایی

به نحو لایق شدن داستان می‌انجامد.

بعنوان مثال به یک مورد از خسرو و شیرین می‌پردازم: کلمه "دل" در ابیات ذیل

ز دل بایده از دلدار دیدن

مرا بنگر که دزد از خانه خمیزد

که دزد خانه را در بستنتوان

چرا ده بینم و فر سنگ‌پرسم

بدست خود تبر بر پای خود دزد

مرا آن‌به که دل‌بادلندارم

از این دل‌بیدم زین‌یار، بی‌یار

از آن‌روز اوفتا دستم بدین‌روز

(۳۱) (خ ص ۲۰۸)

مرا این‌رنج و این‌تیماردیدن

همه جادزد از بیگانه خمیزد

به افسون از دل خود در بستنتوان

چو کوران‌گرنه لعل از سنگ‌پرسم

دل‌من در حق من رای بدزد

دلی‌دارم کز و حاصل‌ندارم

دلم ظالم شد و یارم بست‌کار

شدم دل‌شاد روزی بادل‌افروز

حواسی بخش اول

- ۱- برگرفته از "تاریخ ادبیات و سبک‌شناسی" دکتر کمال احمد نژاد، سال اول مرکز تربیت معلم، چاپ از: اسوه، دفتر تحقیقات و برنامهریزی درسی، ص ۳۴-۳۵
- ۲- بر استزجانی، احوال و آثار و شرح مخزن الاسرار نظامی گنجوی، تهران، دانشگاه تهران، ص ۱-۲
- ۳- همان کتاب، ص ۳-۵
- ۴- همان کتاب، ص ۵-۶
- ۵- دولتشاه سمرقندی، تذکره الشعراء، به همت محمد رمضان، ناشر: انتشارات سپیدبده خاور، ص ۹۸
- ۶- احوال و آثار و شرح مخزن الاسرار نظامی گنجوی، ص ۸-۱۰
- ۷- آذر بیگدلی، آتشکده آذر، مؤسسه چاپ و انتشارات امیرکبیر، ص ۱۳۲۸
- ۸- ذبیح الله وفا، تاریخ ادبیات در ایران، انتشارات فردوس، ج ۲، ص ۸۰۰
- ۹- احوال و آثار و شرح مخزن الاسرار نظامی گنجوی، ص ۱۰-۱۲
- ۱۰- همان کتاب، ص ۱۳-۱۴
- ۱۱- مرحوم وحید دستگردی در پاوری همن مقاله ترجمه شده اظهار نظر کرده که این جنازه از کنیزک قبیله قبیله عشو که نظامی موسوم به آفاق بوده است.
- ۱۲- مرحوم وحید دستگردی در پاوری همن مقاله نوشته: این اختلاط روحانی عاشق و معشوق است
- ۱۳- احوال و آثار و شرح مخزن الاسرار نظامی گنجوی، ص ۲۰-۲۳-۱۶-۱۷
- ۱۴- علی اکبر شهابی، نظامی شاعر داستان سرا، انتشارات کتابفروشی ابن سینا، ص ۷۳-۷۶-۷۷
- ۱۵- احوال و آثار و شرح مخزن الاسرار نظامی گنجوی، ص ۲۴-۲۷

- ۱۶- تاریخ ادبیات در ایران، ج ۲ ص ۸۰۲
- ۱۷- نظامی شاعر د استانسرا، ص ۱۶۴-۱۶۱
- ۱۸- فرهنگ معین، ذیل لغت دفت پیکر
- ۱۹- احوال و اشار و شرح مخزن الاسرار نظامی گنجوی ص ۳۸-۳۷
- ۲۰- همان کتاب ص ۵۵-۵۸
- ۲۱- همان کتاب ص ۷۲-۵۹
- ۲۲- همان کتاب ص ۷۷-۷۹
- ۲۳- سوره ۲، آیه ۲۸۶
- ۲۴- سوره ۲، آیه ۲۵۶
- ۲۵- احوال و اشار و شرح مخزن الاسرار ص ۸۶-۷۹
- ۲۶- نظامی شاعر د استانسرا ص ۴۸-۴۷
- ۲۷- احوال و اشار و شرح مخزن الاسرار ص ۹۱-۸۶
- ۲۸- نظامی شاعر د استانسرا ص ۵۳-۴۹
- ۲۹- احوال و اشار و شرح مخزن الاسرار ص ۹۷
- ۳۰- همان کتاب ص ۱۴۴-۱۴۲
- ۳۱- همان کتاب ص ۱۵۲

بہشتی لوم

امیر خسرو دہلوی کے آغاز سبکدہندی

فصل اول

ادبیات ادبی دورہ، مفہول و رد و احسبکہ

وضع ادبی دوره مغول و راج سبک هندی

"قبل از حمله مغول ادبیات فارسی بیشتر تغزلات و غزلیهای لطیف و روان بود و شعر بیشتر نشاط آور و نشاط‌بخش و حیه مردم بود بعد از حمله مغول بواسطه شکستی که ایرانیا دیدند، ضعف و سستی در ادبیات و روحیه مردم پدیدار گشت، اشعار از حالت سابق بیرون آمد و بیشتر عبارات بود از اشعاری که مردم را به ترک دنیا و گزیدن راه آخرتاد عوتمی کردیا اشعاری بود که بیشتر جنبه منایع لفظی داشت و چند ان به معانی لطیف و افکار عالی توجهی نمی شد .

"مولوی" و "سعدی" را که در دوره مغول می زیستند استثناء باید کرد . دو مرکز از مراکز ادبی بعد از حمله مغول در ایران باقی ماند که ادبیات فارسی در آن دو مرکز حفظ شد یکی شیراز و اصفهان و آن نواحی که بواسطه حسن تدبیر اتابکان از حمله مغول مومن ماند و دیگر هندوستان که بتدریج یکی از مراکز مهم زبان فارسی می شد .

از قرن هفتم شعرای بسیاری در این دو حوزه وجود آمده اند که مهم ترین آنها در قرن هفتم "سعدی" و در قرن هشتم "حافظ شیرازی" است . شعرای دیگر نیز در درجه دوم و سوم در این دوره بوده اند

امیر خسرو دهلوی و امیر حسن دهلوی که از معروفترین شعرای بومی هندوستانند که بفارسی شعر می گفتند . (۱)

"باید دانست میان ایران و هندوستان از قدیمی ترین ایام همیشه رابطه ادبی و سیاسی موجود بوده و با استیلا و حمله افکار مردم این دو کشور در یکدیگر تا بشیر داشته است . فستاد حاکم سلطان محمود و حکومت اقبال و در هندوستان و تسلط سلاطین دیگری که مستدین به دیانت اسلام و دوستدار زبان و ادبیات فارسی بوده اند ، زمینه را برای انتشار این زبان در سرزمین وسیع هند فراهم آورد ، در آخر نیز که حکومت سلاطین گورکانی از اقبال بتیمور افغان دبیش از هر وقت از زبان و ادب فارسی مجال ترقی و

بیشرفستیافت و روز به روز بر عده هواداران و آشنایان آن افزود، تا جایی که یکبار ه سرزمین هند از مراکز شعر و ادب فارسی و از این حیث با کشور ایران همقدرد و برابر گردید. شعرای ایران که متاع خود را خریدار تازه ای یافتند بار سفر بسته و باد سی‌پیر اسید و لبانی‌پر سخن و طبعی‌گهرزای روی به جانب هند و ستان آوردند.

قبل از تشکیل دوره صفویه دربار هر اتا که مقرر حکومت طایفه ای از اعقاب تیمور بود، وسیله این نقل و انتقال و آشنایی طرفین و افکار و تمدن یکدیگر بود.

امیر خسرو و هلموی بزرگترین شاعر فارسی‌گوی هند و ستان در باره آشنایی و قرابت سبک خود و سعدی می‌گوید: "جلد سخندارد شیرازه شیرازی"

"حافظ" غزلی معروف ایران با هند و ستان را بطنه ادبی داشت و این معنی از بین‌سازیر معلوم

می‌شود: شکر شکن شو ند همه طوطیان هند زین قند پارسی که به بنگاله می‌رود

از اوایل قرن هشتم رفته رفته تغییری در اسلوب سخن‌پردازی و طرز افکار روی نمود. شعر سادگی خود را از دست داد و توجه خاص به بعضی منایع بدیعیه بخصوص استعاره و تشبیه پیدا شد. خیال‌بافی و مضمون تراشی که از خواص مردم هند است تا ذهن‌گویندگان را به خود متوجه ساختن این تحول در هند از اوایل قرن هشتم به تواسط امیر خسرو و در ایران از اوایل همین قرن به واسطه حافظ در شعر فارسی آغاز گردید.

(۲)

بنابر این باید گفت نخستین سنگ بنای سبک‌هایی در هند و ستان و ایران بدست این دو نفر استوار شد.

فصل دوم

زندگینامه‌ی شاه‌محمد بزرگ دهنه‌ی سیستان، / امیر خسرو دهلوی

"ذکر ما حب القصر ان بین الاقران و خاتم الکلام فی آخر الزمان در دریای معنوی امیر خسرو دهلوی

اعلی الله درجه "

"کمالیات و از شرح مستغنی است و ذات ملک صفات او بغنا بیم عالم معنی غنی، گوهر کان ایقان و در دریای عرفان است عشق سبازی حقایق را در شیوه مجاز پر داخته بلکه با عرایین نفسا بین حقایق عشق با خسته، جراحات عاشقان مستهم را اشعار ملیح او نمک می پاشد و دل های شکسته خستگان را از مزه خسروانی و می خراشد، پادشاه خاص و عام است از آتش خسرو نام است و در ملک سخنوری این نسا عش تمام است و در حق او مرتبه سخن گذاری ختم تمام است." (۳)

ولادت و خانوادۀ و موطن امیر خسرو دهلوی

"امیر ناصر الدین ابو الحسن خسرو بن امیر سیف الدین محمود دهلوی از عارفان و شاعران نام آور
پارسی گوی هندوستان است. پدرش سیف الدین محمود از امرای قلیبیله "لاچین" از ترکان ختایی
ساوراء النهر ساکن شهر کش و بهمنین ملت به "امیر لاچین" معروف و مشهور بود. محمد قاسم فرشته گفته
است که "پدرش امیر سیف الدین محمود از مسیر زاده های هزاره بلخ است و در حوالی قرش می بود" و
دولتشاه گوید "اصل او از شهر کش، آن شهر را قبه الخضراء می نامند، بوده است و می گویند از هزاره
لاچین است که در حدود پای مرغ و قرش می نشسته اند" (۴)

"در روزگار حمله و استیلای مغول و تاتار، امیر سیف الدین محمود دعوت دینداری دیگر از ساکنان نواحی
شرقی فلات ایران به هندوستان رفت. امیر سیف الدین در قصبه موغن آباد از مضافات دهلوی اقامتگزید
و در آنجا عماد الملک را که از امرای عصر بود به حبالت نکاح در آورد و امیر خسرو از آن زن در سال ۶۵۱ هجری

بی‌خود آمد. امیر خود در یکی از اشعارش اشاره‌ای صریح به سال ولادتش دارد و می‌گوید:

کنون که ششصد و هشتاد و چار شد شارِ بیخ
عرا از سی و سه آمدن وید سی و چهار

و: ۶۵۱=۳۳-۶۸۴

"در باره میلاد امیر خسرو از زمان قریب‌بجیات تا و بر خی‌مطالب‌بخارق‌مادت‌معروف‌بود. مثلاً در سیرالاولیاء چنین آمده است که: "کاتب‌حروف‌فا‌زوال‌دخود‌در‌حمله‌الله‌علیه‌سما‌ع‌دارد‌که‌می‌فرمود‌در آن‌روز‌که‌امیر‌خسرو‌متولد‌شد‌در‌جوار‌خانه‌امیر‌لاچین‌پدر‌امیر‌خسرو‌دیوانه‌ای‌بود‌صاحب‌نعمت، پدر‌امیر‌خسرو‌ا‌در‌جامه‌بی‌پیچیده‌پیش‌آن‌دیوانه‌برد، دیوانه‌فرمود‌آوردی‌کسی‌ا‌که‌دو‌قدم‌از‌خاقانی‌پیش‌بود.""

بنابر‌ما‌خدی‌که‌مستند‌بر‌مقدمه‌غره‌الکمال‌اثر‌امیر‌خسرو‌ست، پدرش‌سیف‌الدین‌محمود، دو‌برادر‌او‌عز‌الدین‌ونصیر‌الدین‌محمود‌و‌خود‌امیر‌خسرو‌را‌(که‌هنوز‌خردسال‌بود)‌بشرف‌دست‌بوس‌سلطان‌المشایخ‌شیخ‌نظام‌الدین‌محمد‌بن‌احمد‌دخلموی‌معروف‌قبیه‌"نظام‌الاولیاء"‌(متوفی‌به‌سال‌۷۲۵هـ)‌از‌کبار‌مشایخ‌چشتیه‌برد‌و‌از‌آن‌پس‌خسرو‌تا‌پایان‌حیات‌ارادت‌خود‌را‌نسبت‌بدان‌پیر‌حفظ‌کرد‌و‌خود‌در‌شار‌بزرگان‌سلسله‌عرفای‌چشتیه‌در‌آمد." (۵)

مقام‌شاعری‌امیر‌خسرو‌دخلموی:

"شکی‌نیست‌که‌خسرو‌دخلموی‌اباید‌بزرگترین‌شاعر‌فارسی‌زبان‌ه‌ند‌انست‌و‌این‌گه‌اور‌اسعدی‌هندوستان‌گفته‌اند‌بجاست‌به‌نظم‌و‌نثر‌فارسی‌که‌علا‌سلط‌بود، و‌از‌استادان‌این‌فن‌بشمار‌می‌رود. در‌اقسام‌مختلف‌شعر‌مثل‌قصیده‌و‌غزل‌و‌مثنوی‌هم‌ارتکام‌لد‌اشته‌است. شاهکار‌های‌او‌بیشتر‌غزلیات‌عارفانه‌است‌و‌الفاظ‌رقیق‌و‌معانی‌دقیق‌را‌با‌فکر‌تصوف‌آمیخته‌است." (۶)

صاحب‌کتاب‌تذکره‌الشعراء‌بیان‌می‌کند‌که "دیوان‌امیر‌خسرو‌را‌فضلاء‌جمع‌ن‌توانستند‌کرد‌چه‌از‌روی‌انصاف‌تا‌عل‌ن‌مودند‌که‌بهر‌در‌ظرف‌و‌علم‌لد‌نی‌در‌حرف‌نگ‌نجد‌و‌سلطان‌سعید‌با‌ی‌ن‌نفر‌خان‌سعی‌و‌جهد‌بسیار

در جمع آوردن سخنان امیر خسرو و همانا یکصد و بیست و بیست بیت جمع نموده و بعد از آن دو هزار بیت از غزلیات خسرو جای بیافشته که در دیوان او نبوده اند است که جمع نمودن این اشعار امری مستعذر الحوصل و آرزوی مستعسر الحوصل است بترک نموده است و امیر خسرو در یکی از رسائل خود بیان فرموده که اشعار من از پانصد هزار بیت کمتر است و از چهار صد هزار بیت بیشتر و خسته امیر خسرو مؤلف هزار بیت است و خسته نظماً می‌گذرد بن سوره سیست و هشت هزار بیت، عجب است در بعضی سخنان اطناب و در بعضی ایجاز، هر آئینه ایجاز و فصاحت و بلاغت مطلوبی به مرغوب است و امیر زاده با یسین خسته امیر خسرو را به خسته نظماً می‌تفضیل دادی و خاقان مغفور الخ بیگ گز رگان فیروز لنگر دی و معتقد شیخ نظماً می‌بودی و ما بین این دو شهرزاده فاضل بکر است و این دعوی تعصب است داده، بیست و بیست و پنج بیت خسته امیر زاده با هم مقایسه کرده اند، اگر آن عصمت در بین وزگار بودی خاطر نسفاً دو هر بیان باز از فضل این وزگار که عمرشان بخود دپیوسته باد راه تر جیح نموده اند و رفع اشتباه کردند. (۷)

"امیر خسرو دهلوی (۵۰۷ م) بجز در تطبیع و قوت باقریحه و کثرت شعر معروضی و در اقسام شعر، مشخصاً قصیده و مثنوی و غزل دست داشت. قصاید او قسمتی در مدح سلاطین و بزرگان دهلوی و سعد و دیلمی در باره مطالب بد بکر از قبیل عرفان و اخلاق گفته شده و با این که پیر و سبک گزینند گمان پیشین چون سنائی و خاقانی بوده است اختلاف سبک او با اشعار پیشینیان و حتی معاصران کاملاً محسوس می‌باشد می‌توان گفت از تحول و تکامل این سبک بستر هیچ سبک معروضی و فغانی بودی. (۸)"

"عبدالله حسن جایی در بهارستان خود آورده است که: امیر خسرو در شعر مبتنی است، قصیده و غزل و مثنوی و او زبیده و همواره یک سالرسانیده، تتبع خاقانی می‌کند، هر چند در قصیده به وی نرسیده، اما غزل را از وی گذرانیده و غزلهای وی به واسطه معانی آشنا که از باب عشق و محبت به حسب ذوق و جدان خود آنرا در می‌یابند، مقبول همه کس افتاده است. خسته نظماً می‌رانی که به از وی جو اب نگفته و ورازی آن مثنوی بیاید دیگر در دهه مطبوع و مثنوی و زبده السعای نیست. دبد به سخنوری و کتب نظم گستره و از افلاک بر

گذشته، صرافان معانی و سبب آن سخندان نیز ابروی دست نیست." (۹)

آثار امیر خسرو دهلوی

"مجموع آثار امیر خسرو دهلوی از نظم و نثر بدین اجزای تقسیم شده است:

(۱) دیوان امیر خسرو:

شامل انواع مختلف شعر او غیر از مثنویات است. شاعر خود آن را در پنج دفتر (پنج گنج) مرتب ساخته و بر هر یک از آنها نامی نهاده و از همه آنها نیز انتخابی کرده است. اقسام پنجگانه مذکور چنین است:

(الف) تحفه الصغر: شامل اشعار امیر خسرو از شانزده سالگی تا نوزده سالگی.

(ب) وسط الحیات: متضمن آثار شاعر از حدود بیست سالگی تا سی و چهار سالگی.

(ج) غره الکمال: دیوان ابیام کمال او شامل اشعار بیست و چهار سالگی سروده و آنهارا به خواهرش ادرش علاءالدین علی گردآورده و در مقدمه آن مختصری از سرگذشت خود نوشته است.

(د) بقیه نقیه: از دوران پیری شاعر که تاریخ آن را بعلمت و جزو دمر شیه ای در مرگ علاءالدین محمد خلجی (۶۹۵-۷۱۵) بایده حد و سال ۷۱۵ هـ استداداد.

(ه) نهاییه الکمال: از سالهای اخیر حیات امیر خسرو.

(۲) شائیه خسرویه:

مثنوی بیای هشتگانه که قسمتی از آنها را در نظیره کتبی برنخلمی و قسمتی دیگر را در شرح بعضی از وقایع مشهوره خود سروده است. در ذیل نه مثنوی از او یاد می کنیم که غیر از نخستین، باقی از شائیه او است، شرح آن مثنویها چنین است: (۱۰)

"الف) قران السعدین: بر وزن مخزن الاسرار، در شرح ملاقات معزالدین کیقباد و برادرش ناصرالدین یغراخان پادشاه بنگاله در ۶۸۸.

ب) منظره دولرانی خضر خان یا عشقیه در شرح حال معاشقات خضر خان و معشوقه اش دولرانی زن هندو که معاصرویی بوده اند." (۱۱)

"ج) تاج الفتوح: منظره ایست مربوط به سال اول جلوس سلطان جلال الدین فیروز شاه (۶۸۹-۶۹۵) که در همان سال نیز به اتمام رسید. این منظره به بحر هزج مثنوی مقصور یا محذوف سروده شده است.

د) نه سپر : منځو ته ایستل شوی نه با یدو هر با یدو بحر یی مستقل که اسیر خسرو آن را در سال

(۷۱۸) بنام قطب الدین مبارکشاه خلجی (۷۱۶-۷۲۰) به اتمام رسانید .

ه) تغلق نامه : در ذکر احوال غیاث الدین تغلق شاه (۷۲۰-۷۲۵هـ) سر دو دمان پادشاهان تغلقیه دهلی .

و) مطلع الانوار : منځو ته ایستل شوی بحر سر بیخ در جو اب مخزن الاسرار نظما می در ۳۱۰ بیت که در سال

۹۸۰هـ بد تدو یافته سروده شده است . موضوع آن تو حید و تحسین و تمجید و تر بیت و بحر حال نظیر و سازی

کامی است از مخزن الاسرار نظما می .

ز) شیرین و خسرو : این منځو ته به بحر هزج مسدس مقصور یا محذوف است که اسیر خسرو آن را به تقلید

نظما می در موضوع همان منځو ته سروده نظم این منځو ته به بحر بیخ خسرو بعد از اتمام مطلع الانوار انجام

گرفت :

نخست از پیرده آن صبح نورم

نیو داد از مطلع الانوار نورم

پس از کنگم چکید این شر بتنو

که ناعش کرده شد شیرین و خسرو (شیرین و خسرو ب : ۸-۴۱۰۷)

این منشوی را در رجب سال ۹۸۰هـ در ۴۱۲۴ بیت به اتمام رسانید :

در آغاز رجب شد فرخ این فال

ز هجرت ششصد و هشت و نود سال

و گریه می که بپیش را عدد چیست

جمار الفس و جمار ست و صد و بیست (شیرین و خسرو ب : ۱۱-۴۱۱۰)

بزم آریی خسرو بسا حکما و سنوالات حکیمانیه او از ایشان و جز اینا بیی که هر یک داده اند ، در این منځو ته

تنازگی دارد و نموداری از اطلاعات حکمی و فلسفی خسرو است

ح) مجنون و لیلی : این منځو ته را نیز اسیر خسرو به تقلید از نظما می ، یعنی منځو ته لیلی و مجنون او و در

همان سال ۹۸۰هـ و در موضوع آن سر گذشت لیلی و مجنون است که اسیر خسرو با بعضی تصرفات همان داستان را

دو بار و به نظم کشید . این منځو ته در ۳۶۶ بیت است .

ط) آیینیه اسکندری : منځو ته ایستل شوی بحر ماضی مقصور یا محذوف است که اگر چه

خسرو آن را در حواله اسکندریه نام نه نظما می سر و دلیکن مقدمه او بیان حال اسکندری را از آغاز تا

انجام ، چنانکه در داستان اسکندری قدیم مذکور است ، نیو دیاس که او بعد از فست و حیات اسکندری

به ایستاد و تمام به بند کسر بعضی نکات در حالات اسکندری و آوردن حکایاتی هم را

مطالعه‌ی خود اکتفا ننمود و سخن را به مرگ و دفن اسکندر ختم کرد. این منظومه در ۴۴۵۰ بیت سروده شده و نظم آن در سال ۹۹۶ هجری انجام گرفته است.

ی) هشتاد و هشت بیت: این منظومه را امیر خسرو در جواب هفت‌پیکر نظامی ساخته و موضوع آن بمداخلة سلاجق و غارت‌های آن در هند، عشق بهرام، استبای دلازم و سپس خشم گرفتار و وساختن هفت‌گنبد به هفت‌نگور فتن در هر یک از ایام هفته به یکی از آنها که محل سکونت یکی از معاشرین بهرام بود و شنیدن قصه‌ای از او، و سرانجام بگور افتادن بهرام در طلب‌گور، موضوع این منظومه با هفت‌گنبد نظامی و تهاوتی ندارد. هشتاد و هشت بیت امیر خسرو بسال ۷۰۱ در ۳۳۵۲ بیت به انجام رسانید

(۳) جواب خسروی:

این عنوان نام‌سجوه‌ای است از اشعار امیر خسرو در موضوعات مختلف متفاوت و تا که بیشتر در مسائل تفننی و اطلاعات مختلف عمومی است و شرح آن چنین است:

نما باید ابیع العجایب‌گو هر بیان امیر خسرو که منظومه‌گو تا همیشه در حساب انگشتان دستشوی شهر آشوب‌بهر کعب از شصت و هفت‌بایعی - خالق‌باری که نه‌صای است بر ایزبان‌هندی چون اولین بیت آن به "خالق‌باری" شروع می‌شود، بین نام مشهور شد و این منظومه بی‌چندین بحر است - چهلستان مرکب است از قطعاً تنی به‌هندی.

خسرو دهلوی علاوه بر آثار منظوم خود کتاب‌های به‌نشر دارد که عبارتند از:

خزاین الفتوح معرفه به تاریخ علائی در تاریخ سلطان علاءالدین محمد خلجی.

افضل الفوائد متضمن ملفوظات نظام الدین اولیا عمراد امیر خسرو دهلوی.

رسائل الاعجاز یا اعجاز خسروی در ذکر قواعد انشاء زبان فارسی. این کتاب در سه مجلد بسال ۷۱۹ هجری پایان داده است. (۱۲)

هنر امیر خسرو در موسیقی:

"امیر خسرو دهلوی علاوه بر اطلاعات وسیع از زبان‌های فارس و ترکی و عربی ادبیات شهره زبان

به زبان هندی و ادبی آن آشنایی داشته، در نظم و نثر هر دو استاد و در موسیقی هندی و ایرانی ماهر و توانمند بوده است و آوازی خوش نسبت داده و گفته اند که پرده و نغماتی که شمارده آنها به سیزده بالغ می‌شده است ابداع کرد. (۱۳)

در تذکره میخانه آمده است: "و بت تحقیق پیوسته که آن خسرو نکته سنجان و سرور خردمندان با وجود فضل و آوازی معنوی، در علم موسیقی برابر تمامی داشته، تصنیفهای دلپذیر و نقشهای بسی نظیر ترتیب داده و الحال نیز مصنفات او در میان نغمه سنجان هند بر زبانهاست و مردم را از استماع آن نغمات لذت و قربا دست می‌دهد. (۱۴)

عرفان و تقوای امیر خسرو دهلوی و ارادات او به شیخ نظام الدین

در تذکره میخانه آمده است "ارباب تار یخ مر حیم الله - آورده اند که چون بعد از فوت مبارکشاده خلجی (۱۵) نسیم عالم تحقیق به مشام جان آن صاحب توفیق و زید، دستار ادب از آستین جامه ارباب دولت بر آورده، لباس فخر فقر در بر کرده و خود را بخدمت قطب المحققین، قدوه الواصلین، نظام السله و الدین، شیخ نظام الدین اولیاء (۱۶) رسانید و آنچه از مال و منال دنیوی که در مدت حیات تبیم رسانده بود، در قدم شیخ بزرگوار نثار کرده و این دو بیت در صفت خانقاه او گفت:

جدار خانقاه او بتقدیم	حطیم کعبه را مانده به تعظیم
ملک کرد سقفش آشیانه	چو اندر سقفها گنجشک، خانه

گویند که آنچه بپسین الدین آن روز در قدم مبارکش یخ ریخت، همه را به مستحقان رسانید و امیر خسرو از روی اخلاص و اعتقاد آنقدر خدمت پیر روشن ضمیر خود نمود، که آن بزرگدین همیشه زبان به تحسین او می‌گشود و مکرر این معنی ادا می‌نمود که در روز حشر هر کس از خلق الله به چیزی فخر نماید من به سوز سینه این تر کفخر کنم و امیدوارم که ایزد تعالی مرابد و ببخشد (۱۷) (۱۸)

در باره زمان آشنایی امیر خسرو با شیخ نظام الدین در صفحات الانس اینگونه آمده "بعد از وفات

سلطان مبارکشاه خلجی به خدمت و ملازمت شیخ نظام الدین اولیاء پیوسته و ریاقت و مجاهدات پیش گرفت که بیست و پنج سال موم دهر داشت و گزینند که به عمر الهی نظام الدین به طریق طیارض حج گزارده است و پنج بار حضرت سالار در خواست دیده است و به اشارت شیخ نظام الدین صحبت خضر ادریاخته است و از وی التماس آن نموده که آب دهان مبارکشاه در ادر دهن وی اندازد. خضر فرمود این دولت، سعدی برد. خسرو با خاطر شکسته به خدمت شیخ نظام الدین آمده است و صورت حال باز نموده، شیخ نظام الدین آب دهان خود را در دهان وی انداخته است و برکات آن ظاهر شد، چنانکه ۹۹ کتاب تصنیف کرده است. و وی را از شر آب عشق و محبت چاشنی تمام بوده است چنانکه در سخنان وی ظاهر است و صاحب سماع و وجد و حال بوده است.

وی گفته و قتی در خاطر من افتاد که خسرو نام امر است چه بودی اگر نام من فقر بودی که در حشر مرابه آن نام خواندندی. و این معنی را به حضرت شیخ عرضه داشت کردم، فرمود که بوقت صالح بر ای تو نامی خواسته شود، خسرو مر اقب این معنی بود تا آنکه روزی شیخ گفت که بر من چنین مکشوف شد که بتو را در قیامت محمد کاسه نیس می خوانند. (۱۹)

"صاحب تار یخ بلند آورده اند که حضرت شیخ، از کثرت تو جرمی که بدو داشتند ام او را ترک الله خواندی و مگر فرمودی که ترک الله من از وجود خود بر نجم لیکن از تو تر نجم و این دو بیت خسرو در باب نوازش پیر روشن ضمیر بیان کرد:

بیزبانت چو نکه نام بنده ترک الله رفت	دست ترک الله بگیر و هم با لیس سپار
چون من مسکین تو را دارم، همیتم پس بود	نیست حاجت خواش آمرزش پروردگار

اما حضرت شیخ نظام الدین از کمال اولیاء است و کشف و کرامات این بزرگادین و سر دفتر ارباب یقین زیاده از آنست که در این مختصر شبه ای از آن گنجد و آن بزرگوار مرید شیخ فرید شکر گنج است و او به چند واسطه دست انا بت به حضرت خواجه معین الدین چشتی (۲۰) می رساند (۲۱)

تعلق خاطر و تقدیم و تفریب و مرتبه مقام تصوف امیر خسرو در خدمت نظام الدین تا بدینجا بود که

"خرقه" از دست نظام اولیا پیو شد. باز بستگی خسرو به صوفیه در آثار او اعم از غزلیات و قصاید و

مثنویات تا شیر بسیار دارد و نمونه‌های افکار صوفیانه به‌طور در اشعار او ملاحظه می‌شود.

سعید نفیسی در مقدمه دیوان کامل امیر خسرو دهلوی می‌نویسد: "خسرو در ضمن آنکه از امیرزادگان

در بار خند بو در میان منتهو فیه خند نیز شهرت و اعتبار بسیار داشت و نظام الدین اولیا که در عصر

چهارشنبه ۱۸ ربیع الاول ۷۲۵ در ۹۴ سالگی در گذشته از بزرگان مشایخ خند در زمان خود بوده و در میان

مریدان متعدد خود به خسرو توجه خاصی داشته و وی را ترک‌خطا بی‌گرمه است. نیز گفته است:

گر بر ای ترک‌تر کم‌اره بر تار کهنه‌اند ترک‌تار کگیرم و اما نگیرم ترک‌ترک

و می‌گفت: اگر در شرع جایز می‌بود و وصیت می‌کردم امیر خسرو را در قبر من دفن کنند تا هر دو در یکجا

باشیم. در دم سرگسوی خسرو در دخیلی نبود و با سلطان محمد به هنگام رفتن بود. نظام الدین اولیا

گفت: امیر خسرو پس از من بخواند و نیست و چون از این جهان رفت پیگرش را در کنار من بخاک بسیارید که

او صاحب اسرار من است و من بی او قدم به بهشت نزنم.

چون خبر مرگ نظام الدین اولیا به امیر خسرو رسید دیوانه و آرنمره ای زد و بی اختیار بنوی دخیلی

روان شد و چون به سر خاکش رسید گفت: سبحان الله! آفتاب در زیر زمین و خسرو زنده! این گفت و بیهوش

شد تا شش ماه در گریه و زاری بود تا از جهان رفت. (۲۲)

ارادت امیر خسرو دهلوی به سعدی شیرازی

در تذکره بیخانه به نقل از صاحب‌کتاب سخن‌الایحبار چنین بیان شده است که "امیر خسرو را اعتقاد

تسا می‌به شیخ‌صالح الدین سعدی بود. و همیشه آرزوی محبت ایشان می‌کرد. در وقتیکه سلطان غیاث الدین

بلبن سلطان را مقر سلطنت خود ساخت امیر خسرو به سلطان عرض نمود که دو کلمه به‌حضرتش شیخ سعدی

بنویسید و خدمتش را از روی خواهش بطلبید شاید که با توجه شما سعادت محبت آن بزرگوار را بیابیم.

سلطان از کثرت تشو جمعی که به امیر خسرو داشت، زر بسیاری با بارها شتافتند و دیوانی از امیر خسرو به شیراز فرستاده و از وی ادب طلب شیخ فرموده آن نقد و جنس و قتی به شیخ سعدی رسید که سنزوی شده بود چون آن اعانت به نظر او در آورند تمام را به فقر او مساکین بخش فرمود و اشعار امیر خسرو را مطالعه نمود. تحسین بسیار کرد و پاره ای از اشعار خود را به امیر بیاض برده با مکتوبی ارسال داشت و در آنجا اظهار این معنی نمود که باقی عمر از زانو به بیز و نیمی آیم مرا اسعاف دارند.

شیخ آذری در جوهر الاسرار آورده که شیخ مهملح الدین در نهایت پیری بر ای خاطر بهمین الدین از شیراز به هند رفته و با او صحبت داشته و خسرو را به آن حضرت اخلاص شناسی بود. چنانچه در این بیت اعتقاد خود ظاهراً گردانیده است.

خسرو سرمست اندر ساغر معنی بر بیخت شیر از خمخانه مستی که در شیراز بود

و جای دیگر میگوید که: جلد سختم دارد، شیر از د شیرازی

بروای منیر و ضحیر بیضا و تا شیراز بباد انش پو شیده نمائند که آنچه مؤلف سخن الاخبار بیان کرده در باب ملاقات و اقع نشدن این دو عزیز با قول اکثر از باب تار بیخ موافق است، و در اکثر کتب معتبر به نظر این محقق در آمده که شیخ سعدی سی سال پیش از آنکه عالم فانی را وداع کند، گوشه نشین شد. اما چون تشو آن گفت که شیخ آذری غلط کرده است؟ زیرا که او یکی از اکابر است و این قسم بزرگان بهو نمی فرمایند و لیکن آنچه بخاطر مؤلف کتاب میخانه، عبد النبی فخر الزمانی می رسد این است که البته این دو بزرگوار یکدیگر را دیده و صحبت هم را در یافتند که اگر به ظاهر این معنی مورت نیست باشد، در باطن دسان داده خواهد بود، حاشا که سخن شیخ آذری خلاف باشد. (۲۳)

استادان دهلوی در سخن سرای:

"خسرو دهلوی بی تردید بزرگتر بین شاعر پارسی گوئی هند و یکی از شاعران شیرین سخن و مندفارسی

است، و چنانکه خود در مقدمه غرر الکمال گفته است "چندین استاد را متابعت بوده" است و آن استادان به

تصویر بیخ او میسار شدند از: در غزل سعدی، در مثنوی نظامی، در موعظ و حکم سننای شیخ حسام قاضی، در قدما شد
 رضی الدین نیشابوری و کمال الدین اسمعیل خلاق السعائسی، و اقلعسان نیز همینطور است و در اشعار خسرو
 خواننده به سبکهای مختلف بازمی خورد، یعنی در هر نوعی از انواع شعر و و شمای خاصی بنظر خواننده
 اشعار او می رسد که در نوع دیگر نمی بیند. علت آن است که خسرو از طریقی شعر را به صرافت و طبع و از آن
 کلامی آغاز کرد و قادر بود به هر نحوی خواهد در آن عمل کنند، و از طریقی دیگر در حین تنبّع و تحقیق
 دیوانهای استادان تحت تاثیر شیوه های آنان قرار می گرفت و با طبع نیر و مند و بسیار روان و مقتدر خود
 بهیچ وجه و تنبّی آثار آنان را به همان شیوه ای که داشته جزایب نمی گفت.

به هر حال اذعان خسرو به پیروی از استادان علاوه بر آنچه در مقدمه دیوانهای خود آورده در اشعار او
 نیز چند بار دیده می شود. مثلاً در قرآن السعدیین خود را از اینکه در نو بیت سخنوری سعدی شاعری آغاز کرده
 سرزنش نموده است:

و ز عزالتیاد جوانی دهد	و ز خوشی طبع نشانی دهد
تن زن از آن هم که کسان گفته اند	هر چه تو گویی به از آن گفته اند
نو بیت سعدی که میباید اکبرین	شرمنداری که بگوئی بی سخن

اما در باره نظامی چند بار اشاره به تقدم او و پیروی از وی در اشعار خسرو دیده می شود. وی شاعر گنج
 را استاد خود خوانده و خویشتر از فرزندان او به عبارتی دیگر سخن خویش را از اده ارشاد معنوی (نه ظاهری)
 آن استاد شمرده است:

بدین ابجد که طفلان را کنند شاد	مخالصی بیستم از تعلیم استاد
گوش شیرین نخوانی بار بد هست	و گرجان نیست باری کالبد هست
گشاد او پنج گنج از گنج، خویش	بد آن پنج آرماییم پنجه خویش
که تا گوید سر اقل گرامی	ز عی شایسته فرزند نظامی (شیرین و خسرو)

و نظامی این معیار در پنج گنج او متعدد است. (۲۴)

و فائدا سیر خسرو دهلوی :

"اما سیر خسرو زندگانی در ازبکستان در شهر سنه حسن و عشرین و سبعه شصت و سه هجری قمری در ازبکستان

هستی بچا بکدستی بیجا جنت سیدان لایمکان جمانید و طوطی و جیحون در ازبکستان و اسرارها نید و به شکرستان

و حال را نید و مرقد مبارک کش در شهر دهلویست ، در حفیر و مشایخ طریقت و شیخ فسرید الدین شکرکنج و

شیخ نظام الدین اولیا : قدس الله ارواحهم " (۲۵) (۲۶)

حواشی بخش دوم

۱- جلال الدین همایی، تاریخ مختصر ادبیات ایران، بکوشش، مآخذ کتب بازنو همایی، چاپ اول: بهار

۱۳۷۳ ص ۵۳-۵۲

۲- محمد رسول دریا گشت، حاشیه و سبک‌هندی، برگرفته از مقاله "دوره صفویه یا دوره رواج سبک‌هندی"

از زین العابدین مؤمن، ص ۴۴۳-۴۴۲

۳- مد و لشکر سمرقندی، تذکره الشعراء، ص ۱۷۹

۴- تذکره الشعراء، ص ۱۸۰-۱۷۹

۵- ذبیح الله صفاء تاریخ ادبیات ایران، ج ۳، بخش ۲، ص ۷۷۵-۷۷۱

۶- سعید نفیسی، دیوان کامل امیر خسرو دهلوی، به اهتمام: ممدرویش، انتشارات جاویدان، ص ۵۵

۷- تذکره الشعراء، ص ۱۸۱

۸- زین العابدین مؤمن، تحول شعر فارسی، ص ۱۶۵-۱۶۴

۹- سلا عبد الله بنی فخر الزمانی قزوینی در ۱۰۲۸ هجری با تصحیح و تنقیح و تکمیل تراجم، تذکره میخانه،

به اهتمام: احمد گلچین معانی، از انتشارات نشر کتب سبکی حاج محمد حسین اقبال و شرکاء، نوروز ۱۳۴۰،

ص ۵۷

۱۰- ستار بیخ ادبیات ایران، ج ۳، بخش ۲، ص ۷۸۰

۱۱- دیوان کامل امیر خسرو دهلوی، ص ۱۱۰

۱۲- ستار بیخ ادبیات ایران، ج ۳، بخش ۲، ص ۷۸۵-۷۸۴

۱۳- همان کتاب، ص ۷۷۹

۱۴- تذکره میخانه، ص ۵۸

۱۵- قطب الدین مبارکشاه اول (۷۱۶-۷۲۰)، "معجم الانساب" گنجین معانی

۱۶- سلطان السلاطین شیخ نظام الدین اولیاء محمد بن احمد بن علی بخارا ای بد اونی (۷۲۵-۷۳۶)

"اخبار الاخبار" گنجین معانی

۱۷- تذکره میخانه، ص ۶۳-۶۴

۱۸- ابن مطلب در کتیب متعدد دی از جمله تذکره الشعراء، ص ۱۸۰، تاریخ فرشته، ج ۲، ص ۷۵۷-تذکره

ریاض المعارفین، از رضاقلی خان هدایت، ص ۷۱ نقل شده است.

۱۹- محمد معصوم شیرازی، معصوم علیشاه، "نایب المصداق"، طبع الحقایق، تصحیح محمد جعفر محموب،

ناشر: گنجینه بخارا، بی تا، شاه آباد، ج ۲، ص ۱۴۴

۲۰- اخوانه معین الدین بن فیاض الدین حسن الحسینی بنجر بی سر حلقه، مشایخ چشتی هند، است، ولادتش در ۵۳۷

و وفاتش در ۶۳۳، "سفینه الاولیاء" گنجین.

۲۱- تذکره میخانه، ص ۶۴-۶۵

۲۲- سعید نفیسی، دیوان کمال امیر خسرو دهلوی، ص ۵۵

۲۳- تذکره میخانه، ص ۶۳-۶۴

۲۴- تاریخ ادبیات ایران، ج ۳، بخش ۲، ص ۷۸۷-۷۸۵

۲۵- تذکره دولتشاه سمرقند، ص ۱۸۵

۲۶- ابن مطلب در کتیب متعدد دی از جمله طبع الحقایق، به تصحیح محمد جعفر محموب، ص ۱۴۴

تذکره ریاض المعارفین، رضاقلی خان هدایت، ص ۷۱

مجمع المصحاح، رضاقلی خان هدایت، ج ۲، ص ۶۳۸

و همچنین در چند کتیب معتبر دیگر بیان شده که بیبا نگر، محبت تاریخ فرشته، امیر خسرو دهلوی می باشد.

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذي جعل القرآن الكريم آية في كتابه

فصل اول

بررسی صنایع ادبی در حکایت کوردن شاه پیر

از

شیرین و شیدا یزدی و خسرو و شیرین نظامی

در این فصل منابع ادبی حدیث استاد استان "حکایت کردن شاپور از شیرین و شبدبیز" مورد بررسی قرار

گرفته است. ذکر چند نکته در این مبحث ضروری است :

۱- ابیات از خسرو و شیرین نظای تمجیح مرجم و حمید دستگردی انتخاب شده است

۲- ابیاتی که صنعتی در آن مشاهده نکردیم ذکر نشده است.

۳- در هر بیت در صورتی که صنعتی، ابتدا ابیانه، سپس بدیع و در آخر، معانی مورد بررسی قرار گرفته

است.

ز نقاشی بیانی می‌دهد داده

بر سامی در اقلیدس گشاده (ب ۸ ص ۴۸)

بیان:

تشبیه حسی به حسی سفر دسمو کد تشبیه تفضیل

قلسوزن چا بگی صور تگری چیست

که بی کلک از خیالش نقش می‌ست (ب ۹ ص ۴۸)

بدیع:

در مصرع دوم شاعر غلو بکار برده: و بییدن نقش از خیال شاپور بدون قلم

در مصرع اول صفت تشبیه ایضاً تکرار یافته.

چنان در اطفایو دش آیدستی

که بر آب از لطافت نقش بست (ب ۱۰ ص ۴۸)

بیان:

تشبیه مضمیر آیدست: گمی که دستش چون آبرو و آن است (زیر ساختار اژه تشبیه است) شاعر بیان

می‌کند که شاپور در لطافت و قو نقاشی چنان چیره دست بود که حتی بر روی آب هم نقاشی می‌کرد.

بدیع:

تناسبات چنان بین آیدو آیدست، اطفایو لطافت

همچنین بیت تلمیحی دارد به عا جرای مانی و نقاشان چینی که می‌گویند کاسه بدستش دادند تا از جوی آب

بیاورد و وقتی کاسه را در آب بر د کاسه به سنگ خور دو معلوم شد که سنگ بیاور را مانند آب تر ا شیده اند و

مانی بگمده ای بر روی سنگ نقش بست و آمد و گفت: بگمده است و در آب افتاده.

اشاره شاعر د خسر و کی جو انسر د

بگو گرم و مکن هنگامه را سرد (ب ۱۳ ص ۴۸)

بدیع:

در "گرم گرم فتن" ابهام وجود دارد. اما گرم "گرم" را صفت بگمیر بیم، یعنی سخنان گرم و با نفوذ و

جذاب بگو.

۳- اما گرم قید باشد یعنی سر بیع و تناسبات گرم بگو و معطل نکن و نشان بده که گرم است و هنگامه سرد نشده "نار را

بچسبان" و سخن بگو

تضاد بین گرم و سرد

زبان بگشاده شاپور سخنگوی

سخن را بمرده داد از رنگ و از بوی (ب ۱۴ ص ۴۸)

بیان: رنکو و بو به سخن دادن کنایه از سخن از بیبا و نافرودن.

زبان مجاز جزو کل چرا که دهان را می‌گشایند نه زبان را

بدیع: تکرار مصرع‌ها نیستند "آ" در سه کلمه اول مصرع اول تا می‌باز شدن و گشاده شدن دهان می‌کند.

جناس در کلمه سخن و سخنگوی

که تا گیتیست گیتی بنده باد تا زمانه سال و ماه فرخنده باد تا (ب ۱۵ ص ۴۸)

از لحاظ علم قافییه، بیت، مردف است (دارا مردف است)

بدیع: تکرار واژه: "گیتی"

جمال‌تر احوالی هم نفس باد همیشه بر مراد دسترس باد (ب ۱۶ ص ۴۸)

معانی: اسناد مجازی، جو احوالی هم نفس و بیار جمال‌تر باد یعنی که جو احوالی هم نشین و همدم زیبا می‌تواند باشد همیشه جو احوالی

و زیبا باشد. اسناد هم نشینی به جو احوالی

غمین باد آنکه او شاد تنخواهد خراب آنکس که آباد تنخواهد (ب ۱ ص ۴۹)

بدیع:

(۱)
جناس مظهر فعیان "باد و آباد"

جناس لاحق میان "شاد و باد"

تضاد بین "غمین و شاد" و "خراب و آباد"

بی‌گشتم در این خرگاه شش طاق شکفتی‌ها بی‌دیدم در آفاق (ب ۲ ص ۴۹)

بیان:

تشبیه جراتش گانه (بالا، پایین، شال و غریب و...) به طاق

استعاره: خرگاه شش طاق استعاره از دنیا

بدیع: (۲)
ایهام تبادر: گشتم به عقیده قدما که آسمان بدو روز عین می‌گردد (من هم گشتم)

ز نی فر سا تند دستها از نیل شا همان

شده خورشیدها دشت تنایا همان (بب ۴۹ ص ۴۹)

بید بیع :

حنایس اشتقما قو ز ابید میان "سپاه و سپا همان"

سپا همان (اصغرسان)

هر اوش قلعه از کوه سبند است

خزینه اش را خدا داد اندک چند است (بب ۴۹ ص ۴۹)

بید بیع :

اشراق

ز جناس چار پیا چند انکه خو اخی

به افز و نی فزون از سر غو سا می (بب ۴۹ ص ۴۹)

بید بیع :

شغله خروفت : شکسته حائلی که من در این بیست و پنج چه شد م در خروفت و فدا است . در مصر اع اول خروفت

حنس "چرخ پ" یاد آور حمیو اننا تنه چیا و پیا یخشن در مصر اع دوم خروفت و فدا است و "از شغله قسم" اننا تنه چیا

حمیو اننا تنه چیا فی جزو سر غو سا می آورده شده است .

تنایا تنه میان چیا و پیا ، سر غو سا می که همگی از میو خود استند دستند . غایو

حنایس مدخر فدا بین "افز و نی فزون"

شغله او را امین با شو سنده تغدیر (بب ۴۹ ص ۴۹)

شغله اننا م دارد آن چیا تنگدیر

معنا می :

شغله یزدی سبند الیبه : آن چیا تنگدیر

یادنا سبندانی شود سر کوه ارمن

خر آمد گل بگل خر من یخر من (بب ۴۹ ص ۴۹)

بید بیع :

تنگر او را ژده گل و خر من

ساده نگام خور این آید با یخا ز

کند در حشون یخر می ، پیر و از (بب ۴۹ ص ۴۹)

بید بیع :

اشغله او را سبند و مصر اع دوم

چیا و ش فحل از اننا و در شمار است

پیر فحالی هو اشیش اختیار است (بب ۴۹ ص ۴۹)

بید بیع :

ابید نام در کلمه "هو ا" است : خر فحالی فزون چیا می دارد

۳- همان در (یاد) یعنی که هو ای خو یزدی معنا میسر است و می گزینند .

شغله یزدی می شمارد

چیا و ش خورشیدها از نی می گذارد (بب ۴۹ ص ۴۹)

بدیع :

نغمه حرف و تکرار و اثره : تکرار کلمه "یکو خوش" و تکرار حرف "ش"

در بین زندانسر ای پیچ در پیچ
برادر زاده ای دارد دگر هیچ (ب ۳ ص ۵۰)

بیان :

استعاره : زندانسر ای پیچ در پیچ استعاره از دنیا

معانی : حصر و قصر : در کلمه "هیچ"

پری دختی پری بگذار ماعی
به زیر عقنعه صاحب کلاهی (ب ۳ ص ۵۰)

بیان :

تشبیه تفضیل : شیر بین مانند زبیار و بی بود ، نه بلکه بالاتر بود ماعی بود

استعاره : پری دختی و ماه استعاره از شیرین است

شب افروزی چو ممتاب جوانی
سیه چشمی چو آبز ندگانی (ب ۴ ص ۵۰)

بیان :

تشبیه در تشبیه تشبیه مرکب . در سنت شعر فارسی بیشتر "لب" عشق "را به آبز ندگانی تشبیه

کره اند از این جهت که بوسه ای از آن ، زندگی جاوید می دهد . سعدی گوید :

لبای تو خضر گر بدیدی
گفتی لب چشمه حیا تست

بیا حافظ گوید : لبش می بو سم و در می کشم می
به آبز ندگانی برده ام پی

اما در اینجا نظایر به اعتبار سیاهی بیش از حد چشمان شیرین که زبیبایی خاصی به چشم او داده و به این

اعتبار که آبز ندگانی در ظلمات تست و در سیاهی ، چشم او را به آبز ندگانی تشبیه کرده .

استعاره : شب افروز استعاره از شیرین

بدیع :

تلمیح : آبز ندگانی یا آب حیات ، آب چشمه ای است با طیری این چشمه در محل ظلماتی واقع شده .

اسکندر بهر اده خضر در طلب آب حیات به ظلمات رفت ، اما هنگامیکه که خواست از آن بنوشد ، چشمه از

نظر او ناپدید شد . (۳)

ایهام : سیه چشم ایهام آمیز است : چشم سیاه او آبز ندگانی است

۲- شیر بین سیه چشم، یعنی که خود او (شیر بین) آب حیات است

دو زنگی بر سر نخلش رطب چین (ب ۵ ص ۵۰)

کشیده قامتی چون نخل سیبین

بیان:

(۴)

تشبیه خیالی: شیر بین قامتی مانند نخل سیبین دارد

استعاره: دو زنگی استعاره از دو گیسو است

بدیع:

تنا سببین کلمات "نخل، زنگی، رطب چین"

دهان پر آب شکر شد رطب را (ب ۶ ص ۵۰)

ز بس کا و ردیاد آن نوش لب را

بدیع:

غلو - حسن تعلیل: دلیل شیرینی خرما آن است که به بیاد لبهای شیرین افتاد.

صدف را آب دندانش داد از دور (ب ۷ ص ۵۰)

به سرو ارید دندانشای چون نور

بیان:

(۵)

تشبیه در تشبیه: دندانشای به سرو ارید و سرو ارید دندانشای به نور تشبیه شده

تشبیه مضمون: دهان شیرین به صدف

بدیع:

تنا سبب: بین "سرو ارید و صدف"، "نغمه حروف: تکرار حرف "د" (۹ مورد) و "ر" (۵ مورد)

دو گیسو چون عقیق آب داده (ب ۸ ص ۵۰)

دو شکر چون عقیق آب داده

بیان:

تشبیه مقید: دو لب به "عقیق آب داده" و گیسو به "کمند تاب داده"

استعاره: دو شکر استعاره از لب

بگیسو سبز را بر گل کشیده (ب ۹ ص ۵۰)

خم گیسو شتاب از دل کشیده

بیان:

تشبیه بسیغ

بدیع:

ایهام: استخدا مغمز مندانه تاب در دو مفهوم "تاوان و طاقت"، و "پیچ و تاب" که می تواند بدان

بنوعی "الو با الحکیم" گفت.

معانی:

حما نظور که سر حرم و حید هم گفته قافیہ دار ای میب اقوا است: گل و دل

شده گرم از نسیم مشکبیزش دماغ نرگس بیمار خیزش (ب ۱۰ ص ۵۰)

بیان:

استعاره: نرگس بیمار استعاره از چشم شیرین در حالت خمار

بدیع:

ایهام: بیمار خیز به دو معنا است: ۱- بیمار اگر چشم او را ببیند سالم می شود و از جابر می خیزد

چرا که او چشمان نافذ و شفا بخشی دارد (اغراق) ۲- چشم شیرین بیمار خیز است یعنی که هر کس و در هر جا

چشم او را ببیند از عشق او بیمار می شود و چشم بیمار او با عشق ایت بیمار می عشق می شود که این معنی عکس

معنی اول است و لطف سخن هم در همین است.

حسن تعلیل: یعنی از نسیم مشکبیز زلف و ی نرگس چشم بیمارش گرم گشته و چون مشک حار و گرم است

(بعقیده قدما) این حرارت و گرمی با عشق بیمار ی نرگس چشمش شده است.

فسونگر کرده بر خود چشم خود را زبان بسته به افسون چشم بدر ا (ب ۱۱ ص ۵۰)

بیان:

استعاره مکنیه در عمر اعدوم، زبان نگاه چشم بدر ا بر روی خود بسته است.

بدیع:

غلط: در این بیت نکته ظریفی نیست است نظا مسمی بها و اژه چشم بد با زی زیبای می کرده

"چشم خود" (= چشم زیبای شیرین) و "چشم بد" (= چشم زخم) که تلمیح حابه زیبایی و خود بی چشم شیرین در بر ا بر

چشم دیگران (= چشم بد) اشاره کرده است و گفته: چشم شیرین خود با است و چشم همه بد. و این تلمیح بیت غلط

است. تعریف چشمان شیرین، چشمانی آه آنقدر زیبای است که همه چشمها در بر ا بر آن گنگد و زبان بسته و

خاموشند (حسن آمیزی)

نمک دارد لبش در خنده پیوسته نمک شیرین نباشد و آن او هست (ب ۱ ص ۵۱)

بدیع:

غلط

تو گوئی بینیش تیغست از نسیم که کرد آن تیغ سیب را بد و نسیم (ب ۳ ص ۵۱)

بیان:

تشبیه: مرکب "تیغ یا کار دسرخ" که سیب سرخ را بد و نسیم کرده "به" "بینی خود شتر اش شیرین در میان

رخسار او"

استعاره: سیب استعاره از چهره شیرین

ز ماهش صد قصبه از خنه یابی چو ماهش رخنه ای بر رخنه یابی (ب ۳ ص ۵۱)

بیان:

تشبیه تفضیل: یعنی مثل ماه در قصبه و کتان دلها رخنه می کنند و می کا هد و لی چون ماه رخنه کلفه بر

رخسار ندارد. (۶)

تشبیه مضمحل: قصبه دل

استعاره: ماه در هر دو مصرع استعاره از چهره شیرین

بدیع:

تناسب: بین قصبه و رخنه و ماه، قدما معتقد بود دند تا بیش ماه (مستتاب) بر پارچه کتانی با عث

کاستن آن می شود.

جناس مرکب: "رخنه" و "رخنه"

بشعش بر بی پروانه بینی ز نازش سوی کس پروانه بینی (ب ۴ ص ۵۱)

بیان:

استعاره: شمع استعاره از وجود شیرین

بدیع:

جناس مرکب: "پروانه" و "پروانه"، نه "

صبا از زلف و رویش حله پوش است گهی قاقم گهی قند ز فروش است (ب ۵ ص ۵۱)

بدیع:

لف و نشر مرتب: صبا گاهی از زلفش قاقم سیاه و گاهی از رویش قند ز سپید می فروشد و پخش می کند (۷)

معانی:

اسناد مجازی: حله پوشیدن صبا

مؤکل کرده بر هر غمزه غنچه ز نخ چون سیب و غلبه چون ترنجی (ب ۶ ص ۵۱)

بیان:

تشبیه مجمل: چانه مانند سیب و غلبه مانند ترنج

بدیع:

تناسب: بین سیب و ترنج که هر دو از میوه ها هستند

نغمه حرف: تکرار حرف "غ"

فشانده دستبر خورشید و بر ماه (ب ۷ ص ۵۱)

رخش تقویم انجم را ز ددراد

بدیع : (۸)
تسلیح : اشاره به آیه لقد خلقنا الانسان فی احسن تقویم

تناسب : بین انجم ، خورشید ، ماه

معانی :
اسناد مجازی : "راه زدن رخ" و "دست افشانی رخ"

بر آن پستان گل پستان درم ریز (ب ۸ ص ۵۱)

دو پستان چون دو سیب نار نو خیز

بیان :
تشبیه عرض : دو پستان و آیه دو نار سیب تشبیه و سرخی سر پستان را و ورق سرخ گلی فرض کرده که گل

(۹)
پستان درم و آرد آن پستان بر فشانده و نثار ساخته است

بدیع : (۱۰)
جناس مخارع : بین "پستان" و "بستان"

نغمه جوف : تکرار "ن" (۸ مورد)

که لعل آرد آگشاید در بر یزد (ب ۹ ص ۵۱)

ز لعلش بوسه را پاسخ نخیزد

بیان :
استعاره : لعل استعاره از لب - در استعاره از دندان یا سخن

باب چشم "دیده" شسته دامنش را (ب ۱۰ ص ۵۱)

نماده گردن آخو ، گردنش را

بیان :
کنایه : گردن نماد کنایه از تسلیم شدن

بدیع :
تناسب : بین "گردن و چشم" و "آب و شستن"

دهد شیر افکنان را خواب خرگوش (ب ۱۱ ص ۵۱)

بچشم آخو ان ، آن چشمه نوش

بیان :
تشبیه خیالی : چشمه نوش = چشمه غسل (اضافه تشبیهی)

استعاره : چشمه نوش استعاره از شیرین

(۱۱)
کنایه : خواب خرگوش : کنایه از غفلت و بیپوشی است .

بدیعی :

تناسیب : بین "شیر و آهو و خرگوش"

جناس مدّیل : بین چشم و چشمه

معانی :

معرفه بودن بسند الیه با ضمیر آن : آن چشمه نوش

هزار آغوش را پر کرده از خار یک آغوش از گلش ناچیده دیار (ب ۱۳ ص ۵۱)

بیان :

استعاره : "خار" استعاره ، از عشق و حسرت آن ، "گل" استعاره از پیکر شیرین

بدیعی :

تناسیب : بین "گل و خار و چیدن"

شبیه مدّکس فز و ن بیند بخوابش نبیند کس شبی چون آفتابش (ب ۱۳ ص ۵۱)

بیان :

تشبیه مرسل : هر شب بیش از صد نفر خواب را بر اسی بیند و لی هیچکس حتی یک شبی خود را ندیده

چرا که او مانند خورشید است و نمی شود به او نگاه کرد حتی در شب .

گرا اندازه ز چشم خویش گیرد بر آهوئی مدّ آهو بیش گیرد (ب ۱ ص ۵۳)

بدیعی :

جناس تمام : بین آهو (نام حیوانی) و آهو (عیب) یعنی اگر چشم آهو را با چشم خود ببیند بر هر آهوئی

هزار نقص و عیب خود اهد گرفت .

ز شکست گس ، ستش خروشان به بازار ارم ریحان فروشان (ب ۲ ص ۵۲)

بیان :

استعاره : نرگس مست استعاره از چشم

بعید آرای ابروی هلالی ندیدش کس ، که جان نسپر دحالی (ب ۳ ص ۵۲)

بدیعی :

ایهام تناسیب میان "عید و هلال" ۱- هر کس ابروی عید آرای هلالی و را دید جان فد اکرد

۲- بخدا قسم که ابروان او را چون هلال عید آفریده است .

بحیرت مانده مجنون در خیالش بقایم را ندیده لیلی با جمالش (ب ۴ ص ۵۲)

بیان :

کنایه : به قایم را ندن و بقایم ریختن کنایه از بی نی و تسلیم شدنست . (۱۲)

نه از خویش خود را خال خود انده شب از خالش کتاب فال خود انده (ب ۶ ص ۵۲)

بیان :

تشبیه : ماه روشن پیش رخسارش مثل خال سیاه است . (۱۳)

بدیع :

جناس مضاف : بین "خال و فال" - ا غراق

ز گوش و گردنش لؤلؤ فروزان (ب ۷ ص ۵۲) که ر حمتبیر چنان لؤلؤ فروزان

بدیع :

حشو ملیح : که ر حمتبیر چنان لؤلؤ فروزان

تناسب : بین گوش و گردن

حدیثی و هزار آشوب بدلیزند (ب ۸ ص ۵۲) لبی و صد هزار آن بوسه چون قند

بیان :

تشبیه مجمل : بوسه ای چون قند

معانی :

ایجاز زیبا شدی در بیت و جود دارد .

سر زلفی، ز ناز و دلبری پر (ب ۹ ص ۵۲) لب و دندان از بیاقوت و از در

بیان :

عجاز : سر زلف مجاز از همه زلف .

ا غراق و غلو در تشبیه : لبش نه مثل یاقوت که از جنس یاقوت است و دندان نه مثل که از جنس

سرو و اریداست .

بدیع :

لغو و نشر مرتب : لبی از یاقوت ، دندان از در

تناسب : بین "سر ، لب ، دندان" و "یاقوت و در"

معانی :

حذف و ایجاز زیبا شدی نیز در بیت و جود دارد

از آن یاقوت و آن در شکر خند (ب ۱۰ ص ۵۲) مفرح ساخته بود اشیی چند

بیان :

تشبیه بلیغ : از آن لب چون یاقوت و دندان چون در و خنده چون شکر او . . .

استعاره : یاقوت استعاره از لب ، در استعاره از دندان

بدیع :

ایهام : مفرح : دارویی بوده متشکل از شراب و سراد با ساییده طلا و یاقوت و تبر ای تقویت قلب و

شادی و روی که در اینجا ایهام چند گونه خوانند و می توان آن را با مفرح (اسم مفعول) هم خوانند .

تناسب : بین یاقوت و در

خرد سر گشته بر روی چو عا هوش (ب ۱۱ ص ۵۲) دل و جان فتنه بر زلف و سیاهش

بیان :

تشبیه مجمل : روی چو ماه

ختر فتنه شده بر جان پاکش

نیشسته عبده (عبده) عنبر بخاکش (ب ۱۳ ص ۵۲)

بیان:

تشبیه تفضیل

رخش نسوین و بویش نیز نسوین

لبش شیرین و ناعش نیز شیرین (ب ۱۳ ص ۵۲)

بیان:

تشبیه بیغ

بدیع:

ایهام: ۱- از نظر لفظ، نام شیرینی دارد. ۲- اسمش شیرین است

ترصیع: رخش / لبش، نسوین / شیرین، بویش / ناعش، نیز / نیز، نسوین / شیرین

نغمه حروف و تکرار و اژه: تکرار و اژه "نسوین و شیرین" و تکرار حرف "ش"

ز میتر زادگان ماه پیکر

بود در خدمتش هفتاد دختر (ب ۲ ص ۵۳)

بیان:

تشبیه بیغ

همه آراسته بار و دو جامند

چو مه منزل به منزل می خرامند (ب ۴ ص ۵۳)

بیان:

تشبیه مرسل: زیبارو بیان می کنند ماهی که منزل به منزل در حرکت است در حرکت بودند.

بدیع:

تناسب: منزل با ماه تناسب دارد، اشاره به منازل ۲۹ گانه ماه.

بخوبی در جهان یاری ندارند

بگیتی جز طربکاری ندارند (ب ۷ ص ۵۳)

معانی:

حصر و قصر: در و اژه "جز"

چو با شد و قنار و آن زورمندان

کنند از شیر چنگ، از پیل دندان (ب ۸ ص ۵۳)

بدیع:

تناسب: بین "چنگ و دندان" و "شیر و پیل"

بچشمه جان عالم را بپوزند

بنا و کچشم کو کبر ابدوزند (ب ۹ ص ۵۳)

بیان:

استعاره، کنیه: چشم کو کب، جان عالم (جان جهان) و بنا و ک استعاره از مؤگان

عجاز: همچنین جان عالم می تواند مجاز از جان مردم عالم نیز باشد.

اگر حور بهشتی هست مشهور

بهشت است آن طر فو آن لعبت آن حور (ب ۱۰ ص ۵۳)

بیان:

تشبیه بیغ

سبق برده زو هم غیاسو فان

چو بر شا بی نتر سدز آب طوفان (ب ۱۳ ص ۵۳)

بدیع :

اغراق

بیگ صفر اکه بر خور شید را نده

فلک را هفت سید ان باز مانده (ب ۱۴ ص ۵۳)

بدیع :

اغراق

بگاده کوه کنند آهین سم

که دریا بریدن خیزر ان دم (ب ۱ ص ۵۴)

بیان :

تشبیه بدیع : سنی چون آهن دارد و از جیت دریا نوردی اسیر اخیزر ان دم می خواند چو با خیزر ان

بر ای سر عتسیر کشی در دریا بکار می رود .

بدیع :

ایهام تناسب : بین بریدن (طی کردن) و کردن

زمانه گردش و اندیشه رفتار

چو شب ، کار آگاه و چون صبح بیدار (ب ۲ ص ۵۴)

بیان :

تشبیه محسوس به معقول : گردش او همچون زمانه تند و رفتار او نیز همچون اندیشه ، مانند شب که

حسوس است و از همه کارهای مردم آگاه است و مانند صبح بیدار و هو شیار است .

بدیع :

اغراق

نماده نام آن شیر نگشیدیز

بر او عاشق تر از مرغ شب آویز (ب ۳ ص ۵۴)

بدیع :

تکرار واژه و نغمه حروف : تکرار واژه "شب" و حرف "ش"

نه شیر بین تر ز شیر بین خلق دیدم

نه چون شبیدیز شیر نگی شنیدم (ب ۵ ص ۵۴)

بدیع :

نغمه حروف : تکرار حرف "ش"

چو بر گفت ای بین سخن شاپور هو شیار

فراغت خفته گشت و عشق بیدار (ب ۶ ص ۵۴)

معانی :

اسناد مجازی : فراغت خفته گشت و عشق بیدار شد .

یکایک سر بر شیر بین نهادند

بدان شیر بین زبان اقرار دادند (ب ۷ ص ۵۴)

بدیع :

ایهام در ضمیر : ۱- تا بید کردن ۲- سر : عشق و علاقه نسبت به شیر بین

ایهام در شیر بین زبان : ۱- به شیر بین ۲- به شاپور

همه روز این حکما پشت پا زمی چست

جز این تخم از دسا غش بر نسیر ست (ب ۱۰ ص ۵۴)

بیان :

استعاره : فکر شیرین همانند تخمی بود که در سر زمین مغزش پاشیده شده بود و فقط به او فکر می کرد .

معانی :

حصرو قصر : دروازه "جز"

چو کار از دست شد دستی بر آورد

صیوری این به سر پاشی بر آورد (ب ۱۳ ص ۵۴)

بیان :

استعاره : گنجه : بر سر صیوری پشت پا زد

بدیع :

جناس مذیل : بین دست و دستی

تناسیب : بین "دست و پا و سر"

بدو گفت ای بکار آمد و فادار

بکار آیم کنون : گزد دست بکار (ب ۱۴ ص ۵۴)

بدیع :

شغله جوی و فو تکرار و اژه : و اژه "کار" و حرف "ک"

مگو شکر ، حکما پشت مختصر کن

چو گفستی : بوی خوزستان گذار کن (ب ۲ ص ۵۵)

بدیع :

ایرنام تناسیب : ۱- شکر معشوقه خسرو ۲- منقول از شکر ، شیرین است

تناسیب : بین "شکر و خوزستان"

ترا با بید شدن چون پشت پرستان

بدست آوردن ، آن پشت را بدستان (ب ۳ ص ۵۵)

بیان :

استعاره : پشت استعاره از شیرین

بدیع :

(۱۴)

جناس مذیل : بین "دست و دستان"

نظر کردن که در دل ، داد داد ؟

سر پیو بند مردم ز داد داد ؟ (ب ۴ ص ۵۵)

بیان :

تشبیه مضمر : شیرین به فرشته ای تشبیه شده است .

کنایه : سر چیزی داشت کنایه از به چیزی قصد و توجه و رغبت داشتن ، سعدی گوید :

کیست آن ، کش سر پیو بند تو در خاطر نیست

بر او زن سر ما شا نقش گیرد (ب ۵ ص ۵۵)

اگر چون مرقع نقشی می پذیرد

بیان :

کنایه : سر پیو کشیدن کنایه از شا زدن

و ر آهن دل بزد منشین و بیو گرد د

خبر ده نمانگریم آهن سرد (ب ۴ ص ۱۵)

سمان

تشبیه سلیخ بدانی نخل آهن از نظر ساختی

استعاره : آهن سرد استعاره از شیرین ساختن

کنایه : آهن سرد کو بیدن کنایه از عمل بیبروده انجام دادن

حوادثی فہم

- [illegible]

فصل دوم

بررسی منابع ادبی در آغازده استان

شیرین و خسرو / شیر خسرو و دلخوشی

سران از تیغ او اندیشه کردند

همه گرگان شبانی پیشه کردند (ب ۵۶۲ ص ۵۰) (۱)

بیان:

استعاره: سران استعاره از بزرگان مکرگان استعاره از دشمنان

کنایه: شبانی پیشه کردن کنایه از حفا و تشو و نگهبانی

تذییع:

ایهام در کلمه سران: ۱- سرها ۲- بزرگان

به اشک و ناله کس تشو دی آهنگ

مگر چشم مرا حیو و گچنگ (ب ۵۶۵ ص ۵۰)

تذییع:

نغمه حروف: تکرار حرف "گ" و "ج"

معانی:

حصر و قصر: دروازه "مگر"

به اشک و ناله کس تشو دی آهنگ

مگر چشم مرا حیو و گچنگ

چو شه را بار عیت دل بیدار است

ز خو اب خوش نیارد فتنه بر خاست

هم از غارت بر مد کالای محتاج

هم از تاراج خم ایمن شود تاج

ز مینی کز خزان میرد نیایش

هو ای معتدل بخشد حیا تش

ز ظلم شاه خلق از جان شود سیر

بود اشک و زان از خنده شیر

چراغ از روشناشی ارجمند است

چو در کالایان آرد گزند است

گیار ابرورش بخش آفتاب است

چو از گرمی کند خشکش عذاب است

کند آب از لطافت سبز در است

چو بتند آید درختان را کند پست

دهد باران بخوشه دانه چون در

چو بار دژ الهه ریزد خوشه پر

ز انما فیکه دور خسروی یا فت

بگیستی عهد شو و ان نوی یا فت
(ابیات ۵۶۵-۵۷۴ ص ۵۰-۵۱)

معانی:

الکنایه

ز ظلم شاه خلق از جان شود سیر

بود اشک و زان از خنده شیر (ب ۵۶۹ ص ۵۱)

تذییع:

ار سال المثل: مصرع دوم

معانی:

ایغال یا التفات (۲)

و لایست ضبط گشت از قاف سا قاف
سنگار این فرو ساندند ز اخرا فـ (ب ۵۷۵ ص ۵۱)

بیان :
کنایه : قاف سا قاف کنایه از همه عالم

بدیع :
تکرار و اژه : قاف

اغراق

کلید آری که سرکش بود و بیبیا کـ
سرش را با کلاه افکند در خاکـ (ب ۵۷۷ ص ۵۱)

بیان :
مجاز : کلید از سباز از انسان
خسان را پاک گرفت از هر دیاری
بگلزار زمین نگذاشت خاری (ب ۵۷۸ ص ۵۱)

بیان :
استعاره : خسان استعاره از دشمنان - گلزار استعاره از دنیا - خار استعاره از دشمنان

بدیع :
تشابه بین "گلزار و خار" و "خس و زمین"
بجز چوبین که در ره خار بودش
و زو پای مراد افکار بودش (ب ۵۷۹ ص ۵۱)

بیان :
تشبیه : چوبین مثل خاری چندی راه خس و بود .

استعاره : چوبین : پای مراد مجروح شده بود .

معانی

حصر و قصر در و اژه "جز"

دلیری بود چون شیران بیستنی
چو بهر ام فلک در چیره دستی (ب ۵۸۱ ص ۵۱)

بیان :
تشبیه : تفضیل : بهر ام دلیری بود مانند شیران در موقع سستی چون بهر ام فلک (خدا ای جنگ فلک) در

چیره دستی بود

معانی

حذف مسند الیه : بهر ام چون

بگرگان و طبر کرده زمیری
کمی شیری و گاهی شیر گیری (ب ۵۸۴ ص ۵۲)

بدیع :
تشابه بین "بگرگان و طبر" (طبرستان) "

تغیبه : حروف : "گ" و "ی"

گلزار بهشته بسی سر و لایست
غنی بهشته ای چینی بی نهما بیت (ب ۵۸۷ ص ۵۲)

بیان :

«جهاز : گنجی بستن بمعنی گشتن

از این وحشت که بر بزم ام رده بیافت
چو وحشی جست روی از مرد می تا فتن (ب- ۵۹۰ ص ۵۲)

بیان :

تشبیه سرسل : بزم ام چون وحشی جست

تذیج :

جناس اشتقاقی : «وحشت و وحشی»

غمیخت از طایفکاران دنیا نی
غبار آلوده چون باد خزان (ب- ۶۰۳ ص ۵۴)

بیان :

تشبیه سرسل ، خسرو چون باد خزان می خفت

بسیروز از کشتش در خاک و در سنگ
ز نعل رخس می برید فر سنگ (ب- ۶۰۴ ص ۵۴)

بیان :

«جهاز : رخس نام اسب استم بوده و اینجا جهاز ابه علاقه غلبه (رک : بیان دگتر شمیسا) اسب خسرو

پرویز را رخس خیزانده

ز سر تا پای او از همیچر و کی
بجز جان در نمی با بیست می (ب- ۶۱۵ ص ۵۵)

تذیج :

تناسیب : «سر ، پا ، می»

که در چین بود از ارمن نقش بندی
نخستین نقش شیر بین بر نندی (ب- ۶۱۷ ص ۵۵)

تذیج :

ایهام : در کلبه شیر بین ۱- نقش دلیپسند و زیبا ۲- شیر بین شاهزاده ارمنی

چو سن جادو گرم در صنعت چین
کر فتم نسخه از آن نقش شیر بین (ب- ۶۱۸ ص ۵۵)

بیان :

کنایه : صنعت چین کنایه از نقاشی است ،

تذیج :

ایهام : شیر بین ۱- چهره و نمویر دلیپسیر ۲- شیر بین معشوقه خسرو

بفرمان ملک گوینده در حال
نور دفته را بگشاد تماشال (ب- ۶۲۰ ص ۵۵)

بیان :

استعاره : نور دفته استعاره از تماشال شیر بین

تماشا کرد شاه آن پیکر چست
که شیر بین جانی از نو ک قلم رست (ب- ۶۲۱ ص ۵۵)

تذیج :

ایهام : اشیر بین جان بمعنای جان شیر بین ۲- شیر بین معشوقه خسرو

دیدی بد آن خیال یو العجب
به دند آن میگزید انگشت و لب (ب- ۶۲۳ ص ۵۵)

تذیج :

تناسیب : «دند آن ، انگشت ، لب»

بگفتند گفتند این گزوی نشسته است - بتعالی الله که آن صورت چگونگی است (ب ۶۳۴ ص ۵۵)

معانی:

حشو ملبیح: بتعالی الله

از این صورت شعر اشک کار د شوار بگو تا چون بود تدبیر این کار (ب ۶۳۵ ص ۵۶)

معانی:

آوردن ضمیر اشاره: "این" قبل از مسند المیه که معرفه ساز است. "این صورت"

بیتی کاین نسخه از وی در پرند است نیاید باشد از آن تخت پادشاه (ب ۶۳۹ ص ۵۶)

بیان:

استعاره مصرحه: بیت استعاره از شیرین

مهرین با تو نشود از بیست بر تخت بدو دارد نظر بینایی بخت (ب ۶۳۰ ص ۵۶)

بیان:

استعاره مکنیه: "بینایی بخت"

بدیده خدمتش را بر گزیده است همش خاکسره و هم نور دیده است (ب ۶۳۲ ص ۵۶)

بیان:

مجاز: بدیده مجاز از کل وجود یعنی با تمام وجود

خلافش در دل با تو نیاید اگر بنده جهان را و رگشاید (ب ۶۳۳ ص ۵۶)

تذیق:

تضاد: در کلمه "بنده و گشاید"

به شکل آخو بدل شیر دلیر است نگیرد آخو بیش زیر آکه شیر است (ب ۶۳۵ ص ۵۵)

بیان:

تشبیه مؤکد

استعاره: شیر استعاره از شیرین از جهت دلیری

تذیق:

حناس تمام در کلمه "آخو" که در مصرع اول یعنی شیرین از جهت زیباگی مثل آخوگی بود و در مصرع

دوم به معنی عیب و نقص آمده است

تثنا: سبب: همین کلمات "آخو و شیر"

سوار چیره گز رخس سبکخیز فرو آید در آید در تنگ تنیز (ب ۶۳۶ ص ۵۶)

تذیق:

تکرار در کلمه "آید"

خود آخو زده اندر بنا و کسای بنا را ز بیاض خود دشتا بدنو سنان را (ب ۶۳۷ ص ۵۶)

بدیع :
شغسه حر و فب : حر فب "ن" (۷ مورد)

بنا و کسویرا جد شاخ کرده
به شیزه کوزه را سوراخ کرده (ب ۶۳۸ ص ۵۷)

بدیع :
غلیو

بشار یکی زند از شیر قشال
مگس را با سلیق از پشه قیفال (ب ۶۳۹ ص ۵۷)

بدیع :
شفا سبب "مگس و پشه" و "با سلیق و قیفال"

اغراق

بیرش کز لطف چون در بیت بیست
در و نش آخن و بیر و نش بیست (ب ۶۴۰ ص ۵۷)

بدیع :
ششویه سافل . مصر اع اول ششویه سلیق مصر اع دوم

معانی :

شفا فر حر و فب و کسویرا جد در سبب : در کلسه "بیر و نش"

کشیده چون بچو گان آرز و بیش
شکسته شیشه کرد و نژ گویش (ب ۶۴۱ ص ۵۷)

بدیع :
ششویه سلیق

کنایه : کنایه از اینک آرز و نحو است و ایر تقذیر و نحو است فامک غلبه دارد

بدیع :
شفا سبب سبب کنایه "کشیده" چو گان ، گوی"

شغسه حر و فب : در حر و فب "ش" (۶ مورد) و "و" (۵ مورد)

چو گویش خا کسویرا ساز دارد
بچو گان نش از نش اضع باز دارد (ب ۶۴۲ ص ۵۷)

بدیع :
کنایه : خا کسویرا ساز کردن کنایه از پشاشین افشادن و به زبانش افشادن ساز نش اضع باز داشتن کنایه

از باغ شدن از افشادن

معانی :

شفا فر حر و فب و کسویرا جد در سبب : در کلسه چو گان نش

جسایش خود جفت کردن به را بهشت
که این صوره نشیر آن معنی گیر است (ب ۶۴۳ ص ۵۷)

بدیع :
ا ب سبب در کلسه صوره نش : ۱- چویر ۲- خا هر

بیر ا ق در و نش کز کین پی افشرد
سرا در و نش کز کین پی افشرد (ب ۶۴۴ ص ۵۷)

بذیع : تشبیه تلمیح با اضافه تلمیحی : براق اسم است پیا پیا میر که بیا آن به معراج رفت . (۳)

بیان : مجاز بران مجاز از دشمنان
بیدارش جو که در سر کرد بادی
سراور ایزد بی ایستادی (ب ۴۷ ص ۵۷)

بیان : کنایه بباد در سر کردن کنایه از شروع و منیت
سراور او خاک می باشد
که چون خاشاک شارع پیا پیا اند (ب ۴۸ ص ۵۷)

بیان : تشبیه سر بل بران در راه او مثل خاک هستند
مجاز بران مجاز از سرداران
نشانده استش به گذشتن هیچ کاری
که در دامنش آویزد بکاری (ب ۴۹ ص ۵۷)

بذیع : تشبیه : "گذشتن و خار"

معانی : تشبیه هر حرف و فدا دامنش
خسره هموار گشته هر چه تخت
چو گذشت سپر گذرخ از سالش سخت (ب ۵۰ ص ۵۸)

بیان : تشبیه دفر دبه سر کنبه سر بل : هر چه تخت او مثل گشتی که پیر از کلبه خبیا شد و بیو سیله دامنش سخت نرم
شده بیا شد ، سی ما شد
غبار هر ز مینی کی نشیند (ب ۵۶ ص ۵۸)

بذیع : تشبیه : بین کلمات "خاک ، هوا ، آید ، غبار ، زمین"
و شب تار و ز کار آن جدا نگیر
نشاط و مجلس است و گشت و نخجیر (ب ۵۸ ص ۵۸)

بذیع : تضاد : "شب و روز"
تضاد بین کلمات "نشاط ، مجلس ، گشت و نخجیر"
سرخ همیار و دامنش در شر ایست
دلش بیدار و چشمش مست و ایست (ب ۵۹ ص ۵۸)

بیان : استعاره و دلیل استعاره از لیب

بذیع : تشبیه هر حرف و فدا بگوهر خفا "ش" و "س"
تضاد بین "روز و دل و چشم"

تضاد بین کلمات "شمار و پیدا از" و "است و خواست"

جواب است که در هر دو مورد (ب ۶۰، ص ۵۸)

جواب است که در هر دو مورد (ب ۶۰، ص ۵۸)

باید دید

تضاد بین کلمات "شمار و پیدا از" و "است و خواست"

تضاد بین کلمات "شمار و پیدا از" و "است و خواست"

هو اشی فعل دوم

۱- ا بیباقت این فصل، از کتایب شیروین و خسرو امیر خسرو دهلوی، بقلم شریف علی یوسف، انستیتیوی سلسل

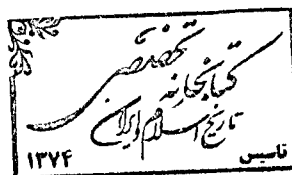
آسیا، مسکو، ۱۹۶۶ انتخاب شده است

۲- افعال با استقامت در معانی به این معنی که جمله اضافی در تالیف مدخل اول با شد که معنی آن تمام

استاد مدخل اضافی با بیاید هنری با شد یا جنبه او سال است که با شد. بیرون شایما، معانی،

انتشار استقامت نور

۳- بیان دکتر شایما، انتشار استقامت نور، مجید.



فصل سوم

پروسیه و سوسیالیست‌ها در آلمان "رفتن خسرو و سوری
قدوس شیرین به بیابان، شکار" و "خسرو و شیرین نقلی"

چو عالم بیزد آن زوین علم را / کز اوتار اج بیا شد خیل غم را (ب ۱۳ ص ۲۹۶)

بیان :

تشبیه بلیغ : غم به گروگی از آسمان و سوز از آتش تشبیه شده از جهت انبوهی و فراوانی

استعاره : زوین علم استعاره از خورشید

بديع :

حناس شبه اشتقاق : بین علم و عالم

بفالی چون رخ شیر بین همایون / شمشه سوی صحر ارفقت بیرون (ب ۱۵ ص ۲۹۶)

بیان :

تشبیه مفصل : معقول به محسوس : به فالیه که مانند چمره شیر بین خجسته و مبارک بود .

بديع :

ایده نام : در کلمه رخ شیر بین : هر چمره شیر بین و دلخواهی ۳ : معشوقه شاه (خسرو)

خروشی کویس و با ننگشای بر خاست / زمین چون آسمان از جای بر خاست (ب ۱۷ ص ۲۹۷)

بیان :

تشبیه مفصل

بديع :

غلو : دلجن بهشت همای است .

تشابه : بین "کویس و شای" و "زمین و آسمان"

ملکد از آن علم ترا لاکشیده اند / دلیران رخسار صحر اکشیده اند (ب ۲ ص ۲۹۷)

بیان :

کشتای به : رخسار و (سور) : چایی کشیدن کشتای به از در همایی اقامت کردن و ساکن شدن .

بديع :

جناح : در بین کشتای به "ملکد از آن علم"

زد بیکو د ستد و زمین بسته فغفور / زد بیکو سو سپه سالار قیصور (ب ۴ ص ۲۹۷)

بیان :

تلفه : هر و فغ : بتکرار حرف "س" (عرو و د)

کسر د و بسته و سپر و کشاده / کلاه کیهان پادی کثر شده د (ب ۵ ص ۲۹۷)

بیان :

کشتای به : بکسر د و بسته کشتای به از زمین و آسمان د کباری شدن

بديع :

تضاد : "بسته و کشاده" / تلفه : هر و فغ : بتکرار حرف "ک"

شده د فاشیه اش خور شیردوش / و کما بیش کرده د و ا حلقه د و کوش (ب ۶ ص ۲۹۷)

بیان :

استعاره : بکشتای به : کل بیفتد استعاره از فرما نصیر د از اوست حتی خور شیردوش و ماه

نبد بین :
افراق

نغمه جو و فدا : تکبر از جو فدا "ش"

درفش کسا و بیانی بر سر شاه
چو لختی ابر کافتد بر سر شاه (ب ۷ ص ۲۹۷)

نبد بین :
تشبیه بر کتب : درفش بیالای سر شاه مسا شده تنگه ابر بی که روی شاه باشد

کمر شمشیر های زو رنگار ش
نگو د اندر (سر) شده از بین حصارش (ب ۸ ص ۲۹۷)

نبد بین :
تشبیه بر کتب : شمشیر های زو رنگار که به کمر بندد هسان بستاند بزدند و در شاه و در شاه استاده

مردند مثل اینک حصار و زو بی تشکیله اده بزدند .

نمود از تشبیه بر سر اسن شاه
بیگمید ان کسی را پیش و پس را د (ب ۹ ص ۲۹۷)

نبد بین :
افراق

در آن پیشه که بود از شیر و شمشیر
زبان کسا و برده ز هر د شیر (ب ۱۰ ص ۲۹۷)

نبد بین :
کنایه بر زبان کسا و کنایه از شمشیر کج است (۱)

د هان دور بیاش از خنده بی فداست
فلک دور بیاش از دور سی گفت (ب ۱۱ ص ۲۹۷)

نبد بین :
تشبیه دور بیاش شمس و د و شاخ است و دور بیاش شاخ های آن را به لب خند ان که از شدت خنده نیز دیک

استدلاله و پاره شود تشبیه کرد . (۲)

نبد بین :
تکبر از و اژده بود "دور" به بهار تکبر ار شده

چاشنی تمام دور و اژده "دور بیاش"

موا د چتر زو بین بیا ز بر سر
چو بر تشکین حصار بی بر جی از زو (ب ۱۲ ص ۲۹۷)

نبد بین :
تشبیه بر کتب : موا د چتر زو بین شاهان در حاد تنگه بیا زو بین بیا لای چتر بر گشوده مسا شد حصار تشکینی

مزد که بیالای آن بر جی از زو بیا شد . (۳)

نراقی مقرر به بر خاکد و بر سنگ
اد بکورد ز عین را چاند (شادو) فر سنگ (ب ۱۳ ص ۲۹۸)

نبد بین :
استعاره سنگ به اد بکورد ز عین

زمین از بار آهن خم گرفته

هموار از زواری و دم گرفته (ب ۳ ص ۲۹۸)

بیان :

استعاره : بار آهن استعاره از سم اسبان

بدیع :

غلو : بار اشاره تلویحی به این عقیده قدما که زمین را مسطح می دانستند غلو می کنند و می گویند : زمین

از سم ستور ان خم شد .

غریب کوس ها بر کوه پیل

گرفته کوه و صحرای پیل در پیل (ب ۴ ص ۲۹۸)

بدیع :

جناس زایید بین "کوه و کوه" و جناس مطر فربین "کوس و کوه" در برخی کتب جناسی بنام

"جناس استعلائی" آورده اند می توان گفت : "کوس و کوه و کوه" جناس استعلائی دارند .

نغمه حر و قو تکرار و اژه : تکرار حرف "ک" و "و" و اژه "پیل"

(۴)

مشکبای زورین عنبر افشان (ب ۵ ص ۲۹۸)

ز حلقوم دراهای درفشان

بیان :

استعاره شکبیه : حلقوم دراهای درفشان

همه میخ در ستکبا شکسته (ب ۸ ص ۲۹۸)

همه از آن طوفان و زورین بود بسته

بدیع :

تضاد بین : در ستکبا شکسته

بدان استی که کرد آنجا گذر شاد (ب ۱۰ ص ۲۹۸)

غریبی که گذر کردی بر آن راه

بدیع :

نغمه حر و قو : تکرار "ر" "و" و اژه در تمام و اژه های مصرع اول می بقی خاص به آن بخشیده است .

به استقبالش آمد گردش دهر (ب ۱۱ ص ۲۹۸)

بدین آیین چو بیرون آمد از شهر

بیان :

استعاره شکبیه : گردش روزگار به استقبالش آمد .

که خواهم کرد روزی چند شخیر (ب ۱ ص ۲۹۹)

چنین فرمود خورشید جفا نگیر

بیان :

استعاره : خورشید جفا نگیر استعاره از خسرو

(۵)

در آمد مرغ صید افکن بیرو از (ب ۲ ص ۲۹۹)

چو در ناله آمد طبلک باز

بیان :

استعاره : در ناله آمدن طبل

بدیع :

تضاد بین "باز و مرغ"

یکی هفته در آن کوزه و بیابان

نرسیده از عقابینش عقابان (ب ۴ ص ۲۹۹)

بدیع :

عقابان عقابیل بین "عقابین و عقابان"

عقابین "کوزه" بیابان و عقاب

بسته در بیگشکارستان نمی باشد

شکار افکن شکار افکن خسرانند (ب ۶ ص ۲۹۹)

بدیع :

تکرار و اژه "شکار افکن"

بیگشکار سنگی قصر دلازم

فرود آمد چو باد در دل جام (ب ۸ ص ۲۹۹)

بیان :

تشبیه سرگلب : حالت فرود آمدن خسرو از اسب مانند حالت فروریختن شراب در جام بود

استعاره مکنیه : دل جام

شب از عنبر جهان را کله می بدست

ز سستان بود و بلارس می جسته (ب ۹ ص ۲۹۹)

بیان :

تشبیه بلبل : شب چادر عنبرین (سیاه می عنبر) گویا بر سر جهان افکنده بود .

استعاره : عنبر استعاره از سیاهی

ز بین کز سردی آتش د افشاد روز بر

پزند آبراسی کز دشمنشیر (ب ۱ ص ۲۹۹)

بیان :

تشبیه بلبل : آبر از جبهه سردی چون پزند

بخور انگیز شد عود قساری

هو اسی کرد عود کافور باری (ب ۳ ص ۳۰۰)

بیان :

استعاره : کافور باری هو ! استعاره از برف باریدن است .

بدیع :

عقابین : بین کلمات "عود ، کافور ، بخور"

چو لعل آفتاب از گمان بر آمد

ز عشق روز شب را جان بر آمد (ب ۵ ص ۳۰۰)

بیان :

تشبیه : لعل آفتاب اضافه تشبیه

استعاره مکنیه : اسناد مجازی : جان بر آمدن شب

بدیع :

عقابین : بین "لعل ، آفتاب ، گمان"

عقاد : بین "شب و روز"

خداق شب کبودش کرد چون نیل (ب ۶ ص ۳۰۰)

فلک سر مست بود از پیو به چون پیل

بیان :

تشبیه : فلک که چون پیل مست در رفتار بود سیاهی شب مانند خداق کبود گیر و می شد و صورتش را نیلی و

سیاه کرد (۷)

تذیج :

جناس استملائی در "پیو به و پیل"

فلک سر اسرخ می از اکحل گشادند (ب ۷ ص ۳۰۰)

طییبان شفق مدخل گشادند

بیان :

تشبیه : طییبان شفق : اخافه تشبیعی

استعاره ، کنیه یا اسناد مجازی : طییبان شفق برای علاج مدخل گشود و و بر فلک مدخل شد و از رنگ اکحل

او بر ای دفع خداق خون ریخته و افق را از خون و سرخ کردند

نماند از شادمانی هیچ باقی (ب ۹ ص ۳۰۰)

نمیذی چند خورده از دست باقی

بیان :

مجاز به ملاقه ظر فسد و فساد و فساد و فساد یعنی چند جام شیبید

۱- بعد از اینکه شراب خورده دیگر هیچ شادمانی و شادی بر ای او باقی نماند .

۲- بعد از اینکه شراب خورده آنچنان مست شده بود و شادی کرد و بود که دیگر هیچ شادمانی

باقی نماند که نگرده باشد .

غلامی چند خاص انداختن با او (ب ۱۳ ص ۳۰۰)

دل از مستی شده رقص با او

معانی :

اسناد مجازی : دل رقص شده بود .

کلاب افشانند و خود چون عود می سوخت (ب ۴ ص ۳۰۱)

همه ره را طر از گنجیر دوخت

بیان :

تشبیه سوخت : خود در آتش شوق و دلمه چون عود می سوخت

نمانده گوش بر در دیده بر راه (ب ۵ ص ۳۰۱)

نبیام قصر بر شد چون یکی ماه

بیان :

تشبیه : شیرین به بام آمد همانطور که ساد به پیمانه آسان می آید . از ظرفی شیرین از جنتز بیبائی
مثل ساد بود

کنایه : گوش برد و دیده بر راه داشتن کنایه از انسان منتظر است .

بدیع :

تناسیب بین "گوش و دیده "

نیر او از خون نشاندده دیده بیانی (ب ۶ ص ۳۰۱)

ز هر نوک سژه کرده بیانی

بیان :

تشبیه : نوک هر سژه ای به نیزه ای تشبیه شده است . مقایسه شود با بیت زیر که در آواره شدن
فرهاد از عشق شیرین ، امیر خسرو دهلوی می گوید : (چاپ مسکو ص ۱۵۴)

سژه در چشمها مسمار گشته

ز شوقش موی بر تن خار گشته

که روشن چشم از او شد چشمه در سنگ (ب ۷ ص ۳۰۱)

بر آمد گردی از رد تو تیار نگ

بیان :

تشبیه : بلیغ : گرد به تو تیا تشبیه شده

استعاره : چشمه درون حصار سنگی (شیرین) از او روشن چشم شد .

عجاز به علاقه جنس ، سنگ ، کاخ سنگی شیرین

بدیع :

ای بام تناسیب : روشن شدن با چشم و تو تیا ای بام تناسیب دارد چو اکبه قصبه معتقد بود ند که تو تیا
(سره) با مثل تقویت و روشن چشم می شود ، ملا و د برز بیبائی که می بخشد .

جناس مذیل : بین "چشم و چشمه "

تناسیب بین "تو تیا و گرد و روشن چشم "

نغمه حروف : تکرار "ش" در مصرع دوم تکرار "ش" اندامی "صدای شر شر آب چشمه " را می کنند .

ابداع "آوردن چند صنعت مختلف در یک بیت" که این بیت را ای این خم و صیبت است .

پدید آمد از آن گلخانه ، گلشن (ب ۸ ص ۳۰۱)

برون آمد ز گرد آن صبح روش

بیان :

استعاره : صبح روش و گلشن استعاره از خسرو است .

بدیع :

جناس ناقصی بین "گل و گل"

در آن شعل که بر د از شمعها نور

چراغ انگشت بر لبها نده از دور (ب ۶ ص ۳۰۱)

بیان :

استعاره : شعل استعاره از خمر و چراغ استعاره از شیرین

کنایه : انگشت بر لبها داشتن کنایه از تعجب و اوان است .

تذیع :

تثنا سبب : "شعل ، شمع ، نور ، چراغ"

معانی :

استعاره مجازی : انگشت بر لبها داشتن چراغ .

خدنگی رسته از زین خدنگش

که شمشاد آید گشت از آب و زنگش (ب ۱۰ ص ۳۰۱)

بیان :

استعاره : مصرع اول استعاره از قنات خسرو که بر روی زین نشسته بود اما نماند در خند خدنگ رسته بود .

کنایه : آید شدن کنایه از نماند شدن گوی و خجالت .

تذیع :

جمله بی تمام یعنی "آید کنایه معنی شو منده و آید"

شعیه حروف و فاعل تنگوار : تنگوار کلمه "آید" و حرف "ش"

در مع پیگری در شبیه دوش

کلاه خسرویی بر گز شه گزاش (ب ۱ ص ۳۰۲)

تذیع :

جمله بی مذیل یعنی "گزش و گز شه"

و خن چون سرخ گل شو بود مییده

خلفی چون غا لبیه گزاش کشیده (ب ۲ ص ۳۰۲)

بیان :

تشبیه مجمل : چیده ای مانند گل سرخ و هوای صورتش مثل غا لبیه دور صورت چون گلش رو کشیده بود .

استعاره : خن استعاره از سوهایی صورت .

گر فخته دست بر گش بدستش

بخوش خوایی چون گشیا میمنتش (ب ۳ ص ۳۰۲)

بیان :

تشبیه بر کتب : حالت بر گشیا که در دستش بود اما نماند چشمان میمنتش بود

استعاره : بر گش استعاره از چشم

تذیع :

جمله بی لاحق : یعنی "دست و دست"

شعیه حروف و فاعل تنگوار : گزشت از "ش"

گلشن زیر عرق غواص گشته

تندروش زیر گل رقص گشته (ب ۴ ص ۳۰۲)

بیان :

استعاره : "گل" استعاره از "چهره خسرو" و "تندرو" استعاره از "ابن خسرو"

تذیق :

اغراق در فرایض عرق غواص گلشن گل (صورت) در زیر (دریای) عرق

کسر بسند ان به کسر دش داشته بسته

به دستهای بیگانه از گل دسته دسته (ب ۵ ص ۳۰۲)

بیان :

کنایه به کسر بسند ان کنایه از غلامان است که نزد او کسر خدمت بسته اند .

تذیق :

چنانس لاحق : بین "دست و بسته" و چنانس مضاف : "دست و بسته"

تغیبه جوفه و تکرار و اژه : تکرار و اژه "دسته" و حرف "س"

چو شیر بین دید خسرو را چنان بسته

ز پای افشاد و شد بیگانه از دست (ب ۶ ص ۳۰۲)

بیان :

کنایه به "از دست دادن" و "از پای افشاد" کنایه از سردن

تذیق :

ایهام : چنان بسته : ۱- در پیوند با شیرین یعنی که بسیار مستانه از خوش رفتن

۲- در پیوند با کسر و یعنی که چون شیرین خسرو را آتش چنان بسته دید از خوش رفتن .

اغراق : چنان از خوش رفتن که گویی مرده است .

که گر شکست آرام اکنون در و شاقش

شد آرام طاقش خم فرافش (ب ۸ ص ۳۰۲)

بیان :

تشبیه بلیغ : زخم فرای : اضافه تشبیهی

و گویا ز شکست آرام کردم

چو وین در چنان بد نام کردم (ب ۹ ص ۳۰۲)

تذیق :

تأثیر به داستان عاشق و یار و زمین

عبارت خبر فرای در میان های کسر شکست

چنان بد نام شد و سوزی قصور شد شکست (ب ۱ ص ۳۰۳)

بیان :

تشبیه بلیغ : کسر شکست : شکست مثل گل در خیزد

دری دید آتشین در شکست بسته

ز حیرت ما شد در دل شکسته (ب ۳ ص ۳۰۳)

تذیق :

تغیبه جوفه و تکرار حرف "دال" (۲ بار در)

نه روی آتش که از در بها زد کرد

نه روی آتش که قبل اند از کرد (ب ۳ ص ۳۰۳)

چو اشی فعل سوم

۱- و حمید د سنگر دی، خسر و و شیر بین انطا می، ص ۲۹۷

۲- " " " " " " " " " " " "

۳- " " " " " " " " " " " "

۴- خسر حوم و حمید د سنگر دی در نغو فیح این بیست می نغو بیست در خشان - ایندجا بیست می شایان و در خشان بیست

ششگزار سن - علی انطا خسر آلتی ز این و ششگزار ده بر غیر از در اهای، خسر حوم شایان که در آن ششگزار

خسر حوم ساخته ساریو بیست می نغو شسر آلتش می نغاده اند بر ای نغو ششو کور دن نغو ای - خسر شایان، ص ۲۹۸

۵- در نغو فیح حیات این بیست آند د - انطا ششگزار از مطیل کو چکی است ششگزار چیان پیش از بین بیست و چون

می نغو از نغدها از های شکار می به عزم شکار بر و از می گذارد، و حمید د سنگر دی، ص ۲۹۹

۶- در این بیست شایان سا خشان انطا قدس شایان پاز ا دو کسی شکار بر ده است، در نغو فیح این بیست بر حوم

و حمید می گوید: شمشیر را از آدن یو ساریو آلتش می سازند، به نغدها از همین یو ساریو آلتش بر سا شمشیر ساز شده و آید،

نرم بر نغدها اند و از ا در ا در بیست شمشیر می کرد، ص ۲۹۹

۷- نغو فیح حیات بر حوم و حمید د سنگر دی، ص ۳۰۰

۸- خسر و و شمشیر، انطا می شایان از به بیست، ص ۳۰۱

۹- خسر و و شیر بین و حمید د سنگر دی، ص ۳۰۴

فصل چہارم

سرور سیّدنا بیگ ادبی درد آستان "رفیقین خسرو بیستوی قصہ شیرین

و

در بیستین شیرین سرور بیستوی خسرو "در شیرین و خسرو امیر خسرو دهلوی

چو بستانان شا زده گشتند از باد نورو ز

ز آسیدب صبا در جلو د شد باغ

خو اکرد از گل آشوب بخزان دور

مرویس غنچه را انو شد صبا ری

بهادشاه سر بر آورد از لب جوئی

نسیم صبا گنگا هی از مشکبوئی

حریر گل و رق در خون سرشته

غنوده نرگس و قمری به داستان

حصار نرگس شبانها غنوده

شکوفه شاخ را پیرایه می کرد

خبر سیبیر دباد صبا گنگا هی

کز بستانان نورو بباری عشرت انگیز

معنائی:

ا ملنا بـ

چو بستانان شا زده گشتند از باد نورو ز

معنائی:

ا ملنا د مجازی: جهان گزفتن ببار

ز آسیدب صبا در جلو د شد باغ

بید بیغ:

ملنا صبا: بیغ "بیدیل و ز" غ

خو اکرد از گل آشوب بخزان دور

بستان:

استعاره: مشکب نفس استعاره از زمینگی که چون کافور سفید از بزم فساد شده بباد آمدن ببار رسانند

مشکبتر سیاه و سفید شد

استعاره: گرد کافور استعاره از بزم

جهان بستاند ببار عالم افروز

بغار رشاد ادبایل خمانه ز اغ

به شکست بدل شد گرد کافور

کسر بر بستان گل در پیر داری

ز سین گشتند از ریا حین غنیر بین بوی

همزاران نافه در ببرد اشته گزنی

بر انت غیش بر سا قی نرشته

چو ببا ننگ چنگد در ببا این بستان

شکیدب از جان ششاقان ریوده

سینر اگل بد این سایه می کرد

ز بوی گل بشار و ان شا هی

چرا از باد ببا بد گرد پیر حیز

(ابیات ۳۵۷۰-۳۵۸۱ دفحاش ۲۲-۲۲۶)

جهان بستاند ببار عالم افروز

(ب ۳۵۷۰ ص ۲۲۵)

بغار رشاد ادبایل خمانه ز اغ

(ب ۳۵۷۱ ص ۲۲۵)

به شکست بدل شد گرد کافور

(ب ۳۵۷۲ ص ۲۲۵)

عروس غنچه را انوشد صاری

کمر بر بستن گل در پیرو داری (ب ۲۵۷۳ ص ۲۲۵)

بیان :

تشبیه : عروس غنچه ؛ اضافه تشبیهی

کنایه : کمر بر بستن کنایه از آمیختگی کاری شدن

معانی :

ا. شاد دجازی : کمر بر بستن گل

نسیم صبحگاه از شکوفه‌ی

هزاران شافه در پیرو اشتکوفه‌ی (ب ۲۵۷۵ ص ۲۲۶)

بیان :

تشبیه تفضیل : نسیم صبحگاه از جبهه‌ی شکوفه‌ی هزاران شافه پیود

دجاز : شافه دجاز از جز شک

حریر گل و رقص خون سرشته

بر استغیش بر ساقی نشسته (ب ۲۵۷۶ ص ۲۲۶)

بیان :

تشبیه تلمیح : گلبرگ کمرای گل کوفه در خون آمیخته شده پیودند

استعاره : حریر استعاره از گلبرگ

غنوده نرگس و قمر یبه داستان

چو با ننگ چنگ در باین، داستان (ب ۲۵۷۷ ص ۲۲۶)

بیان :

تشبیه تفضیل : نرگس و قمر یبه مانند با ننگ چنگ غنوده اند

تذیع :

(۱) جناس مظهر فدر "با ننگ و چنگ" و جناس مکرر یا مزدوج (۲)

خمار نرگس شبنا غنوده

شکوفه از جان مشتاقان پیوده (ب ۲۵۷۸ ص ۲۲۶)

بیان :

استعاره تلمیح : خمار نرگس استعاره از چشم خمار

تذیع :

تشنایع اضافه : خمار نرگس شب

شکوفه شاخ را پییر ایبه می‌کرد

سمنر اکل بد اس می‌کرد (ب ۲۵۷۹ ص ۲۲۶)

تذیع :

تشنایب تلمیح : شکوفه ، شاخ ، پییر ایبه ، سمن ، اکل ، بد اس

ملک بر عزم صحرایا رگی جسته

به پشت پیاد سر و ساز زمین رسته (ب ۲۵۸۳ ص ۲۲۶)

بیان :

استعاره : پیاد سر و ساز زمین استعاره از اسب خسرو ، و رسته در اینجا استعاره از جوار شدن .

بجهد ، تشنایع و شاقی چند دلیله

جنیب پسر اند چون خورشید و چون ماه (ب ۲۵۸۳ ص ۲۲۶)

بیان :
تشبیه سوکده

در آمد چنگل شاهین بتاراج / نه تیو ماندیر بالانه دراج (ب ۳۵۸۶ ص ۲۲۶)

بذیع :
تشا سب : بین "شاهین ، تیو ، دراج"

ره ببط باز تیو آهنگ میزد / سرقص کنیک شاهین چنگ میزد (ب ۳۵۸۷ ص ۲۲۷)

بذیع :
تشا سب : بین "بط ، باز ، کنیک ، شاهین"

ملک هر سوکه سر کبر اند حالی / زمین از گورو آهو کرد خالی (ب ۳۵۸۸ ص ۲۲۷)

بذیع :
تشا سب : بین "سر کبر ، ملک" و "گورو آهو"

به گنز ار آمد از نخجیر که شاد / بیضا ط افکنند زیر سرو و ششاد (ب ۳۵۹۰ ص ۲۲۷)

بذیع :
تشا سب : بین "سرو و ششاد"

بسی بنشست با خان در گاه / سیر آمد با ننگ نو شانوش بر ماه (ب ۳۵۹۱ ص ۲۲۷)

بذیع :
تکرار صحراندها (۸ سوره)

سیر و ندادند سر خان خوش آهنگ / نو ای ار غنون و اسیر بیشم چنگ (ب ۳۵۹۲ ص ۲۲۷)

بذیع :
تشا سب : بین "ار غنون ، اسیر بیشم ، چنگ"

شمال از شاخ سنبل خاک میرفت / صبا بر فرش نسر بین پای می کوفت (ب ۳۵۹۳ ص ۲۲۷)

بذیع :
تشا سب : بین "سنبل و نسر بین" و "شمال و صبا"

مادگار از زده بر مسند ناز / بعشر تدرنج سوز و گنج پرواز (ب ۳۵۹۴ ص ۲۲۷)

بذیع :
جنا س مضارع بین "ارنج و گنج"

نغمه حروف و تکرار حرف "ز"

بیادش در چمن نظاره می کرد / بجای جامه جان را پارده می کرد (ب ۳۵۹۷ ص ۲۲۷)

بذیع :
اغراق : در صراحت و م

سخن می گفتند و آب از دیده می ریخت / عوید امن گوهر نا چیده می ریخت (ب ۳۵۹۸ ص ۲۲۷)

بیان :

استعاره : گوهر ناچیده استعاره از اشک

مجاز : آب مجاز جنس از اشک

نه تسکینی که خود را باز جوید

نه همدردی که بیا ویر از جوید (ب ۲۵۹۹ ص ۲۲۷)

بدیع :

موازنه

نبود آن روز پیش شاه شاپور

که از خسرو غم شیرین کند دور (ب ۲۶۰۰ ص ۲۲۸)

بدیع :

ایهام در کلمه شیرین - شیرین محبو به خسرو

۲- غم دوری از محبو به که شیرین است

جناس استملایی بین "شاه و شاپور"

شعبه حرف و تکرار حرف "ش"

گروه چون غنچه میزد بر دل تنگ

همی شست آستین از اشکگرنگ (ب ۲۶۰۰ ص ۲۲۸)

بیان :

تشبیه تفخیل : بر دل تنگش میزند غنچه گروه میزد

بدیع :

اغراق در مصرع دوم

بهر شوخس که در گنزار دیدی

خیال چشم منشیار دیدی

بهر شاخی که از گلبرگ رفتی

بیا ددوست آه از سرگرفتی

ز هر سنبل که تا بی باز کردی

ز زلف او عتاب آواز کردی

(ا بیات ۲۶۰۲ تا ۲۶۰۴ ص ۲۲۸)

بدیع :

تجسم (۳)

ز هر سنبل که تا بی باز کردی

ز زلف او عتاب آواز کردی (ب ۲۶۰۴ ص ۲۲۸)

بدیع :

جناس محرف بین "متاب و تاب"

شنا سبب بین "تا بود زلف"

چو سرها گرم شد از باد ای چند

زبان بگشاد با آوازه ای چند (ب ۲۶۰۶ ص ۲۲۸)

بیان :

کنایه : سرگرم شدن کنایه از مشغول شدن بکاری

بدیع :

ایهام : هم چنین سرگرم شدن در اینجا می تواند ایهام داشته باشد ایامه، معنی مشغول شدن به کاری

۳۲- از گرمی شراب بد و سرشان احساس گرمی کردند و سرگرازان و خسار شدند .

که نوروز آمد و گلزار بیشگفتند حبیبیا گل پیام عاشقان گفتند (بب ۲۶۰۷ ص ۲۲۸)

بیان :

مجاز به علاقه گل به حرم : گلزار مجاز از گلنمای گلزار

معانی :

استناد مجازی : به بیاد حبیبیا حالت استنساخ می بخشیده است .

روان شد بیاد ، جام لاله پر دست خسار ترکس بیبیا و بیشگفتند (بب ۲۶۰۸ ص ۲۲۸)

بیان :

تشبیه : جام لاله : اضافه تشبیهی . در بیما ر بیاد گلنمای لاله را حرکت می دهد و گل ترکس بیاد زبیدن بیاد

بیاز شد مثل اینکه چشم خسار باز می شود .

خسته کس بی حرفی بیاد و در باغ سر ادر دل زد و ریغ بیاد (بب ۲۶۰۹ ص ۲۲۸)

بیان :

نفسه حروف فدا و تکرار و اژه : تکرار و اژه "باغ و د اغ" و حروف "غ" و "د"

نشا بد خورد می بی دوستداران که شادی غم نبود بیرونی بیاران (بب ۲۶۱۰ ص ۲۲۸)

بیان :

تشبیه مشروطه : اگر بیاران نمیا شدند شادی مثل غم است

بیان :

تضاد بین "شادی و غم"

اگر چه روی گل میسا نشو از استند ولی افسانه بسبیل دراز استند (بب ۲۶۱۳ ص ۲۲۹)

بیان :

تضاد بین "گل و بسبیل"

مگر بیاد آمد و ز بین جوئی خوشم بد آن بد خورد سانه بیوی خوشم (بب ۲۶۱۸ ص ۲۲۹)

بیان :

جناس : بین "بیاد و بد" و "خو و خون" جناس زاید و بین "جو و خو" جناس نقطه

چشم بد شد چشم و ز دل بیار بد استند ره مشکوی آن دلدار بد استند (بب ۲۶۲۰ ص ۲۲۹)

بیان :

استعاره : "بیار" استعاره از غم

مجاز : بیار بد استند مجاز استخفیف فساد و زنجیرا

خبر بد شد سر و گلشند ام که طو بی بی بد و فردوس زد گام (بب ۲۶۲۵ ص ۲۳۰)

بیان :

تشبیه : بیایق : شد ام شیر بین مثل گل بود "گلشند ام"

استعاره: سر و گشند ام: استعاره از شیرین، طریقی استعاره از خسرو، فردوس استعاره از قصر شیرین

بجز زید از هر ای آن دسته گل / کز آن سیلاب تشنه بشکند پیل (ب: ۲۶۲۶ ص ۲۳۰)

بیان:

استعاره: دسته گل: استعاره از شیرین، سیلاب تشنه: استعاره از خسرو، پیل: استعاره از مصیبت

شکوه شکوه نام آواره گردد / لباس مصیبتش مدیاره گردد (ب: ۲۶۲۷ ص ۲۳۰)

بیان:

تشبیه: لبایخ: مصیبت و پاکد: مصیبت به لباس تشبیه شده است.

چو پید اگرد آن خورشید پرنور / زمین بوسند همچون سایه از دور (ب: ۲۶۳۰ ص ۲۳۰)

بیان:

تشبیه: تفضیل: عمل داران چون سایه زمین را بوسند و تعظیم کنند

استعاره: خورشید پرنور: استعاره از خسرو

چو فرمان داد ماه مشتری قدر / ز صحن خانه بالارفت چون بدر (ب: ۲۶۳۳ ص ۲۳۰)

بیان:

تشبیه: تفضیل: شیرین مانند ماه بدر بالارفت همانطور که ماه به پهنه آسمان بالامی رود.

نظامی میگوید: "بنام قصر بر شد چون یکی ماه / نهاده گوش بر در دیده بر راه (ب: ۵ ص ۳۰۱)"

استعاره: ماه مشتری قدر: استعاره از شیرین

تذیق:

تثنا: سبب: "ماه، مشتری، بدر"

چو پید اشد شکوه از جملندی / کلاهی تا بخورشید از بامندی

خسرو زان در جبینش اثر شاهی / زمین تا آسمان نور الهی

خمش بر لاله منبر بپیز گشته / گمش از خوی گلابد انگیز گشته

ز بوی خوش که میزد از آن تن پاک / عبیر آمیز گشته ناه خاک

رویش آفتاب از دشت می رفت

کسی که آمد بدیدن مستقیم رفت
(ا: بیات ۲۶۳۶ تا ۲۶۴۰ ص ۲۳۱)

معانی:

آفتاب

خمش بر لاله منبر بپیز گشته / گمش از خوی گلابد انگیز گشته (ب: ۲۶۳۸ ص ۲۳۱)

تذیق:

تثنا: سبب: "لاله و گل" و "عبیر و گلابد"

ز بوی خوش که میزد از آن تن پاک / عبیر آمیز گشته ناه خاک (ب: ۲۶۳۹ ص ۲۳۱)

بدیع :

تثنا بیهیج "عبیر و تافه"

از آلتاجا تا سجاد و از آن تا خاش

خاشه پیر فوش د بیجا بیو در ایش (ب ۲۶۴۴ ص ۲۳۱)

بیجان :

استعاره : سجاد استعاره از شیرین

چو آمد بید در قصر دلارام

کز آن شیرین سخن شیرین کنند کام (ب ۲۶۴۵ ص ۲۳۱)

بیجان :

استعاره : شیرین سخن استعاره از شیرین

در وی بر بسته د بید و میرز بیان دور

که اندر برج عصمتا سا نده مستور (ب ۲۶۴۶ ص ۲۳۱)

بیجان :

تشبیه : عصمتا و پیا کد امانی به سرچی تشبیه شده

استعاره : سجاد استعاره از شیرین ، برج عصمتا استعاره از کاخ شیرین

تدحسب کرد و حیران سازد ز آن کار

که نخل بیار و چون گشت بی بیار (ب ۲۶۴۷ ص ۲۳۱)

بیجان :

استعاره : نخل بیار و استعاره از شیرین

ز خجلت سر و پا چون زعفران کرد

که بیرونی چنین خود چون ستون کرد (ب ۲۶۴۸ ص ۲۳۲)

بیجان :

تشبیه مجمل

ز مانی ساند بید در دیده پیر آید

در و نش تافته عبیر و نش بیشتا بید (ب ۲۶۴۹ ص ۲۳۲)

بیجان :

سجاد : آید سجاد به علاقه جنس به معنی اشک

بدیع :

تضاد : "عبیر و زدن"

بیدر ساز یکدیگر د ساخر در ای

نسی آمد دل شوریده سر جای (ب ۲۶۵۰ ص ۲۳۲)

بیجان :

کنایه : ساز و دهن کنایه از هر واد و روش عمل کردن بیدر ایو سیدن به هدف

دل بیدر جای آمدن کنایه از آرام گرفتن ، از اضطراب و آزار

بدیع :

ایده نام : "زدن" ایده نام استخدا ام دارد ، است در پیوسته سبب ساز (ساز و دهن) هر واد و روشی عمل کردن بیدر ایو سیدن

به هدف

۳- در پیوسته سبب ساز ای (ساز و دهن) هر واد و روشی عمل کردن

چو سر بر گز دسوی قهر و الا

ز مین بسید ساه سروبالا (ب ۲۶۵۴ ص ۲۳۲)

نکته می گوید :

"چو بندگان ساه ساه سروبالا

فشانند از تر گسان دسوی الا"

بیان :

استعاره ساه سروبالا استعاره از خمر و

سید از خمر و جانب صبح امید

مقابل شد به دنگر می و خور شید (ب ۲۶۵۵ ص ۲۳۲)

بیان :

تشبیه صبح امید اضافه تشبیه می

استعاره دسوی خور شید استعاره از خمر و شیرین

سروزی از سوز خمر بگشت آسین

سروزی سیمان می و گلابی (ب ۲۶۵۶ ص ۲۳۲)

بیان :

تشبیه سوز خمر و شکسته گلابی

حوالہ شدہ تصانیف: ۱۔

- ۱۔ انیسویں و بیسویں صدیوں کے فلسفیانہ مسائل کا ایک مجموعہ - ص ۴۳-۴۴

- 164 11 11 11

- AT Co " " "

بہشت چہ نام

دیدگاہ

"نظامی از معدود شاعرانی است که در همه کتابهای خود بدون استثناء در باب شعر و شاعری و

سبک خاص خود سخنانی گفته است .

معمولا شاعران صاحب سبک از قبیل خاقانی ، مولوی ، حافظ ، صائب و نیمادر آثار خود در باب

شعر اشاراتی دارند و احيانا در باره سبک خود سخن گفته اند و در مورد شاعران دیگر قضاوت‌هایی

کرده اند . اما آنچه در آثار نظامی مشخص دارد این است که او را در این باب بیش از دیگران سخن

گفته و شایب سخنان او متحد زیادی به آرای جدیدی که امروزه در نقد شعر مطرح است شباهت دارد .

لازم به توضیح است که نظامی در عمل نیز جزو شاعرانی است که با توجه به بوطیقای (poeties)

جدید چهره مستازی دارد بدین معنی که شعر او را او را به لحاظ نمایش دادن و تصویرگری به نقاشی

و شایب به لحاظ موسیقایی بودن کلام به موسیقی نزدیک کرده است . یعنی از طرفی با ابزارهای

علم بیان از قبیل تشبیه و استعاره ، به جای سخن گفتن صرف ، نقاشی کرده است و تابلوهای

بدیع ذهنی آفریده است و از طرف دیگر با ابزارهای علم بدیع - مخصوصا بدیع لفظی - موسیقی درونی

شعر را اعتلا بخشیده است .

سخنان او درباره ماهیت شعر ، سبک ، نوآوری ، روند آفرینش شعر ، زمان سرودن شعر و شاعران

دیگر در همه کتابهایش دیده می شود .

اینک به اختصار به برخی از آراء او اشاره می کنیم :

۱ - نوآوری در شعر : نظامی مکرر در مکرر برای شعر خود مفت " تازه " آورده است و بر این که

سخن باید تازه و نو آئین باشد ، تاکید ورزیده است . انصافا که طرز او طرزی تازه است و

مبین نگرشی خاص است که در زبانی خاص جلوه کرده است و لذا در هر مکانی و زمانی که خواننده

شود یاد آور نظامی است و گویی بر هربیتی مهر پنهان خود را زده است . چنان که خود نیز به

این معنی اشاره دارد :

گذشت از پانصد و هفتاد و شش سال	نزد بر خط خوبان کس چنین خال
چو دانستم که دارد هر دیاری	زمهر من عروسی در کناری
طلبم خویش را از هم گسستم	به هربیتی نشانی باز بستم
بدان تاهر که دارد دیدنم دوست	ببیندم غز جانم را در این پوست
پس از صد سال اگر گویی کجا او	زهربیتی نداخیزد که : ها او (خ - ص ۴۵۵)

به دلیل همین تازگی روش , سبک خود را غریب میخواند و می گوید باید بدان انس گرفت :

ولی آن کز معانی بانصیب است بداند کاین سخن طریزی غریب است (خ - ص ۴۴۶)

هر چند ما امروزه سبک اورا سبک آذربایجانی می خوانیم , یعنی سبکی از نظر مختصات زبانی

شبیه به اسلوب خراسانی و از نظر مختصات ادبی از قبیل مسایل بدیعی و بیانی شبیه به اسلوب

عراقی و از نظر مختصات فکری بین خراسانی و عراقی است اما خود نظامی سبک خویش را به لحاظ

تفاوتی که با سبک خراسانی دارد عراقی وار میداند . به هر حال او به جریان جدید شعری در

عراق توجه دارد .

چرا گشتی در این بیغولہ پابست چنین نقد عراقی در کف دست (خ - ص ۳۷)

به جهت همین اعتقاد به نوآوری است که میگوید نباید مضمون یا عبارات را از دیگران وام گرفت

و انصافا در این زمینه موفق بوده است و مخصوصا تشبیهات و استعارات او همه نو و بی سابقه است

عاریت کس نپذیرفت ام آنچه دلم گفت بگو گفت ام (م - ص ۳۵)

۲ - شعر دیر یاب :

به نظر نظامی شعر باید دیر یاب و بلند و دشوار باشد , به همین سبب است که می گوید شاعر باید

دیر پسند باشد و به محض این که چیزی به ذهنش خطور کرد دست به کاغذ و قلم نبرد , بلکه در الفاظ

و معانی باریک شود و بدو خوب کند تا شعر به عالی ترین نحو ممکن در آید .

۳ - زبان تصویری :

سخن باید آراسته به هنرهای بدیعی و بیانی باشد . نظامی در مورد نظم خسرو و شیرین میگوید :

در آن خلوت که دل دریاست آنجا	همه سرچشمه‌ها آنجاست آنجا
نهادم تکیه گاه افسانه‌ای را	بهشتی کردم آتش خانه‌ای را
چو شد نقاش این بتخانه دستم	جز آرایش بر او نقشی نبستم (خ - ص ۳۱)

منظور او این است که اصل افسانه را با هنرهای بدیعی و بیانی آراستم ، در ابیات بعد توضیح

می دهد که در ساختمان آن دست نبردم و به آن شاخ و برگ اضافی ندادم .

اگر چه در سخن کاب حیات است	بود جایز هر آنچه از ممکنات است
چو بتوان راستی را درج کردن	دروغی را چه باید خرج کردن

۴ - الهام :

نظامی شعر را از مقوله الهام میدانند و از این روازهات و سروش و جن و خضر سخن میگوید که به

او تعلیم شعر میکنند و یا از موبد و دهقانی سخن می گوید که کلام عادل سیوز (muse) یعنی

الهگان شعر در ادبیات یونانی و تابعه در ادبیات عرب هستند .

۵ - ماده شعر :

ماده شعر از نظر نظامی روح شاعر است . شاعر با زحمت و ممارست و غرقیزان روحی ، روان خود

را به صورت شعر در می آورد .

به همین سبب شاعر در موقع سرودن شعر به حالت مراقبه می نشیند ، یعنی سر را روی زانو بطرف

پائین قرار میدهد :

سرم بر سر زانو آورده جای	زمین زیر سر آسمان زیر پای (ش ص ۲۷)
--------------------------	------------------------------------

۶ - کمیت و کیفیت شعر :

بنظر نظامی شاعر باید کم گوی و گزیده گوی باشد :

سخن بسیاری اندکی کن	یکی صد مکن صد را یکی کن
چو آواز اعتدال افزون نهد گام	ز سیرابی بد غرق آرد سرانجام
چو خون در بتن ز عادت بیش گردد	سزای کوشال نیش گردد
سخن کم گوی تا درکار گیرند	که در بسیار بد بسیار گیرند
ترا بسیار گفتن گر سلیمست	مگو بسیار دشنامی عظیمست
سخن جانست و جانداروی جانست	مگر چون جان عزیز از بهر آنست (خ- ص ۳۰ - ۳۱)

هر چند بنظر میرسد که خود نظامی اشعار فراوانی گفته است ، اما باید توجه داشت که شغل شاغل او در تمام طول زندگی شاعری بوده است . او مردی مرفه بود و ظاهراً جز کار شعر به امر دیگری مشغول نبوده است .

۷ - مناعت و غرور :

شاعر باید مناعت و غرور داشته باشد تا از او نخواهند بلکه التماس نکنند شعر خود را بخواند و اثر خویش را ارائه ندهد . " (۱)

" جهت بزرگداشت نهمصدمین سال تولد حکیم نظامی گنجوی در تاریخ ۲۲ مهر ۱۳۷۰ سینیاری با حضور اساتید دانشگاههای ترکیه ، در محل خانه فرهنگ جمهوری اسلامی ایران در آنکارا برگزار گردید در این سمینار اساتیدی چون : پروفسور عبدالقادر قره خان ، دکتر عدنان قره اسماعیل اوغلو و دکتر عبدالسلام بیلگین ، در زمینه های بررسی مقایسه ای مثنویهای لیلی و مجنون ، نظامی گنجوی پیشرو ساقی نامه نویسنده شهرت نظامی و سرودن داستانهای منظوم در قالب شعر تثنیوی و جنبه های آموزشی و پرورشی در نصایح خسته نظامی ، مطالبی ارائه نمودند .

گفتنی است از سوی سازمان علمی فرهنگی یونسکو ، سال ۱۹۹۱ سال حکیم نظامی گنجوی نامگذاری

شده است . " (۲)

" اگر نظامی اروپایی بود مطمئناً شان جهانی بخود میگرفت زیر نظامی پیش از شکسپیر داستان

(۳) سرائی کرده است و بهتر از او هم سروده است اما چون شرقی و مسلمان بوده مشهور نشده است "

" راز مقبولیت کلام نظامی ، استاد شاعران مثنویهای بزمی در زبان و ادبیات فارسی بر هسگان

روشن است . انتخاب کلمات ، قدرت تخیل ، هنر توصیف ، ابداع تشبیهات و استعارات زیبا و در

خیلی از موارد وسعت معنای دقیق و آگاهی برداشتهای زمان آنچنان شهرت و محبوبیتی برای سخن

آفرینی شاعر بزرگ سده ششم نظامی بزرگ آورده که طرز سخن و شیوه داستان پردازی او بعنوان یک

مکتب طرفداران بسیاری پیدا کرده است . بطوری که میتوان گفت بالغ بردویست اثر (باتوجه

به تقلیدهایی که به زبانهای دیگر از جمله ترکی صورت گرفته) به پیروی خمسه سروده شده است

البته این نکته را باید توجه داشت که نظیره گویی در تاریخ ادبیات فارسی - چه بصورت منظوم و

چه منثور - سابقه دور و درازی دارد که از نظامی آغاز شده چه پیشکسوتانی پیش از او بوده اند

زیرا اگر به منابع کتابشناسی و فهرستهای مختلفی که در اختیار است یا تحقیقاتی که به صورتهای

گوناگون در زمینه ابداع و تقلید آثار ادبی صورت گرفته مراجعه شود عمق این کار بیشتر مشخص

میشود . بعنوان نمونه میتوان از تقلیدهایی که از شاهنامه فردوسی ، گلستان و بوستان سعدی ،

مثنوی مولوی در مآخذ آمده اشاره کرد . اما از نظر کثرت آثار تقلیدی تاکنون هیچ شاعر و سخنوری

نمی توانسته به پای نظامی برسد . " (۴)

" مانسی دانیم ، آن پسرک یتیم گنجده در سده ششم هجری چه در سر میداشته و در آسمان آبی زادگاهش

تحت حاکمیت مطلق شروان شاهان که - لابد چون همه شاهان از رعیت خود بندگی و چرب زبانی چشم

می داشتند - چه رازهایی را که جستجو می کرده است ! مانسی دانیم که در پس کوچه های غم گرفته

گنجده تحت فرمانروایی شروان شاهان و حاکمیت باورهای سنتی و دیرپا ، پسران جوان وقتی عاشق

می شوند ، درخیمیک کوچه ، به دختران مورد علاقه خود چگونه چشمک می زدند و دلدادگان را از های سرب مهر دلدادگی را با چه زبانی با هم در میان می نهادند . این " آفاق " که نظامی را اینهمه دلباخته اومی بینیم مگر کیست ؟ چرا از دلبریها و طنز یهایش در سرگذشت نظامی هیچ اثری نیست ؟ مگر نه این است که آفاق ، الهه شعر نظامی و الهام بخش وی در همه مراحل هوسنامه سرایی ، بویژه در خلق خسرو و شیرین بوده است ؟ از او فقط بانام رسمی " همسروی " یاد کردن ظلم فاحشی است که نظامی بر سیره نویسان خود نخواهد بخشید . نظامی پس از آفاق باز نمان دیگری هم زیسته است - این را تذکره نویسان می گویند . - آنان همه همسران وی بوده اند . اما آفاق ! چه کلمه ای می تواند رابطه او را با نظامی مشخص کند او که سایه اش در ذهن و کار و کردار نظامی همیشه پیدا است و هرگز حتی برای یک لحظه از پیش چشمان وی دور نشده است . من یقین دارم که همسران نظامی هر اندازه کودن و بی استعداد هم بوده اند ، به صرافت زنانگی ، این وفاداری نسبت به آن گمشده را در کار و کردار و حتی سیمای وی نیز می خوانده اند . من ابداً دور نمی دانم که نظامی هم " آفاق " را به هنگام آب بتنی دیده و منظره آب بتنی شیرین ، در آن عشق نامه پاینده به کلی بازتاب آن خاطره و تمجید یاد شیرین ، آفاق بوده باشد ، چنانکه تمامی منظومه هم از سایه هوس انگیز خاطره های خطیر نظامی با آفاق بکلی بدور نمانده است .

اما چرا نظامی که در جوانی عشقی چنین سوزنده را تجربه کرده و داغ دلبری چنان دلپذیر را بر دل نهاده بود ، ابتدا دست به نظم مخزن الاسرار زد که یکسره داروی تلخ نصیحت و طعم نادلپذیر زهد را در کام مینشانند و خلق آن عشق نامه های شور انگیز و دل شکار را به ایام کمال و سال خوردگی باز گذاشت ؟

پاسخ به این پرسش نقطه تاریک زندگی نظامی را روشن می کند . و من بی آنکه بخواهم دلایل

اجتماعی و عاطفی و بن مایه های فرهنگی آن را در اینجابر شمرم و آنگاه نتیجه گیری کنم به این سخن و پیش گفته خود باز میگردم که باورها و سنتهای دیرپا و دست و پاگیر ، در پس کوچه های فرو گرفته گنجه در عمرشروان شاهان ، نظامی را در برابر عواطف سرکش و عشق استخوان گداز خویش به واکنشی زهد آمیز و عاطفه سوز در حد یک مجاهده با نفس کشانیده است و نظامی ، این روستا زاده آذربایجان را که در بند باورها و سنتهای فرهنگی و خانوادگی گرفتار بوده ، بجای عشق بازی و سرکشی به نظم چنان منظم و مایه ای زهد آمیز کشانیده است .

ملاحظه ای که هر چند نه بدان شدت ، اما در هیات ابهامی لطیف و شاعرانه بر افسانه نیمه سبزه سایه افکنده است . اما این روحیه زهد آمیز و نصیحت گرانه که مایه استعداد و ذوق هنری و آفرینش گری را در زیر نقاب سرد خود پنهان داشت و با عشقی چنان سوزنده درهم آمیخته بود نمی توانست در همان صورت اولیه خود پایدار بماند و سرانجام هم زمانی جای خود را به روحی غریبان و لغزنده و بی پروا سپرد . که نظامی ، در کوره عشق آفاقی خود بکلی تافتند و بر آن سنت گراییهما و پایبندیهای بسیط و روستایی که میراث خطیر خانواده و فرهنگش بحساب می آمد یکسره چهار تکبیر زده بود . سرانجام خدای عشق کار خود را کرد و نظامی برهنه از همه اندیشه های پیشین راهی ورها بدنبال مجنون سردربیا بان عشق نهاد و لیلای خویش را که در افق دوردست زندگیش گم شده بود در آفاق لطیف و نزدیک قصه هادر آغوش نشرد . خسرو و شیرین ، لیلی و مجنون ، هفت گنبد و اسکندرنامه چهارسوی این افق نزدیک بود .

نظامی هم در این بدعت سرسپردگان و مقلدان داشت که شیفته و اراده و رسم نویافته او را دنبال کردند و صد هاد فتر شعر در قالب مثنویهای داستانی پس از او پدید آوردند . و هم نظامی در این بدعت ، در واقع نخستین گامها را بر نه داشت و زمانی که با تخیل سرشار و دلی رنجور از درد بی

درمان عشق ، پاپیش گذاشت نموند عالی داستانسرایی یعنی کار فخر الدین اسعد گرگانی را پپیش روی داشت .

نظامی در میان مقلدان خود شاخص ماند و از مقلد خود - فخر الدین اسعد گرگانی - نیز پپیش افتاد ، زیرا که ، نه مقلد و نه مقلدان وی ، هیچکدام آن تجربه ای را که وی در قلمرو عشق به یک زن پشت سر گذاشته بود ، یابکلی نداشتند ، یا اگر داشته اند هرگز در حد او و به لطافت و صداقت او نبوده است ، البتة ذوق سرشار و آمادگی طبع نظامی هم که در میان همگنان میدرخشد باید به مقدار زیادی ناشی از عبور از همین مرحله دانسته شود .

نظامی نه تنها مقلدان و روندگان راهش ، که تقریباً تمامی سخنوران پس از خود در قلمرو زبان فارسی و برخی زبانهای همگن و همگون دیگر را بیش و کم تحت تاثیر کار و کردار و سببهای خود قرار داد و در واقع اینهمه تمییح و اشاره ، مجنون و لیلی و شیرین و خسرو و فرهاد و اسکندر و بهرام و را به دنیای پس از خود هدیه داد . " (۵)

حواشی بخش چهارم

۱ - قسمت کوتاهی از مقاله دکتر سیروس شمیسا با عنوان " تلقی نظامی از شعروشاعری " کیهان

فرهنگی آذرماه ۷۰ صفحات ۲۸ تا ۳۳

۲ - بزرگداشت نظامی گنجوی در آنکارا ، کیهان فرهنگی ، آذرماه ۷۰

۳ - گفتگو با دکتر عبدالنعیم محمد حسنین " مشاهیر شرق و کتان غرب " کیهان فرهنگی ، -

آذرماه ۷۱ ، شماره پیاپی ۹۱ ، ص ۱۴

۴ - دکتر ابوالقاسم رادفر ، نظریه پردازان خسه نظامی ، کیهان فرهنگی مردادماه ۷۱، شماره

پیاپی ص ۳۰ ، لازم به تذکر است که دردنباله این مقاله دکتر مقلدین نظامی را شرح کرده است

همچنین دکتر ابوالقاسم رادفر مقاله ای دیگر تحت عنوان " خاورشناسان ونظامی " در کیهان

فرهنگی مهرماه سال ۱۳۷۰ منتشر کرده اند .

۵ - دکتر محمد جعفریاحقی ، کتاب پاژ ۴ " نیما و نظامی " ، ناشر : دکتر محمد جعفریاحقی،

محمدرضا خسروی ، تاریخ انتشار : بهار ۱۳۷۱ ، امور فنی و چاپ : موسسه چاپ و انتشارات آستان

قدس رضوی ، برگرفت از مقاله "نیما و نظامی" ص ۳۹ - ۴۷ توکیو مه ۱۹۹۱ . دکتر محمد جعفر -

یاحقی در این مقاله به مشابهت های زندگی ، طرز فکر و ایده دو شخصیت بزرگ - نیما و نظامی -

می پردازد که من بیشتر به بیانات ایشان درباره نظامی پرداختم .

لغتنامه

اسخرلاب = اسخرلاب : ایزاری است که برای انداز گیری موقع و ارتفاع ستارگان و دیگر امور فلکی بکار می رفت .

اکحل = (ورید اکحل) : ورید میانی است .

انقاد = رخانیدن ، نجات دادن

باسیق : شاهر گد است

بردع : شهری بود در قدیم مرکز اران بود . اکنون در آذربایجان شوروی واقع و خراب است

بیضا : بنوشا بیض اسپید ، روشن ۲ زن سپید پوست

بیغوله : گوشه ای در خانه - گوشه ای دور از آبادی - ویرانه

شلویج : نبودن - به انگشت نمودن ، نشان دادن ، مطالبی را به اشاره فرماتادن

شمجج : کلمات نامفهوم و جویده جویده ادا کردن - سخن نامفهوم گفتن

چنگل : جنگال

حنیم = حنم : ریزه گیاه خشک - مال دنیا (چه کم چه زیاد)

حناق : دیفتاری

درازا: ۱- رنگ بزرگسجرس ۲- پتک

دوع: جامه جنگی که از حلقه های آهنی سازند، زرد

دوع: زنده گرفتن پارچه و مانند آن را ذراع، کز کردن ۲- مقیاس طول معادل ۶ اگره یا ۰.۴/۱ متر

سایح=سلاح

شوشه: طلا یا نقره که آن را گدازند و در ناوچه ریزند، شیش، شفته ۲- هر چیز طلائی و کوتاه ۳- ریزه هر چیز

۴- پشته=پیلندی

صاحب نعمت: مجذوب صاحب کرامت

صوبه: ۱- طرف، جهت ۲- ناحیه ۳- راست، درست

صوم: روزه گرفتن، روزه

طواق: صدا و آوازی که از گرفتن و شکستن چیزی می مانند چوب و استخوان و جز آن بر آید.

مذوبت: گوارا بودن، حل و ع بودن

قاب قدسین: مقدار دو کسان ۱- مقام قرب الهی است

قائم: پستاندار بیست و گوشتخوار از شیر در اسو که در اروپا و آسیای غربی از جمله ایران می بینند

قراولخانه: مکانی هستند قریب یک فرسنگ بمیر و ن شمس که شب و روز سربازان در آن ساقب میزدند و چون

سپاده دشمن را از دور می‌دیدند و با اطلاع مردم شیر آتش‌شیر و شن می‌کسر دند بیابو سیله ای آنان را آگاه می‌ساختند

قره‌العین : آنکه سر جنب‌خنکی و روشنا بی چشم‌گردد - نور دیده

قرش : از بلاد ساورا اندیز

قندز : اسبیدستر (خانور) ۳- قسمی شراب ۳- سیا‌ج‌شب

کش : از بلاد ناحیه سفدر در و از دفر سنگی - سر قند

کلف : هر لکه ای که در آفتاب دیده می‌شد - لکه ای که در صورت انسان پدید آید - کک، کک

مداخته : اظهار کردن چیزی بر خلاف باطن - چرباز با نی کردن - دورویی - چرباز با نی و تملق

مستدام : برگشته، حیران

مختر : به حیغه اسم فاعل کسی را گویند که در پارچه نقش و نگار ایجاد کند - مختر می‌رسد - بینه نقش می‌طری

نثاره بکسار برده احتسابش بر سر ایدود داده اند - بر ائیز نجان می‌آید - احوال و آثار و شرح سخن السرار ص ۲

مقرمه : آلت‌کو بیدن

وزن : واحد سافت معادل ۳۵۰۰ قدم یا ۰/۶ کیلو متر

و شاق : غلام بچه سنو کر - پیر ساده و وز بیا

لازم به تذکر است که معنی لغات تدبیر گرفته از فیر هنگ‌فارسی، دکتر محمد معین، چاپ دهفتم نگارشی

شده است.

فهرست کتابی اعلام

"الف"

ایجاز: ۶۰	آکسفورد: ۲۴
ابو العلا گنجی ای: ۱۰	اکبرنامه: ۱۱۰
ابو محمد: ۱۴-۱۳	الیاس: ۱۴-۱۳
ابوبکر: ۳۰	الحسن و الاضداد: ۲۲
ابن ابیکه اعظم شمس الدین محمد جیران پهلوان	الله: ۷۷
ایلدگز: ۳۱	امیر خسرو دهلوی: ۴۲-۴۱-۴۰-۳۹-۳۸-۳۶
آثار البلاد: ۱۶	۴۳-۴۴-۴۵-۴۶-۴۷-۴۹-۵۰-۵۲-۷۳-۷۶-۸۸
اخیر خیز جانی: ۲۸	۹۳
ادیب صابر: ۱۰	امیر حسن دهلوی: ۳۸
آدم: ۱۰۴	امیر ناصر الدین ابو الحسن خسرو بن امیر
آذربایجان: ۱۰-۱۵-۱۹-۱۱۰	سیف الدین محمود دهلوی: ۴۱
ارزنجان: ۱۳	انوری: ۱۰۸-۱۰
ارمن: ۷۶	آنکارا: ۱۰۷
ارمنستان: ۲۲	ایران: ۹-۱۰-۲۲-۳۰-۳۸-۳۹-۱۰۷
ارمنان: ۱۷	آیینة الکندری: ۴۵

"ب"

اصفهان: ۳۸	باکو: ۱۸
اعجاز خسروی: ۴۶	باربد: ۵۱-۴۳
اتفاق: ۱۲-۱۳-۱۰۹-۱۱۰	برتیس: ۲۸
اتفاق قبیچاقی: ۱۲	بردع: ۳۳
افضل الفواید: ۴۶	بقیه نقیه: ۴۴
اقبالنامه: ۱۳-۱۵-۲۴	بیت سعد: ۲۳
اقلیدس: ۵۸	بنگاله: ۳۹-۴۴-۴۹

خمسہ نظامی : ۳۰-۴۳-۱۰۷

خمسہ امیر خسرو : ۲۳

خواجه نظام الملک : ۹

خوارزم : ۹

"و"

دلایم : ۴۶

دول را شیو خضر خان : ۴۴

دولتشاد سمرقندی : ۱۴-۱۶-۳۰-۴۱

دعوی : ۴۱-۴۳-۴۵-۴۹-۵۳

دیوان کامل امیر خسرو دعوی : ۴۹

"ذ"

ذبیح اللہ صفا : ۱۵-۱۶

"ز"

زائسہ : ۱۳

زامیور : ۲۴

زماثل الاعجاز : ۴۶

زستہ : ۷۶

زخی الدین : ۵۱

زوم : ۲۳

زوسیہ : ۱۷

زبائض العارفین : ۱۴

"ز"

زکی : ۱۳

"ژ"

ژان ریپیکا : ۱۰۵

"س"

سعدی : ۳۰-۳۱-۳۸-۳۹-۴۳-۴۸-۴۹-۵۰

۵۱-۶۱-۷۰-۱۰۸

سعد نفیسی : ۱۹-۲۴-۴۹

سلاجقہ : ۳۰

سلطان علاء الدین کرپارسلان

آقسنقری : ۲۳

سلطان محمود : ۳۸

سلطان سعید بایسفر خان : ۴۲-۴۳

سلطان جلال الدین فیروز شاہ : ۴۴

سلطان علاء الدین محمد خلجی : ۴۶

سلطان محمد : ۴۹

سلطان غیاث الدین بلبن : ۴۹

سنجر : ۹-۱۰

سنایی : ۲۸-۴۳-۵۱

سیستان : ۹

سیف الدین محمود : ۴۱-۴۳

سیر الاولیاء : ۴۲

سید عبد الرحیم خلخالی : ۱۷

"س"

شاپور : ۲۲-۵۶-۵۷-۶۹-۹۷

شاهنامہ : ۲۲-۱۰۸

شہدیز : ۵۶-۵۷-۶۹

شہلی : ۱۶-۲۰-۳۸

شرفنامہ : ۱۳-۲۴-۳۰

شروان : ۱۰۸-۱۱۰

شروان شاہان : ۱۳۰

شکسپیر : ۱۰۸

شکر احفمانی : ۲۲

شعر المعجم : ۱۶-۳۰

شمیر : ۶۰

شمالی: ۱۵

"غ"

شیر آشوب: ۴۶

غره الکمال: ۴۲-۴۴-۵۰

شیرین: ۱۲-۱۳-۲۱-۲۲-۲۹-۵۱-۵۶-۵۷-۶۱-۶۲

غرور اخبار ملوک الفرس: ۲۲

۶۳-۶۴-۶۶-۶۸-۶۹-۷۰-۷۱-۷۵-۷۷-۸۲-۸۸-۸۹

غیاث الدین تغلق شاه: ۴۵

۹۰-۹۱-۹۳-۹۷-۹۸-۹۹-۱۰۰-۱۰۹-۱۱۱

"ف"

شیراز: ۳۸-۵۰

فخر الدین اسعد گرگانی: ۱۱۱

شیرین و خسرو: ۴۵-۵۵-۷۳-۹۳

فخر الدین بزم اشعار: ۱۳

شیخ آذری: ۵۰

فرهاد میرزا: ۱۷

شیخ فرید الدین شکر گنج: ۵۳

فردوسی: ۲۰-۲۲-۲۳-۴۰-۱۰۴-۱۰۵

"ص"

۱۰۸

صاحب: ۱۰۴

فرهاد: ۲۳-۲۹-۸۸-۱۱۱

"ط"

قبحاق: ۱۳

طغرل بن ارسلان سلجوقی: ۲۱

قبة الخمراء: ۴۱

"ع"

قرش: ۴۱

عبد الشفی فخر الزمانی: ۵۰

قران کریم: ۲۷

عبد السلام بیلگین: ۱۰۷

قران السعیدین: ۴۴-۵۱

عبد القاهر قره خان: ۱۰۷

قزوینی: ۱۶

مشان: ۳۰

قزل ارسلان بن ایلدگز: ۲۱-۲۸

مدنان قره اسماعیل او غلو: ۱۰۷

قطب الدین مبارکشاه خلجی: ۴۵

عراق: ۱۰۵-۱۵۰-۱۰۵

۴۷-۴۸

عزالدین: ۴۲

قفقاز: ۱۹

عشقیه: ۴۴

قم: ۱۴-۱۵-۱۹

عطار: ۳۸

قمستان: ۱۵

علی (ع): ۳۰-۳۱

قیس: ۲۳

علامه الدین علی: ۴۴

"ک"

علامه الدین محمد خلجی: ۴۴

کشف الظنون: ۱۶

عماد السلک: ۴۱

کش: ۴۱

عمر: ۳۰

عزفی: ۱۳-۱۴-۲۴

کلیکته : ۲۴

کمال الدین اسماعیل خلاق السعائی : ۵۱

"ک"

کرگان : ۷۳

کلیستان : ۱۰۸

کنجه : ۱۴-۱۵-۱۶-۱۷-۱۸-۱۹-۵۱-۵۵-۱۰۸-۱۱۰

کنجینه کنجی : ۲۰-۲۴

کوهر بیان امیر خسرو : ۴۶

کوهریال امیر خسرو : ۴۶

"ل"

لاچین : ۴۱-۴۳

لیابب الالباب : ۱۳-۱۴-۲۴

لیلی : ۲۳-۶۶-۱۱۰-۱۱۱

لیلیو محزون : ۱۲-۱۳-۲۳-۴۵-۱۰۷-۱۱۰

"م"

ماور النهر : ۴۱

مانی : ۵۸

منبار کاشاد خلجی : ۴۷-۴۸

مشغولی مولوی : ۱۰۸

مجتبی سینوی : ۱۵

مجمع الفصحاء : ۱۴-۱۶

محزون : ۲۳-۶۶-۱۱۰-۱۱۱

محمد : ۱۳-۱۴-۲۵

محمد سمین : ۱۵-۱۶

محمد خوارزمشاه : ۹

محمد کاشه لیس : ۴۸

محمد قاسم فرشته : ۴۱

مخزن الاسرار : ۲۱-۲۸-۴۴-۴۵-۱۰۹

مخزن الاخبار : ۴۹-۵۰

مراغه : ۲۳

مراغ : ۴۱

مسجدشاه عباس : ۱۸

مطلع الانوار : ۴۵

معتمد الدوله : ۱۷

معزی : ۱۰

معین الدین چشتی : ۴۸

معز الدین کیقباد : ۴۴

ملکشاه سلجوقی : ۹

منچستر : ۲۴

مولوی : ۲۰-۲۸-۳۸-۱۰۴

مومن آباد : ۴۱

مؤمن بانو : ۲۲-۶۰-۷۷

مینور سکی : ۱۵

میر عباس باقرزاده : ۱۵-۱۶

۱۷

"ن"

ناصر الدین بغراخان : ۴۴

نصیر الدین محمود : ۴۳

نصاب بدایع العجایب : ۴۶

نصرد الدین ابوبکر محمد بن

ایلیدگز : ۲۴

نظامی : ۷-۱۰-۱۱-۱۲-۱۳-۱۴

۱۵-۱۶-۱۷-۱۸-۱۹-۲۰-۲۱-۲۲

۲۳-۲۴-۲۵-۲۶-۲۷-۲۸-۲۹-۳۰

۳۱-۳۲-۳۳-۳۴-۳۵-۳۶-۵۱

۵۶-۵۷-۶۱-۶۳-۸۲-۹۹-۱۰۱

۱۰۳-۱۰۴-۱۰۵-۱۰۶-۱۰۷-۱۰۸

۱۰۹-۱۱۰-۱۱۱

نظام الاولياء : ۱۴-۴۳-۴۶-۴۷-۴۸-۴۹-۵۲

نظامی تنزیزی : ۴۴

نظام استر آبادی : ۴۴

نقحات الانس : ۴۷

نکیسا : ۴۳

نکه میسر : ۴۵

نمایه الکسال : ۴۴

نیسا : ۱۰۴-۱۱۰

"و"

و حید دستگردی : ۱۴-۱۵-۱۶-۲۰-۲۴-۵۷-۶۳

وسط الحیات : ۴۴

و یس ورامین : ۹۰

ویسه : ۹۰

"ه"

هدایت : ۱۴-۱۶

هدایت السبیل : ۱۷

هرمز : ۲۳

هرات : ۳۹

هزار دبلخ : ۴۱

هشت پشته : ۴۶

هفت پیکر : ۲۳-۴۶

هفت گنبد : ۲۳-۴۶-۱۱۰

هندوستان : ۳۸-۳۹-۴۰-۴۱-۴۲

هند : ۳۸-۳۹-۴۲-۴۷-۴۸-۴۹-۵۰

"ی"

یسین الدین : ۴۷-۵۰

یوسف : ۱۲-۱۴

یوسف و زلیخا : ۱۰۹

فهرست منابع و مآخذ

۱- اقبال آخوندی، عباس: تاریخ مفضل! ایران از صدر اسلام تا انقراض قاجاریه، به کوشش محمد دبیر

مجله تخصصی پژوهش‌های تاریخی، شماره ۱، زمستان ۱۳۹۳، ص ۱۰۰-۱۱۰

سیاقی.

۲- میراث‌دینجانی: احوال و آثار و شرح سخن‌الاسرار نظامی گنجوی، انتشارات نشر ایران، دانشگاه تبریز،

مجله تخصصی پژوهش‌های تاریخی، شماره ۱، زمستان ۱۳۹۳، ص ۱۰۰-۱۱۰

۳- مجاری، طلعت: چهره شیرین

مجله تخصصی پژوهش‌های تاریخی، شماره ۱، زمستان ۱۳۹۳، ص ۱۰۰-۱۱۰

۴- سیگلدی، آذر: آتشکده آذر، به کوشش حسن‌ماد آذین‌نصری، مؤسسه چاپ و انتشارات امیرکبیر

مجله تخصصی پژوهش‌های تاریخی، شماره ۱، زمستان ۱۳۹۳، ص ۱۰۰-۱۱۰

۵- تجلیل، حبیب: معانی و بیانی، مرکز نشر دانشگاهی

مجله تخصصی پژوهش‌های تاریخی، شماره ۱، زمستان ۱۳۹۳، ص ۱۰۰-۱۱۰

۶- ریاض‌الکشف، محمد رسول: صاحب و سبک‌بندی در گستره تحقیقات ادبی، نشر قطره

مجله تخصصی پژوهش‌های تاریخی، شماره ۱، زمستان ۱۳۹۳، ص ۱۰۰-۱۱۰

۷- ستگر دی، وحید: شرح حسره و شیرین و هفت‌پیکر نظامی، مؤسسه مطبوعه‌های علمی

مجله تخصصی پژوهش‌های تاریخی، شماره ۱، زمستان ۱۳۹۳، ص ۱۰۰-۱۱۰

۸- مرادفر، ابوالقاسم: "خاورشناسان و نظامی"، کیهان فرهنگی، بهار ۷۰

مجله تخصصی پژوهش‌های تاریخی، شماره ۱، زمستان ۱۳۹۳، ص ۱۰۰-۱۱۰

۹- مرادفر، ابوالقاسم: "تخلیه پیردازان‌خمسه نظامی"، کیهان فرهنگی، بهار ۷۱

مجله تخصصی پژوهش‌های تاریخی، شماره ۱، زمستان ۱۳۹۳، ص ۱۰۰-۱۱۰

۱۰- اسیرقندی، دولت‌شاه: تذکره الشعراء، به همت محمدرضایی، ناشر: انتشارات سپید و خاور

مجله تخصصی پژوهش‌های تاریخی، شماره ۱، زمستان ۱۳۹۳، ص ۱۰۰-۱۱۰

۱۱- شمس، میردوس: انواع ادبی، انتشارات پیام‌نور

مجله تخصصی پژوهش‌های تاریخی، شماره ۱، زمستان ۱۳۹۳، ص ۱۰۰-۱۱۰

۱۲- " " : سبک‌شناسی شعر، انتشارات فردوس

مجله تخصصی پژوهش‌های تاریخی، شماره ۱، زمستان ۱۳۹۳، ص ۱۰۰-۱۱۰

۱۳- " " : کلیات سبک‌شناسی، " "

مجله تخصصی پژوهش‌های تاریخی، شماره ۱، زمستان ۱۳۹۳، ص ۱۰۰-۱۱۰

۱۴- " " : فرهنگ تفسیر حیات، " "

مجله تخصصی پژوهش‌های تاریخی، شماره ۱، زمستان ۱۳۹۳، ص ۱۰۰-۱۱۰

۱۵- " " : بیانی، انتشارات فردوس، مجید سال ۱۳۷۰

مجله تخصصی پژوهش‌های تاریخی، شماره ۱، زمستان ۱۳۹۳، ص ۱۰۰-۱۱۰

۱۶- " " : رنگ‌های تازه به بدیع، انتشارات فردوس

مجله تخصصی پژوهش‌های تاریخی، شماره ۱، زمستان ۱۳۹۳، ص ۱۰۰-۱۱۰

۱۷- ششپناه، میر و س: "تلفیقی نظامی از شعر و شاعری"، کیهان فرهنگی، آذرماه ۷۰.
www.kiyan.org.ir

۱۸- ششپناه، علی اکبر: نظامی‌ها مردان استواران، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۵۷.
www.kiyan.org.ir

۱۹- صفیاء، ذبیح‌الله: ستار یخ ادبیات در ایران، انتشارات افروز، انتشارات امجد، ج ۲ و ج ۳ بخش ۲.
www.kiyan.org.ir

۲۰- صفیاء، ذبیح‌الله: مختصری در ستار یخ تحول نظم و نثر فارسی، چاپ چاپخانه سپهر تهران.
www.kiyan.org.ir

۲۱- مصور بنگر، الحافظی (دکتر): ادبیات ستو صیفی ایران، انتشارات دانشگاه تهران.
www.kiyan.org.ir

۲۲- مصطفی، علی یکتا: شیرین و خسرو امیر خسرو دهلوی، چاپ، مکتو ۱۹۶۶.
www.kiyan.org.ir

۲۳- فخرالملک، سمانی قزوینی، ملا عبدالمجیب: تذکره میخانه، به اهتمام احمد گلچین معانی، از انتشارات
www.kiyan.org.ir

شرکت سمانی حاج محمد حسین اقتدالی و شرکاء، نوروز، ۱۳۴۰.

۲۴- مسعودی، زین‌العابدین: تحول شعر فارسی، انتشارات انتشارات، طهرانی.
www.kiyan.org.ir

۲۵- مشهور کبعلوی کرمانی، سید محمد: میرالایبیا.
www.kiyan.org.ir

۲۶- محجوب، محمد جعفر: سبک‌خواهانی در شعر فارسی، تهران: انتشارات افروز، حامی.
www.kiyan.org.ir

۲۷- حسین، دکتر محمد: فرهنگ فارسی، شش جلد، انتشارات امیرکبیر.
www.kiyan.org.ir

۲۸- "نایب‌الصدر"، محمد معصوم شیرازی، معصوم ششپناه: حقایق الحقائق، تصحیح دکتر محمد جعفر.
www.kiyan.org.ir

محققان شرکت بهانه بهاران، شاد آباد، ج ۲.

۲۹- نعمانی، شبلی: شعر العجم، ترجمه سید محمد فخر دشتی گیلانی، چاپ تهران، ج ۱.
www.kiyan.org.ir

۳۰- سفیدی سعید، دیوان کامل امیر خسرو دهلوی، به اهتمام م. درویش، انتشارات نگاه ویدان.
www.kiyan.org.ir

۳۱- سفیدی، سعید: ستار یخ نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی تا پایان قرن دهم، [ویرایش ۲، تهران]،
www.kiyan.org.ir

فر و غی ۱۳۴۴.

۳۲- محمد استبد، رضا قلی خان: مجمع الفصحاء، به کوشش مختار مصفا، چاپ پیر و ز، پاییز ۱۳۳۶، ج ۱ و ۲.
www.kiyan.org.ir

۳۳- محمد استبد، رضا قلی خان: تذکره ریاض المعاری، چاپ دوم، به سعی و اهتمام عبدالحسین و محمود
www.kiyan.org.ir

کتابخانه فارسی

